

«آن کسی را که شما می‌خواستید، همین جاست: دکتر مصدق و وزیرانش.» گفتند: «پس برویم اتومبیل بیاوریم.» گفتیم: «فقط اتومبیل در جنجال نباشد.» گفتند: «شما را با کمال سلامت به فرمانداری نظامی می‌بریم.» ما را آوردند به فرمانداری نظامی.

البته وظیفه فرماندار نظامی بود که زندانی کند و هر کاری خواست بکند. ولی نمی‌دانم چه شد که ما را به پارک بردند و من و دکتر شایگان و مهندس معظی...

رئیس: منظورتان باشگاه افسران است؟

دکتر مصدق: بله، بیخشید! پارک نه، پارک نه! بیخشید. باشگاه! بله. ما را آوردند به باشگاه در اطلاق نخست‌وزیر. در آنجا نخست‌وزیر ابشاده از ما سؤالی نکرد. گفت: «ببرید اینها را در باشگاه.» یعنی من. به آن دو نفر هم گفتند که برای شما جای دیگری در نظر گرفته می‌شود. ما هم آمدیم به اطلاق پارک، بیخشید، به باشگاه. آن دو نفر هم با من بودند. ولی شب آمدند و آنها را بردند.

آقا، به سر خودت من چرا می‌خواهم اینجا حرف بزنم؟ برای آنکه از بیکاری بدم می‌آید. برای رفع بیکاری می‌خواستم با آن دو نفر که آنجا بودند صحبت کنیم. آنجا که اینجا نبود تشود باهم صحبت کرد.

اما بگویم که آقای دانستان ادعا کردند من یا گوش سنگین چگونه صدای رادیو را شنیدم. علت این بود که این تلفن مجاور اطلاق من بود و یک دیوار خیلی نازکی داشت که صدای تلفن راجع به اینکه دکتر مصدق را می‌خواهند تسلیم دادگاه بکنند شنیدم. بعد به آن دو نفر گفتم: «بروید در کریدور که تلفن چه می‌گوید.» آن دو نفر رفتند و شنیدند و من آن شرح را به دولت عرض کردم.

در این موقع که ساعت ۱/۱۵ بعدازظهر بود، رئیس دادگاه، تنفس داد و ادامه جلسه به بعدازظهر موکول شد.

\*\*\*

دنباله جلسه بیستم دادرسی در ساعت ۴ بعدازظهر مجدداً تشکیل شد.

رئیس: شما اظهار داشتید عده‌ای از نمایندگان مستعفی مجلس شورای ملی که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد، در منزل شما بوده‌اند، حضور آنان عادی بوده و کسانی‌السابق به بررسی لوایح تنظیمی شما و سایر اسیرادات عادی می‌پرداخته‌اند. توضیح دهید آیا در آن ایام به اصطلاح روزنامه‌های موافق شما و حتی چراید بی طرف دربارهٔ یکسره کردن کار مملکت هیچ گونه مطالعه و مذاکره و اخذ تصمیمی از طرف نمایندگان مزبور به عمل آمده است یا خیر. دکتر مصدق: به هیچ وجه برای یکسره کردن کار مملکت بین من و آنها مذاکره‌ای به عمل نیامده است. رئیس: آقای محمود نریمان پس از مدت مدیدی که به منزل شما نمی‌آمدند و هیچ گونه ملاقاتی نمی‌نمودند و از فراکسیون نهضت ملی مجلس شورای ملی نیز مدتی بود استعفا داده بودند، برای چه امری در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه در منزل شما آمدوشد می‌کردند؟

دکتر مصدق: آقای محمود نریمان یکی از آن مردان صحیح و درست مملکت است که به جهانی که نمی‌دانم از فراکسیون نهضت ملی استعفا کرده بود. ولی ارتباط آقای نریمان با من هیچ وقت قطع نبود. آقای نریمان برای شور در لوایح مالیاتی، برای کارهایی که در تخصص ایشان بود گاهی بلکه یک ایامی هر دو روز یک مرتبه به منزل من می‌آمدند. آن روز هم برای اینکه آقای نریمان ثابت کنند که اگر در نهضت ملی نیستند با من که مثل دیگران یکی از وهران نهضت ملی بودم روابط قطع نباشد، به منزل من آمده بودند. اگر خارج از موضوع نباشد، باید عرض کنم که

روزی که ما می‌خواستیم به دربار برویم در دوره ۱۵، آقای نریمان آمد به منزل من، من هیچ سابقه‌ای تا آن روز با او نداشتم. به او گفتم: «این کار ما ضرر دارد، ممکن است در دستگاه دولت به شما کار ندهند.» گفت: «من با شخص شما دوست بودم. هر کاری هم که باشد می‌کنم و توجه به اینکه به من کار بدهند یا ندهند ندارم.»

رئیس: در روزهای ۲۵ تا ۲۸ فقط برای تنظیم لوایح می‌آمد.

دکتر مصدق: آن روزها روزهای بحرانی مملکت بود. یک عده از مردم می‌آمدند منزل نخست‌وزیر برای اینکه کسب اطلاع بکنند که جریان از چه قرار است. آن‌روز خیلی از مردم در منزل من و فقط برای کسب اطلاع می‌آمدند. رئیس: کسب اطلاع از چه؟

دکتر مصدق: کسب اطلاع از وضعیت مملکت که وضع چیست. عرض کردم تمام این مسائل راجع به مسافرت بی‌سابقه اعلیحضرت بود و بس. این امر بود که سبب نگرانی مردم شده بود که آیا اعلیحضرت برای چه به خارج رفته‌اند. خود جناب عالی وقتی یک خبری در تهران است، مستخدم خودتان را می‌فرستید که «یک سروگوشی آب بده که چه خبر است.» این مستخدم شما که می‌رود سروگوشی آب بدهد، نمی‌رود که جنایت بکند. می‌رود خبر بیاورد. این اشخاص غالباً آن روز حتی من را هم ندیده‌اند. به خدا قسم الان به خاطر ندارم که چه کسانی آن روز در منزل من بودند. راستی، چون صبح سؤال فرمودید: «این خانه عمومی که رفتید صاحبش کیست؟» خواستم عرض کنم اسمش را فراموش کردم، ولی خانه متعلق به یک تاجر ترکی است که آن‌شب در خانه نبود و گفتند در شمیران است. رئیس: شما اعتراف نمودید از روز ۲۵ مرداد ماه مجلس شورای ملی وجود نداشته است.

دکتر مصدق: از ۲۵، بله.

رئیس: ... و استحضار داشته‌اید که اعلیحضرت هم‌اکنون شاهنشاهی نیز در خارج از کشور به سر می‌برد. دکتر مصدق: بله.

رئیس: صرف نظر از اینکه از روز ۲۵ مرداد ماه دیگر نخست‌وزیر نبوده‌اید، توضیح دهید شما که خود را نخست‌وزیر می‌دانسته‌اید آیا در غیاب شاهنشاه و عدم وجود مجلس شورای ملی امور مملکت جز به عهده هیئت وزیران بوده است؟ اگر این موضوع را تصدیق می‌نمایید، پس چگونه هیئت وزیران را در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه در جریان اتفاقاتی که هر لحظه روی می‌داد و بررسی‌هایی که درباره تشکیل شورای سلطنت با شورای امنیت و یا مراجع به افکار عمومی با عده‌ای از نمایندگان مستعفی مجلس شورای ملی می‌نمودید قرار ندادید؟

دکتر مصدق: این مسئله باید تفکیک بشود. نخست‌وزیر هم مسئول اداره امور مملکت است و هم مسئول سیاست عمومی مملکت است، یعنی پولیتیک‌ژنرال و زرا مسئول اداره مملکت هستند، وقتی که یک سیاست عمومی روی می‌دهد، آن وقت باید نخست‌وزیر کارها را مرتب کرده ببرد در هیئت وزیران و پیشنهاد کند. من خودم را صحیح یا غلط نخست‌وزیر می‌دانستم؛ و هر وقت اجازه دادند، ثابت می‌کنم که دلایل محکم و مقنع برای بقای خودم در این سمت دارم. بنابراین چیز فوق‌العاده‌ای از نظر شخص من روی نداده بود که من فوراً بروم در هیئت وزیران اظهاری بکنم. اگر من معتقد بودم که این دستخط نافذ است، پس محتاج به مشورت با هیئت وزیران نبودم، من می‌رفتم و یک وزیر به جای خود باقی نمی‌ماند. من این پیش‌آمد را می‌خواستم... توجه کنید پیش آمده، صحیح یا غلط، می‌خواستم با فکر و مطالعه در هیئت وزیران مطرح کنم، به شرحی که سابقاً عرض کردم، این کار به روز چهارشنبه محول شد که روز چهارشنبه آن بساط پیش آمد و ما موفق به مذاکره نشدیم.

رئیس: ممکن است روشن نمایید که کارهای نخست‌وزیر که اشاره نمودید آماده و منظم شده به هیئت دولت

به وسیله نخست‌وزیر برده می‌شد چه عناصر و عواملی آن کارها را برای نخست‌وزیر باید آماده و مرتب نمایند؟ دکتر مصدق: ما دو قسم کار داشتیم: یکی سیاسی و دیگری اقتصادی. در کارهای سیاسی شخص خود من یا سفرایی که با ما طرف می‌شدند مذاکره می‌کردم. البته در جراید به استحضاران رسیده که من ساعات زیادی با آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا راجع به نفت مذاکره می‌کردم. در این باب مشاورین من اشخاصی بودند که عرض شد: اهم کرد. وقتی مذاکره من با او تمام می‌شد مذاکرات خودم را به متخصصین حقوقی و فنی می‌گفتم. متخصصین حقوقی من دکتر شایگان بود، دکتر سنجایی بود و مهندس حسینی. با اینها که مذاکره می‌کردم اگر لازم می‌شد و به‌جایی می‌رسید که محتاج به تصمیم بود، آن وقت نه تنها هیئت وزیران بلکه نمایندگان مجلس شورای ملی هم که در کمیسیونهای مربوطه بودند، مثلاً در باب شناسایی ملی شدن صنعت نفت که هر یک اینجا بود، به‌کرات با نمایندگان کمیسیون نفت مجلس شورای ملی و هیئت وزیران مذاکره کردم و این شناسایی آن وقت به‌توسط مستر هرین به‌عمل آمد.

به‌طور کلی مطالب مهم در هیئت وزیران مطرح می‌شد، چون وقت هیئت وزیران نمی‌رسید که در هفته سه‌روز که جلسه داشتند کارها را خودشان آماده کنند. ولی آنجایی که محتاج بود هیئت وزیران یک تصمیمی بگیرد، موضوعات در جلسه هیئت وزیران مذاکره می‌شد، اگر محتاج به صلور تصویرنامه بود، تصویرنامه صادر می‌شد. و چنانچه محتاج به صدور تصویرنامه نبود، تصمیم هیئت وزیران در صورت مجلس نوشته می‌شد و آن تصمیمی را که در صورت مجلس نوشته شده بود به‌وزارتخانه مربوط ابلاغ می‌کردیم.

می‌خواهم خاطر محترم را متوجه کنم که در مسائل امنیتی، مثل کار شهربانی، حکومت نظامی و این کارها، شخصاً دخالت می‌کردم و وزیر کشور هم می‌دانست. برای این کارها محطل نمی‌شدم که کارهای مربوط به شهربانی و فرماندار نظامی به‌جریان اداری بیفتد. زیرا اگر می‌خواستیم این جریان را طی کنیم، کار از کار می‌گذشت. مفصودم این است که در مسائل تأمینیه هر روز صبح کمیسیون امنیت با حضور فرماندار نظامی، رئیس شهربانی، رئیس ستاد ارتش و اشخاص دیگری که لازم بود تشکیل می‌شد. ما بدیدیم اگر بخواهیم مسائل امنیت را روی مقررات اداری حل کنیم، یعنی ستاد ارتش گزارشی بمن بدهد، گزارش را من به‌وزارت کشور ابلاغ کنم و وزارت کشور با من مذاکره کند، این به‌قدوری طول می‌کشید که جلوی ناامنی را نمی‌گرفت.

هر روز صبح اول وقت کمیسیون امنیت در منزل من تشکیل می‌شد. رئیس ژاندارمری، رئیس شهربانی، رئیس ستاد ارتش، وزیر کشور یا نماینده او و دادستان می‌آمدند در اطاق دیگری راجع به موضوعی که روز قبل واقع شده بود مذاکره می‌کردند و یک تصمیم شفاهی می‌گرفتند. صورت جلسه هم نداشت. این تصمیم را می‌گرفتند و هر کس مأموریت انجام آن کار را داشت اجرا می‌کرد. چون این مسائل را نمی‌شد هر جلسه برد در هیئت وزیران یا وزیرانی که در این‌گونه موارد تخصص نداشتند مذاکره کنیم. مثلاً وزیر راه چه اطلاعی از مسائل انتظامی داشت؟ عرض کردم آنجایی که لازم بود دولت تصمیم بگیرد، کار حاضر و نسنه رفته به‌هیئت دولت می‌رفت و در آنجا بدون محطل دولت تصمیم می‌گرفتند.

رئیس: ممکن است دادگاه را از تفسیر مسئولیت مشترک و زوار روشن سازید که معنی اشتراک مسئولیت چیست؟

دکتر مصدق: در دو جلسه قبل خواستم عرض کنم که فرمودید: «ساکت باش.» و عرضی نکردم. حالا به‌عرض می‌رسانم که ماسه جور مسئولیت داریم. یکی مسئولیت سیاسی، یکی مسئولیت جزایی و یکی مسئولیت حقوقی. این

مسئولیت مشترکی که در قانون اساسی می‌نویسد: «وزرا فرداً فرد و بالاجتماع مسئولیت دارند». این مسئولیت سیاسی است. بعضی وقتی یک دولتی، یک وزیری کاری کرد که برخلاف قانون بود، کاری کرد که برخلاف نظریات مجلس بود، آن وقت مجلس دو راه دارد: یا از وزیر سؤال می‌کند و وزیر جوابی می‌دهد و مسئله حل می‌شود. یا اینکه مسئله شدید است. آن وقت مجلس شورای ملی یعنی عده‌ای از نمایندگان نماینده دولت را استیضاح می‌کنند. اگر دولت را استیضاح کردند و رأی عدم اعتماد به یک دولتی داده شد، آن دولت از بین می‌رود.

ضمناً باید بگویم استیضاح هم بر دو قسم است: وقتی استیضاح از یک وزیر می‌شود؛ وقتی استیضاح از دولت می‌شود. استیضاح از عمل یک وزیر سبب رفتن دولت بالاجتماع نمی‌شود، مگر اینکه رأی عدم اعتماد به دولت داده شود. این را می‌گویند «مسئولیت سیاسی» - مسئولیتی که در قانون اساسی مشترک است. مسئولیت جزایی آن مسئولینی است که مشترک نیست. یعنی اگر وزیری در کار خودش یک خلاف قانونی بکند، فرضی بفرماید که وزیری یک مستخدمی را که تحت محاکمه رفته و به انفعال آید از خدمت محکوم شده کار بدهد. این مسئولیت وزیری اداری است. ممکن است سیاسی باشد، ولی روح عمل مسئولیت اداری است.

اما مسئولیت جزایی وزیر این است که وزیری دانسته و فهمیده از یک نوشته معمولی سوء استفاده بکند. این مسئولیت جزایی است. پس این دو قسم تشریح شد.

یک قسم مسئولیت دیگری هم هست برای وزیر که مسئولیت حقوقی است. یعنی وزیر در انجام وظیفه به شخصی ضرر مالی رسانیده است که این مسئله مسئولیت حقوقی وزیر در انجام وظیفه محل بحث علمای علم حقوق است. بعضیها این مسئولیت وزیری را که در انجام وظیفه کرده است، خسارتش را مربوط به دولت می‌دانند. این مسئله در بین علمای حقوق حل نشده که اگر وزیری در انجام وظیفه خود خسارتی به کسی رساند این خسارت را باید دولت متحمل بشود یا شخص وزیر. مسئولیت حقوقی وزرا این است که اگر وزرا در کار شخصی خودشان خلافی کردند، مثلاً بنده وزیر هستم خانه همسایه را خراب می‌کنم، این شخصی است. یعنی باید خسارت آن خسارتی را بدهم. ولی در جریان کار دولت و موقع انجام وظیفه من خسارتی به مردم رسانیده‌ام، این موضوع مورد بحث است. یک مثال برای آقایانم که از همه بهتر باشند و با کار آقایان هم وفق بدهد:

فرض کنید قشونی مأمور می‌شود برود یک عده را سرکوبی کند. رئیس این هیئت قشون را از توی زراعت یک شخصی می‌برد. این قشون در حین انجام وظیفه یک خسارتی به آن صاحب زراعت رسانیده است. این مسئولیت حقوقی است. این قسمت از کار وزرا که مسئولیت حقوقی دارند، هنوز حل نشده است.

پس به طور خلاصه عرض می‌کنم: اول مسئولیت سیاسی که حاکم و قاضی آن مجلس شورای ملی است؛ دوم مسئولیت جزایی که مربوط به محاکمات عمومی است؛ سوم مسئولیت حقوقی که همان است که عرض کردم که در جریان کار دولت ضرری برسانند و آن متضرر از وزیر شکایت کند. این هم تفسیر مسئولیت. دیگر چه عرض کنم؟

رتیس: باری ممکن است توضیح دهید چنانچه الان اظهار داشتید شخصاً به امور امنیت و انتظامات داخلی کشور توجه مخصوصی مینویس داشته و هر روز کمیسیون امنیتی تشکیل می‌دادید، آیا راجع به جریانات ایمن سه روز هیچ کمیسیون امنیت یا مجلس مشورت برای اخذ تصمیم و تدبیری اتخاذ شده است یا خیر؟

دکتر مصدق: این سؤال را استدعا می‌کنم از آقای سرنپ ریاضی که عضو کمیسیون امنیت بودند بفرمایند و ببینید در آن دو سه روز کمیسیون امنیت تشکیل شده یا نه.

رتیس: شما خودتان اظهار داشتید که «مسئولیت این قبیل امور و اخذ تصمیم برای اینکه در سر اجبه به مقامات

مربوطه ممکن بود به طول بینجامد. خود اینجانب تصمیم می‌گرفتم.»

دکتر مصدق: خیر.

رئیس: پس توضیح بدهید که چگونه بوده است.

دکتر مصدق: این‌طور عرض نکردم، قربان.

رئیس: عین جواب شما خواننده می‌شود تا متوجه شوید.

دکتر مصدق: بسیار خوب، بفرمایید بخوانند.

[مجلسی دادگاه جواب سؤال قبلی از دکتر مصدق را خواند.]

دکتر مصدق: عرض می‌کنم اینکه گفتیم شخصاً دخالت می‌کردم، معنی این نبود که وزیر مطلع نشود و با مسئولیت نداشته باشد. وزیر کشور مسئول کار خود بود، خودم وزیر دفاع ملی بودم، هم وزیر بودم و هم می‌توانستم صاحب تصمیم باشم. گفتیم مثلاً رئیس شهربانی به جای اینکه کاغذی بنویسند و یا موزیر کشور مطلبی را بگویند و وزیر کشور بیاید بهمن بگوید، خود رئیس شهربانی بهمن تلفن می‌کرد و خودش مسئول کار خودش بود. رئیس شهربانی که سلب مسئولیت از او نشده بود من باب مشورت بهمن تلفن می‌کرد که مثلاً «اتفاقی در جایی افتاده؛ عقیده شما چیست؟» من هم نگاه می‌کردم به‌مصالحات روز؛ می‌گفتم: «این کار را این‌طور بکنید بهتر است.» اما نه اینکه یک چیزهای مهمی من تصمیم می‌گرفتم و وزیر کشور اطلاع نداشت، در مسائل مهم وزیر کشور، رئیس شهربانی، و رئیس ژاندارمری خودشان اقدام می‌کردند. رؤسای شهربانی و فرماندار نظامی گاهی می‌آمدند و خبر از اوضاع شهر می‌دادند و این جور حرفها را می‌آمدند و گاهی بهمن می‌زدند.

رئیس: شاید سؤال را درست توجه نگردید. چون دادگاه بسیار احتیاج دارد که این قضایا روشن شود، مجدداً سؤال را برای شما می‌خوانند و شما جواب بدهید.

[سؤال خوانده شد.]

دکتر مصدق: عرض کنم آقا، قبل از اینکه کمیسیون امنیت تشکیل بشود رئیس شهربانی، رئیس حکومت نظامی، اینها بهمن تلفن می‌کردند آن‌هم در مواقع فوری، اگر موارد فوری نبود، خودشان به وزارت کشور گزارش کتبی می‌دادند و دستور می‌گرفتند. چنانچه یک مورد فوری پیش می‌آمد، من باب مثال رفتن در یک نطفه و کشف یک شبکه‌ای و این نوع مطالب.

رئیس: متوجه سؤال باشید، به‌نظر بنده بسیار ساده است. آیا در این سه روز کمیسیون امنیتی تشکیل شده است یا

نه؟

دکتر مصدق: بعد از اینکه ما دیدیم به این صورت تحقیق یا مشورت اداری با شخص من یا با وزیر کشور عملی نیست، زیرا قوای انتظامی همه باهم باید کار بکنند و همه از قضایا مطلع شوند، قرار شد که کمیسیون امنیت از آن ابداً مسئول تشکیل نشود و آنها هر چه لازم است بدون مکاتبه با دانشت بکنند و وزارت دفاع ملی از نظر کار خود و وزارت کشور از نظر کار خود اقدام کنند. این کمیسیون امنیت چند ماه قبل از ۲۵ مرداد تشکیل می‌گردید و یا گاهی اتفاق می‌افتاد که تشکیل نمی‌شد ولی در غیر این صورت اغلب تشکیل می‌شد و بهمن هم گزارش نمی‌دادند. در یک اطلاق منزل من مشورت می‌کردند و اگر یک مطالب مهمی در میان بود بهمن اطلاع می‌دادند. اما غالباً مسائل چیزی نبود که بیایند و بهمن بگویند و یا در هیئت وزیران مطرح کنند. حالا این فرق نمی‌کند، از اعضای کمیسیون امنیت یکی سرتیپ ریاحی بود. از ایشان سؤال کنید که کمیسیون امنیت در آن روزها تشکیل می‌شد یا نمی‌شد؛ یا تشکیل شد

و در مطلبی بحث شد یا نشد. ایشان جواب آقا را عرض می‌کنند. من هم اگر اطلاعی داشته باشم عرض خواهم کرد  
رئیس: یعنی شما در این مورد نمی‌خواهید دادگاه را شخصاً یاد و جمله روشن کنید که آیا کمیسیون امنیت  
تشکیل شده است یا خیر؟

دکتر مصدق: در این دو روز کار مهمی رخ نداده بود که کمیسیون امنیت بسطاید و مسطالی بگوید. یکی مسئله  
میثینگ بود که عرض کردم من از جریان آن اطلاعی نداشتم.  
رئیس: پس تشکیل شده.

دکتر مصدق: و روز ۲۶ مرداد قضیه مجسمه‌ها بود که شرح آن داده شد؛ و روز سه‌شنبه من نظر ندارم که اتفاق  
افتاده باشد.

رئیس: از اتفاقات سوال نکردم. فقط خواستم دادگاه را مستحضر دارید که در این سه‌روزه کمیسیون امنیت  
تشکیل شده یا خیر. خواهش می‌کنم جواب بنده را بدهید.

دکتر مصدق: عرض می‌کنم نمی‌دانم. از اعضای کمیسیون تحقیق بفرمایید ببینید شده یا نشده.

رئیس: شما در تمام اظهارات خودتان این سه‌روزه و ایام بهرانی و مهم قید کرده‌اید. آیا در چنین ایامی یا چنین  
واقعاتی که رخ داده که در نظر شما کوچکترین آن فرود آوردن مجسمه‌ها، دادن میثینگ به رضد سلطنت و غیره و غیره  
قابل بررسی در کمیسیون امنیت نبوده است که در این پاره تصمیمی چنانچه اظهار داشتید در مواقع مهم راجع به امنیت  
کشور اتخاذ می‌گردید اتخاذ کبدا؟

دکتر مصدق: کمیسیون امنیت به دعوت من تشکیل نمی‌شد مقرر بود که هر وقت گزارشهایی به نخست‌وزیر  
می‌رسید، به جای اینکه بیاورند و بمن بدهند و کارش را سنگین کنند، آن گزارشها را دفتر نخست‌وزیری و منشی  
نخست‌وزیر هر کس بود یک جا می‌گذاشت و آن را رجوع می‌کرد به کمیسیون امنیت. و کمیسیون امنیت به قسمی که  
لازم بود تصمیم می‌گرفت. آقا، از طرف نخست‌وزیری تحقیق بفرمایید که یک دعوت در این چند ماه اخیر از اعضای  
کمیسیون امنیت شده است؟ این کمیسیون برای این بود که هر وقت یک کاغذ و کاری مربوط به مسائل انتظامی  
می‌رسید، منشی نخست‌وزیر آن کاغذ را کنار می‌گذاشت و به کمیسیون امنیت ارجاع می‌کرد. آن کمیسیون بالاتفاق  
تصمیم می‌گرفت که هر یک از اعضای آن کمیسیون در وزارت خانه مربوط به خود آن تصمیم را اجرا می‌کردند.  
عرض کردم قضیه این بود. حالا در این دو سه روز به واسطه اهمیت مسائل که هر جا یک خبری بود و یک صدایی  
بود این یک کار کوچک چند کلمه‌ای که نبود تا بیاورند در کمیسیون امنیت و تصمیم بگیرند. اصل این بود که  
شهریانی و فرماندار نظامی مراقب انتظامات شهر باشند، حالا آقا تحقیق بفرمایید ببینید اگر به واسطه گرفتاریهای زیاد  
شهریانی و حکومت نظامی کمیسیون امنیت تشکیل نشده و آنها به وظیفه خودشان هر طور می‌توانستند عمل کرده‌اند.

به‌طور خلاصه، کمیسیون امنیت برای جلوگیری از کارهای بومیه کوچک بود. ولی در آن روزها که به کرات  
عرض کردم بحران بود، اوضاع به قدری بد و خراب بود که گزارش کسی نمی‌توانست بدهد که به کمیسیون ارجاع  
شود. اصولاً از حدود اختیارات این کمیسیون خارج بود. آقا تحقیق بفرمایید ببینید این اداره شهریانی، این حکومت  
نظامی اگر بمن گزارش داده‌اند و من تصمیمی گرفته‌ام، من به مسئولیت خود عمل نکرده‌ام ولی اگر بخواهید، هزار  
نکته باریکتر ازمو اینجاست. من هرگز نمی‌خواهم اشخاصی را در مظان نهمت قرار دهم. اگر سازشی بوده نمی‌دانم.  
اصل موضوع، آقا جان، این بود که دولت را بردارند. جریان کار علیه دولت بود. مثل اینکه عرض کردم شب پکنشنبه ۱  
بعد از نصف شب این عده نظامی بهر خانه آمدند. ولی کوچکترین گزارش قبل از آمدن آن عده بمن ندادند. حالا

اگر جریان امر این بود که نمی‌بایست گزارش به من بدهند و شب نداده‌اند، من چه می‌توانستم بکنم؟ من یک فرد واحدی بودم که با یک دسته‌ای که با من مخالف بودند کار می‌کردم، من مسئول کار یک اشخاصی که وظیفه خود را از نظر سیاست بجا نیاورده‌اند هستم؟

جناب عالی وقتی می‌توانید به من چنین اظهاری بفرمایید که یک گزارش شهربانی روی وضعیات داده باشند یا یک گزارشی حکومت نظامی داده و من عمل نکرده‌ام، اگر چنین بود و آمدند و گفتند این گزارش را دادیم به نخست‌وزیر و نخست‌وزیر خواند و اعتنا نکرد، آن وقت من مسئول هستم، ولی اگر قوه انتظامی... به خدا قسم نمی‌خواهم کسی را منهدم کنم، ولی اگر قوه انتظامی بدجهانی که عرض نمی‌کنم ولی قصد داشت...

رئیس: آقای دکتر مصدق، بنده برای سؤال قبلی یک «باری» گذاشته‌ام؛ یعنی چیزی از آن دستگیر نشده است.

دکتر مصدق: از کمیسیون امنیت چیزی نفهمیدید؟ [خنده حضار]

رئیس: حالا هم برای سؤال یک «باری» می‌گذارم. یعنی اینکه کمیسیون امنیت که هر روز صبح در منزل شما جمع می‌شدند، شخصاً تصمیم می‌گرفتید؟

دکتر مصدق: من نه آقای آنها تصمیم می‌گرفتم.

رئیس: بنده این‌طور فهمیدم، تمام شود بعد.

مرتیب ریاحی: تیسار، یک توضیحی است. اجازه می‌فرمایید؟

رئیس: بنده از شما بعد سؤال می‌کنم.

مرتیب ریاحی: بسیار خوب.

رئیس: [خطاب به دکتر مصدق]: به فرض گفته خودتان که اظهار داشتید در ۲۵ مرداد ماه کودتایی واقع شد.

تصمیماتی اتخاذ کردید؟

دکتر مصدق: کی اتخاذ کرده است؟

رئیس: ندانم، اتخاذ کردید واحدهایی را خلع سلاح نمودید. اعلامیه‌ها صادر نمودید، به سفارتخانه‌ها دستوراتی دادید. آیا در تمام این موارد هیچ‌گونه مشورت، هیچ کمیسیون امنیت، هیچ بررسی و محوری و مشورشی با مقامات نظامی انجام دادید یا خیر؟

دکتر مصدق: راجع به تلگرافات عرض کردم اطلاع ندارم. به کرات هم گفتیم. دیگر چه بود؟

رئیس: به عنوان کودتا.

دکتر مصدق: راجع به کودتا عرض کردم که دستور خلع سلاح را من به آقای مرتیب ریاحی دادم، من چه می‌دانم

خلع سلاح را چگونه باید کرد. [خنده حضار]

رئیس: پس کمیسیون امنیت تشکیل نشد؟

دکتر مصدق: چرا نریدید می‌گذارید؟ سؤال کنید، آقای.

رئیس: شما مگر امر برای تشکیل این کمیسیون نمی‌دادید؟

دکتر مصدق: خیر آقای؛ فرض کنید آقای نصیر زنده از گلان تلگراف می‌کردند که اینجا و قیاسی هست، این تلگراف به ستاد ارتش می‌رسید، در اینجا به موجب قانون تبعید چاقو کشها و یا تبعید اخلا لنگران و یا قانون امنیت اجتماعی می‌بایستی مسئله حل شود. به من مربوط نبود، اینها می‌رفتند به جای اینکه می‌کاغذ بویسند و قضیه چند روز لا ینحل بماند، اینها جمع می‌شدند باهم مشورت می‌کردند، در موضوع بحث می‌کردند، هر یک از اعضای کمیسیون

امنیت و وظیفه‌ای داشت انجام می‌داد. مثلاً وظیفه وزارت کشور این بود که در جواب تلگراف مثلاً تیسار نصر زند تلگرافی بکند به فرماندار وشت. این کار را می‌کرد. من شخصاً به هیچ وجه من‌الوجه دخالت نداشتم. خدمتان عرض کردم که تا چند ماه قبل می‌آمدند و این مسائل را بدین می‌گفتند و برای من تولید اشکال می‌کردند و گیارها به طول می‌انجامید. من چه کردم؟ برای اینکه این مطلب بکلی حل بشود و ادارات تأمینیه باهم مربوط باشند در خانه من جمع می‌شدند آن هم از نظر اطلاع من نمی‌آمدند. چون برای کارهای خودشان به خانه من آمدند، خودشان فرار گذاشته بودند اول وقت بیایند دورهم جمع شوند و کارهای خودشان را انجام بدهند. آخر سر هم اگر با من کاری داشتند سراغ من بیایند. اگر می‌خواهید این مسئله روشن شود از آقای سرتیب ریاحی که عضو کمیسیون امنیت بود سؤال بفرمایید. البته ایشان هم از نظر کارهای وزارت دفاع ملی در آن جلسه حضور داشتند. بنابراین از ایشان بهتر است سؤال بفرمایید.

رئیس: از تفصیل مکرری که با توضیح این جمله که دابماً اشاره کردید معلوم می‌شود که متوجه من نشده‌اید. دکتر مصدق: معذرت می‌خواهم.

رئیس: درست است. چون بنده این‌طور تشخیص دادم که با این تکرار مکررات تغییر مطلب در قالب جملات فقط برای این است که به‌دادگاه توضیح کافی که از شما تقاضا می‌شود و شاید بسیار ضروری است که دادگاه از آن مطلع گردد تعدادید. البته بنده بیش از این در این مطلب وقت سایر متهمین را ضایع نمی‌کنم و باز با یک «بباری» سؤال می‌شود. توضیح دهید بخشنامه صادره از ستاد ارتش در روز ۲۸ مردانه‌ام دایر به اینکه چون افراد حزب نبوده با دادن شعار شاه‌دوستی بر علیه دولت نظاهر می‌نمایند آنان را متفرق ساخته و در صورت لزوم نبر اندازی هم بشود. آیا این دستور شما بوده است که چنین بخشنامه‌ای صادر شده یا از این جریان هم اطلاع ندارید؟

دکتر مصدق: در این مملکت در هر عصری یک اشخاصی که با اشخاص دیگر دشمنی داشته‌اند عنوانی برای ایذا و زحمت مخالفین خود فراهم می‌آوردند. یک وقت به عنوان شیخی و مشرعی، وقتی به عنوان مسلمانی و بهایی.

رئیس: تصدیق می‌کنید که باز به تاریخ پرداخته‌اید. (اخذند حضار)

دکتر مصدق: خیر قربان، تصدیق ندارم. اینها را می‌گویم که شما روشن شوید.

رئیس: ما روشن هستیم آقا.

دکتر مصدق: خیر آقا، روشن نیستید.

در این موقع یکی از نمایانچیان از سمت راست تالار فریاد زد:  
آقای رئیس دادگاه، این مرد یاغی و اخلاک‌گر است. اعدامش کنید.  
رئیس: کی بود؟ هر کس بود فوری او را اخراج کنید. (افسران مأموران استقامات دادگاه شخص مستطاهر را از جلسه خارج نمودند. ولی هنگامی که او را از جلسه خارج می‌کردند، فریاد زد: «لزنده باد شاهنشاه».)  
رئیس: شما می‌خواهید باز هم تکرار مکررات کنید و تاریخچه بگویید.  
دکتر مصدق: اجازه بدهید آقا.

رئیس: اجازه خارج شدن از موضوع نمی‌دهم. برای اینکه حرف زدن برای شما نوا است و برای دیگران سم.  
دکتر مصدق: آقا، شما از بنده می‌پرسید: «خدا یکی است یا بیشتر؟» اگر بنده بگویم: «لا اله الا الله» این صحیح نیست. باید الا الله هم گفته شود تا صحیح شود. یعنی اول یک دلیل گفته شود و بعد بگویم چرا فلان کار شد.



رئیس: اول موضوع را بفرمایید بعد دلیل آن را.

دکتر مصدق: قربان، اول دلیل است. بنده باید یک تصویری کرده باشم و...

رئیس: الساعه به این سؤال جواب می‌دهید یا خیر؟

دکتر مصدق: البته با یک توضیحات مختصری.

رئیس: اول بفرمایید آری یا نه؟ بعد توضیحات خودتان را بفرمایید

دکتر مصدق: بنده اول اجازه می‌خواهم از حضرت آقا که این قدر بگ منتهی را اذیت نکند. این خلاف سروت

است.

رئیس: آقا، جناب عالی جواب این سؤال را بدهید.

دکتر مصدق: بنده هم از رئیس دادگاه استدعا می‌کنم که از من سؤالی نفرمایند که به استاد آن بنده را محکوم

کنید.

رئیس: پس شما بفرمایید از بنده سؤال کنید تا بنده جواب بدهم. [خنده حضار]

دکتر مصدق: نه آقا، نه؛ این طور عرض نمی‌کنم.

رئیس: ما که نمی‌خواهیم با این سؤال فوراً بگوییم شما محکوم هستید.

دکتر مصدق: قربان، خواهید فرمود.

رئیس: زیرا برای هیچ یک از سؤالاتی که امروز بعد از ظهر که از طولانی‌ترین جلسات دادگاه بوده است شما

بد هیچ یک پاسخ ندادید و از توضیحات مفصلی که دادید ما نفهمیدیم مسئولیت مشترک چیست؟ و نفهمیدیم منظور

کمپسون چه بود، و کمپسون مثبت تشکیل شده بود یا خیر؟ و چنین دستوری را که موجود است و صادر کننده آن

حاضر است آیا این دستور یا امر شما بوده است؟

دکتر مصدق: حضور مبارک عرض کنم کسی که سؤال می‌کند، اگر فوراً به او جواب دادند ذهنش [متصور]

می‌شود که هر چه جواب داده است، صحیح است؛ و حال آنکه...

رئیس: بنده از آقا سؤال کردم یک چنین دستوری که امر آن یعنی رئیس ستاد ارتش وقت هم در اینجا حاضر

است به امر و دستور شما بود یا خیر؟

دکتر مصدق: با دلایل عرض می‌کنم.

رئیس: با دلایل می‌فرمایید که چه؟

دکتر مصدق: آقا، پنج دقیقه به متهم اجازه بفرمایید. دادگاه باید به متهم اجازه صحبت بدهد. اینجا دادگاه است؟

اینکه و ضحک نمی‌شود.

رئیس: اگر می‌فرمایید دادگاه تسلیم شما باشد و تسلیم اراده شما بشود بنده تکلیف قانونی دارم.

دکتر مصدق: بفرمایید آقا، بفرمایید تکلیف قانونی خودتان را عمل کنید.

رئیس [خطاب به منشی]: بنویسید جواب ندادند.

دکتر مصدق: جواب دارم اما با دلیل. [منشی عین جملات رئیس دادگاه را یادداشت کرد].

رئیس: اکنون که شما جواب صریح نمی‌دهید، از تیمسار ریاحی سؤال می‌شود. پاسخ آن را ممکن است تأیید یا

تکذیب نمایید.

دکتر مصدق: بسیار خوب آقا؛ بسیار خوب پرسید. شما که ما را محکوم می‌کنید. هر چه می‌خواهید می‌کنید.

رئیس، پس اکنون از نيمسار رياضي سؤال می‌شود. [خطاب به سرتیپ رياحي] خواهش می‌کنم توضیح دهید به‌خشنامه‌ای که روز ۲۸ مرداد به این عنوان یا به‌مفاد این موضوع: «چون افراد حزب توده با دادن شمار شاه دوستی بر علیه دولت تظاهر می‌نمایند، آنان را متفرق ساخته و در صورت لزوم تیراندازی هم بشود». بنا به دستور آقای دکتر محمد مصدق بوده است یا به‌انکای خودتان؟

سرتیپ رياحي: بنده از حضور نيمسار رياست محترم دادگاه اجازه می‌خواهم قبلاً عرض کنم که در نتیجه یک اشنیاهی که آقای دکتر مصدق کرده بودند راجع به سؤال قبلی، تقریباً یک ساعت وقت دادگاه تلف شد. دکتر مصدق: بله.

سرتیپ رياحي: و راجع به این موضوع توضیح خیلی ساده‌ای دارم که قبل از جواب این سؤال به عرض دادگاه می‌رسانم.

رئیس: جواب این سؤال را بدهید. درباره آن سؤالی که از آقای دکتر مصدق شد، توضیح خواهم خواست. سرتیپ رياحي: دستور تیراندازی روز ۲۸ مرداد در ستاد ارتش بدون اطلاع آقای دکتر مصدق و به‌موجب مشورتي که اینجانب با افسران نمودم داده شد. بدین ترتیب که بعد از آن که فرماندار نظامی اطلاع داد و قایمی در شهر اتفاق افتاده و واحدهایی که در اختیار فرماندار نظامی بودند کم می‌باشند اینجانب با افسران مربوطه که تا آن قدر که به‌خاطر دارم رئیس رکن دوم ستاد ارتش در بین آنها بودند، مشورت کردم. معلوم شد دستجاتی با شمارهای بر له مقام سلطنت در نقاط مختلف شهر تظاهر می‌کنند.

طبق آنچه اتفاقات دو سه روز قبل نشان می‌داد و به‌دلیلی که یکی از افسران تلقین کرد یعنی اظهار داشت که در مقابل این دستجات بعکس همیشه حتی یک فرد توده‌ای نیز تظاهر نمی‌کنند برای ستاد ارتش یقین حاصل شد که این عمل یک نیرنگ از طرف عناصر دستچپ و همان‌طور که در بازجویی عرض کردم به‌صورت کاموفلاژ یا دادن شمار بر له مقام سلطنت بود. به‌این دلیل آن دستور به‌صورت به‌خشنامه برای واحدهایی که در آن موقع مأمور شهر بودند صادر شد. چنانچه دادگاه محترم استحضار دارند، این دستور کمی قبل از ساعت ۳ بعد از ظهر که ستاد ارتش از حقیقت و ماهیت این تظاهرات اطلاع پیدا کرده نفی گردید و به‌وسیله یک به‌خشنامه دیگر که بعداً صادر شد واحدها به‌سربازخانه‌ها برگشتند.

رئیس: آیا به‌نظر شما اخذ چنین تصمیم و صدور چنین دستوری که حتی در موقع جنگ در مقابل دشمن در مواضع مراقبت و پاسداری، بدون امر صریح مقام بالاتر تصمیمی نارد و او خطیر نبوده؟ خاصه آنکه به‌دورن تحقیق و رسیدگی در مقابل عده‌ای که فقط به‌اسم شاه به‌نام سلطنت تظاهر نموده‌اند حاکی از مراتب مهمی است و جای تأسف است که حتی خودتان تأیید می‌کنید بعداً معلوم بود که کاموفلاژ نبوده و حقیقت بوده است. خصوصاً جای تعجب است که شما در تمام موارد به‌طوری که در بازجویی‌های خود اظهار داشته‌اید همیشه دستور آقای دکتر مصدق را اجرا کرده و یا از ایشان کسب تکلیف می‌نموده‌اید. چگونه این اشتباه رخ داده؟ توضیح دهید.

سرتیپ رياحي: در مواردی که امر جنبه خاصی داشت و از اختیار ستاد ارتش خارج بود، از آقای دکتر مصدق که سمت وزارت دفاع ملی را دارا بودند کسب دستور می‌شد. ولی این مورد به‌نظر بنده از نظر نظامی مورد بسیار ساده‌ای بود. یعنی به‌سربازانی که در سر پست بودند دستور داده شد در صورت لزوم، و این جمله شامل مواد آییننامه‌ها است. یعنی اگر من باب مثال سربازی تنها یا به‌صورت گشتی مأموریت مثلاً پاسداری داشته باشم، آییننامه به‌صراحت تعیین می‌کند که این سرباز در چه مواردی باید استعمال اسلحه نماید. دستوری که داده شد، جز این نبوده است. چنانچه

به شهادت افسرانی که در آن موقع در ستاد ارتش بوده‌اند، مثلاً یک نفر را که الآن به خاطر دارم، نیم‌سار سرلشکر عزیزی، مشاهده کردند که وقتی از یکی از همین واحدهای مأمور شهر به من تلفن شد که در مقابل جمعیتی هستند که متفرق نمی‌شوند، گفتم دو سه تیر به هوا خالی کنید. بنابراین دستور تیراندازی در صورت لزوم معنی‌اش این بوده است که من باب مثال اگر چند نفر سرسربازی ریخته خواستند اسلحه او را بگیرند، وظیفه سرباز است که استعمال اسلحه کند. این جمله مفهوم دیگری نداشته است. به نظر بنده اصولاً دادن این دستور برای ستاد ارتش زایم بود. یعنی سربازان و افسران چون به وظایف خود آشنا هستند، طبق آن عمل می‌نمایند. این دستور نباید با دستور فرمانده واحد که جلوی عده‌ای قرار می‌گیرد و او ممکن است دستور تیراندازی بدهد، اشتباه شود. به نظر اینجانب این دستور جز یادآوری آییننامه‌ها چیز دیگری نبوده است.

رئیس: ده دقیقه تنفس اعلام می‌گردد.

ساعت ۶/۱۰ جلسه به عنوان تنفس تعطیل گردید.

\*\*\*

پس از رسمیت مجدد جلسه، رئیس دادگاه چنین اظهار داشت:

لازم است آقایان تماشاچیان را متوجه کنم که شخصی که در دادگاه تظاهر کرد و لو اینکه تظاهر او پناهم شاه بود و فریاد «زنده باد شاهنشاه» زد، طبق موازین قانونی تنبیه خواهد شد. اساساً تظاهر تماشاچیان در دادگاه به هیچ صورت و به هیچ عنوان مورد ندارد. چنانچه تظاهری از کسی مشاهده شود، با او طبق مقررات رفتار خواهد شد. بنابراین آن شخص فرستاده شد که توقیف شود.

سرتیپ ریاحی: اجازه می‌فرمایید؟

رئیس: دیگر توضیحی ندارید؟

سرتیپ ریاحی: مطالب من تمام شده بود.

رئیس: دنباله توضیحات را بیان کنید.

سرتیپ ریاحی: همان‌طور که به عرض دادگاه محترم رساندم، این تصمیم از روی اطلاعاتی بود که به وسیله رکن دوم ستاد ارتش داده شده بود. بنابراین به نظر بنده استعمال اسلحه در صورت لزوم موضوع روشنی است. بخصوص اینکه به مناسبت اتفاقاتی که در آن روزها در شهر افتاده و توده‌ایها تجمعی کامل پیدا کرده بودند، صبح روز ۲۷ با حضور فرماندار نظامی موضوع اقدامات توده‌ایها در شهر و اهانت‌هایی که به افسران می‌کردند خدمت آقای دکتر مصدق مطرح شد. در آنجا تصمیم کلی نشان دادن شدت عمل بر علیه توده‌ایها یا اجازه ایشان گرفته شده بود. بر حسب این سابقه و این اطلاعات بود که این دستور داده شد. به منحص اینک ستاد ارتش متوجه شد تظاهرات از طرف توده‌ایها نیست، لغو دستور بالا صادر گردید. خوشبختانه در زمان بین این دو دستور جز چند تیری که به هوا در شهر خالی شد، در هیچ نقطه تیراندازی به عمل نیامد. بنده اجازه می‌خواهم...

رئیس: این سؤال را هم توضیح بدهید: در اظهارات صبح خود گفتید که منظور از گرفتن گلنگدن تفنگ‌های سربازان گارد شاهنشاهی خلع سلاح نبوده؛ و بعلاوه فقط در مورد سربازان وظیفه این عمل شده است و نسبت به افراد گارد جاویدان ابداً تجاوزی نشده است. حال آنکه صرف نظر از اینکه از لحاظ نظامی خارج کردن گلنگدن از تفنگ، از کار انداختن اسلحه به خلع سلاح واقع می‌شود، طبق اطلاع اولاً عمل خلع سلاح نه تنها شامل سربازان

وظیفه گارد سلطنتی بوده بلکه نسبت به عموم در جدداران گارد جاویدان و سربازان گارد سلطنتی حاضر در نهران به عمل آمده و پس از خلع سلاح عموماً در یادگانهای مختلفه نهران تحت نظر قرار گرفته اند.

ثانیاً ستاد ارتش بلافاصله دستور انحلال و تقسیم گارد سلطنتی را بین تیپها و ادارات مرکزی صادر و کمیسیونی به این منظور با حضور رئیس کارگزینی وقت و فرماندهان واحدها در دفتر معاون ستاد ارتش تشکیل، صورت تقسیم و انحلال گارد شاهنشاهی تهیه و به واحدها نیز ابلاغ شده است. اولاً چگونگی این موضوع و ثانیاً اجرای ایس امر به دستور چه مقامی بوده؟ توضیح دهید.

سرتیپ ریاحی: چنانچه به عرض رسانیدم، دستور کلی خلع سلاح گارد شاهنشاهی را آقای دکتر مصدق به بسته داده بودند، یعنی همان شب ۲۵ بعد از وقایع معروضه. ولی دستور از ستاد ارتش به وسیله اینجناب صادر شد. در همان شب تلفنی و بعداً حضوری به معاون ستاد ارتش راجع به این موضوع تأکید کردم. این بود که گارد جاویدان به هیچ وجه دست نخورد و افراد وظیفه گارد مستقل شاهنشاهی به مناسبت تصوراتی که آن شب شده بود و بیم تصادم و تیراندازی می رفت گلگدنه های ننگشان جمع آوری و در اسلحه خانه مربوطه خود واحدهای گارد در باغشاه متمرکز شد.

دستور تقسیمی که ریاست محترم دادگاه به آن اشاره فرمودند، برای همان افراد وظیفه داده شده بود، چون این قبیل امور با نظر معاون ستاد ارتش انجام می شد، ایشان بهتر می توانند توضیحاتی در این باره به عرض برسانند. جزئیات آن و کمیسیونهایی که شده، به هیچ وجه به خاطر بسته نیست.

اجازه بفرمایید توضیح دیگری عرض کنم، چون خیلی مهم است.

رئیس: بفرمایید.

سرتیپ ریاحی: با اجازه تیمسار ریاست محترم دادگاه، راجع به موضوع کمیسیون امنیت انشاهی شد که وقت دادگاه محترم بیش از یک ساعت تلف شده آن اثنباه این است که در اسفند ۳۶ و فروردین ۳۷ کمیسیون امنیت مرکب از پنج نفر یعنی وزیر کشور، رئیس ستاد ارتش، رئیس شهرهای کل کشور، رئیس اداره کل ژاندارمری و فرماندار نظامی یا حضور یک نفر منشی که رئیس اداره انتظامات وزارت کشور بود روزانه تشکیل می شد و صورت جلسه های روزانه نیز به امضای همه تنظیم می گردید. ولی بعد این کمیسیونها هفتگی شد و روز مقرر کمیسیون امنیت روز سه شنبه شد.

دکتر مصدق: صحیح است.

سرتیپ ریاحی: ساعت ۷ صبح در منزل آقای دکتر مصدق جمع می شدیم. اگر موضوعی بود مطرح می شد و تصمیم به نظر آقای دکتر مصدق می رسید. ولی بعداً این جلسه هفتگی نیز به طور مرتب تشکیل نمی شد. گاهی که یکی از اعضا کار واجبی داشت یا موضوع مهمی در کار نبود، با تلفن تماس می گرفتیم و کمیسیون محول به هفته بعد می شد. به همین دلیل بود که روز دوشنبه ۲۷ مرداد این کمیسیون تشکیل نشد. علتش را بنده به خاطر ندارم. ولی به هر صورت بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد کمیسیون امنیت تشکیل نشد.

رئیس: سؤال از آقای دکتر مصدق: به طوری که الآن رئیس ستاد وقت ارتش اظهار داشتند، دستورانی برای جلوگیری از تظاهرات و عملیات تخریبی توده ایها سابقاً داده شده بود. علت اینکه در روزهای ۲۵ الی ۲۷ مرداد از عملیات متجربانه و مغرب و قیام علنی حزب متحله توده به منظور بهم زدن اساس سلطنت دستور جلوگیری ندادند و حتی اداره انتشارات و تبلیغات دولتی تظاهرات آنها را به وسیله رادیو به سراسر دنیا پخش نموده، چیست؟ دادگاه را در این خصوص مطلع سازید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه، تصدیق فرمودید که من حافظه درستی ندارم. آنچه را که آقای سرشیپ ریاحی گفتند، مسلماً عین حقیقت است. زیرا کمیون امنیت منحصر به ایشان نبوده. آقا می‌توانند تحقیق بفرمایند ببینند صحیح است یا نیست.

رئیس: این سؤال را جواب دهید.

دکتر مصدق: خوب، این هم برای این بود که توجه داشته باشید. حالا بپردازیم به مطلب. این کار را هم، آقا، بنده برای نظم شهر کردم چون مسئول نظم شهر کیست؟ یک رئیس شهربانی و یک فرماندار نظامی. اینها را بفرمایید بیاورند رویرو کنند که من همیشه به‌ایشها دستور داده‌ام از تظاهرات اخلاک‌گرا نه چه قبل از ۲۵ و چه بعد همیشه جلوگیری کنند. اگر آنها تصدیق نکردند، بنده به‌وظیفه خود عمل نکردم. این کار آنهاست. به‌جهت اینکه آنها تاج وزارت دفاع ملی بودند، تابع وزارت کشور بودند. باید گزارش کارشان را بدهند. حالا اگر گزارش کار را به‌وزیر مربوطه می‌دادند، یک نسخه هم رونوشت آن را به‌من می‌دادند. بعد از اینکه تیمسار ملاحظه فرمودید بنده به‌طور کلی گفته‌ام مراقبت انتظامات، بفرمایید انتظامات را در نظر داشته باشید. اگر غیر از این عرض کردم، آن وقت فرمایشات آقا صحیح است.

رئیس: پس دستوری که رئیس وقت ستاد ارتش با اعتراف و تصدیق خود شما که امروز صبح و دیروز نسأید کرده‌ید در پاسخ یکی از فرماندهان و یکی از فرمانداران راجع به اقدامات و تظاهرات حزب توده، قرین به‌این مسأله صادر نموده: «مردم را به احساسات خود بگذارید؛ در تهران هم فرمانداری نتوانست جلوگیری کند» به‌چه منظور بوده، در صورتی که صریحاً در آن گزارشات قید شده افراد منتسب به‌چپ چنین فصدی را دارند؟

دکتر مصدق: باز همان می‌رویم سر بحث اول. به‌جهت اینکه حضرت‌عالی می‌فرمایید فقط بگو که من گفتم. رئیس: تغییر ممکن است بگویید من نگفتم.

دکتر مصدق: نه، توضیحاتی هست. می‌خواستم توضیحاتی بدهم، شما نگذاشتید و فرمودید که: «هنر سید جواب ندارد». بنده خواستم توضیحات بدهم. حالا اگر اجازه می‌فرمایید توضیحات بدهم و جواب شما را عرض کنم.

رئیس: توضیحات لازم ندارد. فقط جواب را بفرمایید.

دکتر مصدق: چرا، آقا، لازم است. حالا اگر می‌خواهید، اصلاً جواب نگویم.

رئیس: مختارید جواب بدهید یا نه.

دکتر مصدق: ما اینجا مطیع هستیم آقا؛ تابع فرمان.

رئیس: به‌نظر بنده در این سؤال هیچ‌جای ابهام و اشکالی نیست. دستور عیناً ضبط هست. رئیس ستاد ارتش وقت اعتراف کرده. خودتان هم تأیید کرده‌اید. دیگر توضیحی ندارید.

دکتر مصدق: توضیح دارم.

رئیس: بفرمایید.

دکتر مصدق: اطاعت. عرض کردم که بنده عرض کنم آقا، در این مملکت یک اختلافاتی ایجاد کرده‌اند. یک دو دستگی راه انداخته‌اند و یک عده‌ای...

رئیس: بنی از تاریخچه حزب توده و مرام حزب توده می‌خواهید بفرمایید؟

دکتر مصدق: به‌آن چه‌کار داریم آقا؟ بنده خودم هم نمی‌دانم تاریخچه آن کدام است. مگر بیکاریم؟

رئیس: بفرمایید ببینیم چه می‌شود.

دکتر مصدق: عرض کنم در این مملکت هر وقت از دو دستگی و اتهام به یک اشخاصی خواسته‌اند استفاده کنند، یک وقت بود که بهایی و شیخی می‌گفتند، حالا توده‌ای می‌گویند. من...

رئیس: مقصود آقا دفاع از وجود و مرام حزب توده است؟

دکتر مصدق: نه آقا، نه، نه مسلمان، نه شیخی، نه بهایی، می‌خواهم عرض کنم...

رئیس: فقط بفرمایید اینکه در تاریخ ۲۵ مرداد جواب گزارش رسیده را آن‌طور دستور داده‌اید چه بوده؟

دکتر مصدق: علتش را باید عرض کنم دیگر؛ مگر نه؟ منظور یعنی علت، یعنی کسی یک نظری داشته باشد، یک علتی تصور کند، به آن دلیل دستور بدهد.

رئیس: اگر از موضوع خارج شوید، بنده اجازه نمی‌دهم.

دکتر مصدق: به‌خدا خارج نمی‌شوم؛ واللّه خارج نمی‌شوم. خارج بشوم کجا؟ آخر آقا توجه داشته باشید.

رئیس: بدون اینکه از علت پیدایش این حزب حرف بزنید به‌سؤال بنده جواب بدهید.

دکتر مصدق: ای بی‌چشم! ای بی‌چشم! امر بفرمایید. بنده مطیع شما هستم.

رئیس: بسیار خوب؛ توضیح فرمایید.

دکتر مصدق: می‌خواهم عرض یکم که مردم این مملکت همیشه یک دسته‌ای خواسته‌اند یک‌دسته‌ای را از بین

ببرند، نه در اینجا، بلکه در هر مملکت دیگر. اول عرض کردم شیخی و بهایی بود و بعد مشروطه شد. هر کس

می‌خواست به کسی تهمنی بزند، می‌گفت: «مستبدی.» و هر کس می‌خواست کسی را اذیت کند، به اسم «مستبد» او را

ایضا و آزار می‌کرد. هر چه می‌خواست می‌کرد. این موضوع توده‌ای اول یک صورتی داشت. بعد گفتند صورت دیگری پیدا کرده. یعنی اول اشخاصی که می‌خواستند اشخاصی را از بین ببرند می‌گفتند توده‌ای است؛ به مجسمه شاه توهین

کرده، بیاید او را از بین ببرند.

بعد، توده‌ای بر عکس کرد: آن چیزهایی که می‌خواست بگوید، به اسم شاه می‌گفت. این مذاکره شد. آقا، من به‌خدا

قسم حافظه ندارم. اگر شما می‌خواهید در من ایجاد حافظه بکنید، قادر نیستید. هر مقامی هم که باشد، نمی‌تواند در یک

آدم هفتاد ساله‌ای ایجاد حافظه بکند. این‌طور گفته شد که اشخاص توده‌ای به نام شاه پرستی می‌خواستند یک کارهایی

بکنند. بنده دیگر از جزئیاتش اطلاع ندارم. هر چه آقای سرنوبت ریاحی بگوید در این باب، چون از او و از سایر

همکارانم خلاف شنیده‌ام، مورد تصدیق بنده هست.

رئیس: با این استدلال و به‌زعم آقا، در میتینگ روز ۲۵ هم طرفداران شاه بودند که به اسم توده‌ای در بهارستان

میتینگ دادند!

دکتر مصدق: بنده اطلاع ندارم. عرض کردم آقا بنده اطلاع ندارم. من همین قدر عرض می‌کنم به‌میلون اجازه

میتینگ دادم، آن هم مشروط به اینکه اشخاصی اخلاک‌گر در میتینگ شرکت نکنند.

رئیس: اخلاک‌گر به‌کی‌ها اطلاق می‌کنید؟

دکتر مصدق: اخلاک‌گر بر آنها که بر ضد رژیم کنونی هستند. چونکه الآن توده‌ای نیست. احزاب مختلفی هستند

که مرام جیبی دارند. این حزب صلح که کبوتر درست کرده، از اول کسی که اول تصدیق گرفت خود بنده بودم. آورد

گفت: «تسا مخالف صلحید؟» گفتیم: «کی مخالف صلح است؟» گفت: «امضا کنید!» ما هم امضا کردیم. اخلاک‌گر من

کسی را می‌گویم که آرامش کنونی را بهم زندا معنی آن هم عام است.

رئیس: جواب سؤالی که کردیم با توضیحی که فرمانداران و فرماندهان خارج از مرکز راجع به حزب توده و

نظرشان که مبتنی بر تظاهرات علیه اعلیحضرت همایونی بوده که دستور دادید جلوگیری نکنید. به نظر آقا اینها همان طرفداران شاه بودند که اینجا می‌خواستند مجسمه اعلیحضرت را پایین بیاورند یا در مقابل سرود شاهنشاهی تظاهر بکنند؟

دکتر مصدق: آقا، اگر شما بخواهید سؤال کنید و جواب صحیحی برسید، باید از تیمسار ریاحی سؤال کنید که بهتر از من می‌دانند. ایشان هرچه بگویند من قبول دارم.

رئیس: از تیمسار ریاحی خواهش می‌کنم تکرار کنید جواب این سؤال را که به خط خودتان زیر این دستورات نوشته‌اید. این دستور عدم جلوگیری از دستجات چپی که علیه مجسمه اعلیحضرت یا اعلیحضرت سفید تظاهراتی می‌خواستند بکنند، جواب داده شده: مردم را به احساسات خود بگذارید، به اطلاع آقای دکتر مصدق رسید و بنا به امر ایشان بوده یا خیر؟

سرتیپ ریاحی: بنده تصور می‌کنم بخصوص امروز بعد از ظهر فکر آقای دکتر مصدق خیلی خسته است. دکتر مصدق: خیلی.

سرتیپ ریاحی: برای اینکه تیمسار ریاست محترم دادگاه راجع به این دو امریه که به دستور ایشان از ستاد ارتش صادر شده سؤال فرمودند و ایشان راجع به بخشنامه روز ۲۸ جواب دادند.

دکتر مصدق: خسته هستم آقا. چه بکنم؟

سرتیپ ریاحی: یعنی توضیحاتی که ایشان دادند، همان توضیحاتی بود که بنده راجع به دلیل صدور بخشنامه روز ۲۸ به عرض رسانیدم. این دو دستور تلگرافی به این مضمون صادر شده که تلگرافهای فرماتده، لشکر و فرماندار نظامی منظور را بنده به نظر ایشان رسانیدم و ایشان دستور دادند آن جوابها صادر شود.

رئیس: سؤال از آقای دکتر مصدق: اگر ممکن است این توضیح را هم برای توجیه ذهن دادگاه بدهید. آیا برای میتیگی که روز ۲۵ مردامه داده شده و شعار آنها علیه مقام سلطنت و شاه و رژیم مشروطه بوده است، چه اسم قائلید؟ اخلاکگر بوده‌اند یا خیر؟ اگر اخلاکگر بوده‌اند که شما نمی‌خواهید اسم توده‌ای بپسندید، چرا اجازه دادید در تحت حمایت قدرت دولت و آزادی و با آن تشریفات انجام شود؟

دکتر مصدق: به هیچ وجه من اجازه ندادم که آنها در تحت حمایت مأمورین انتظامی باشند. نهایتاً آقا بی‌لطفی نفرمایید. آقا توجه بفرمایید به روز ۳۰ تیر که من نخست‌وزیر نبودم ببینید همین...

رئیس: جواب را خواهش می‌کنم بدهید.

دکتر مصدق: همین جواب است آقا.

رئیس: این جواب نیست.

دکتر مصدق: جناب عالی بفرمایید جواب یعنی چه؟

رئیس: بنده سؤال کردم اینها اخلاکگر بوده‌اند یا نه؟ فقط دو کلمه جواب بدهید.

دکتر مصدق: شما می‌توانید بگویید توده‌ای و اخلاکگر یکی است یا نه. به من مربوط نیست. بنده می‌گویم حزب توده قانونی نیست، احزابی هست که به اسم توده کار می‌کنند.

و رئیس: آن روز علیه شاه و مشروطیت حتی در خیابانها شعارهایی روی پارچه نوشته و به دیوارها آویختند. مأمورین انتظامی هم در اطراف آن ایستاده بودند حفاظت می‌کردند. بفرمایید از این جریانات اطلاع داشتید، و اگر

اطلاع داشتید، آنها را اخلاکگر می‌دانستید یا خیر؟

دکتر مصدق: چه عرض کنم آقا؟ من فقط الآن به آقا یک سندی ارائه می‌دهم. اگر می‌خواهید ببینید، می‌خواهید ببینید. برای اینکه شما نمی‌خواهید درست به عرایض من برسید. جناب ریاست دادگناه، همین اخلاک‌گراتی که می‌فرمایید بنده در روز ۲۵ تا ۲۸ بر علیه مقامات سلطنتی تشبیه نکرده‌ام. همین اخلاک‌گران در روز ۳۰ نیز همین کارها را کرده‌اند.

این گزارش شعبه بازپرسی به تیسار دادستان ارتش است که بعد خواهم خواند. و توضیحات می‌دهم که همین مرد (شماره به‌دادستان) نوشته است: «با نظریه بالا که دایر به منع تعقیب است موافق. قطعیت نظریه مربوطه اعلام گردد. ۳۲۷/۲۸. همین آقا، همین آقای حی و حاضر (شماره به‌دادستان)، اینها همین بساط را در مسطکت درست کردند، توقیف شدند و تیرته حاصل کردند. حالا شما می‌خواهید مرا به جرم اینکه آنها حرفهایی زده‌اند، مرا محکوم بکنید به یک چیزی که اساساً منصفانه نیست. وقتی که اجازه دادید بنده عرایض خودم را عرض بکنم، همین گزارش بازپرس را می‌خوانم تا ببینید.

رئیس: پس اینها همانها بودند؟

دکتر مصدق: بله.

رئیس: نوده‌ایها؟

دکتر مصدق: بله.

رئیس: اخلاک‌گران؟

دکتر مصدق: بله.

رئیس: شما به آنها اجازه مبتنیگ دادید؟

دکتر مصدق: عرض کنم حضورتان که همان اشخاصی که در روز ۳۰ نیز همین کارهایی که در روز ۲۵ کردند اینها توقیف شدند و ...

رئیس: باز از موضوع خارج شدید. برای اینکه ما با ۳۰ نیز کار نداریم. اگر شما بگویید: «روز ۲۴ مرداد من این کار را کردم»، باز مربوط به صلاحیت ما نیست. ما فقط می‌خواهیم بدانیم جناب عالی این اشخاص را اخلاک‌گر می‌دانید یا نه

دکتر مصدق: آقا اخلاک‌گر در این شهر زیاد است. می‌خواهید بنده تصدیق کنم نوده‌ای زیاد است. شما هر چه می‌خواهید اسم بگذارید: نوده‌ای، اخلاک‌گر.

رئیس: شما این اسم را گذاشتید.

دکتر مصدق: فرق نمی‌کند. در این مملکت نوده‌ای زیاد است. بنده می‌خواهم عرض بکنم که اگر آقا بخواهند مرا مشول کار نوده‌ایها در روز ۲۵ مرداد بفرمایند، در روز ۳۰ نیز ماه هم ...

رئیس: به ما مربوط نیست.

دکتر مصدق: که همین اخلاک‌گرها همین کارها را کردند.

رئیس: به دادگاه مربوط نیست. ۲۵ را می‌فرمایید شما اطلاع ندارید، بسیار جواب صحیحی است. اینها را یک حزب قانونی می‌دانستید، بسیار جواب صحیحی است. اخلاک‌گر می‌دانستید، بسیار جواب مستینی است. دادگاه فقط می‌خواهد ...

دکتر مصدق: می‌خواهید فقط بنده را محکوم کنید.



رئیس: نخیر.

دکتر مصدق: بله.

رئیس: هر طور که میلان است.

دکتر مصدق: هر طور که میل دادگاه است. این سر من حاضر است. هر چه می‌کنید بکنید.

رئیس: خواهش می‌کنم جواب سؤال را بفرمایید و مطالب دیگر اظهار نکنید.

دکتر مصدق: آقا، حضرت آقای منی گذارید که من پاسخ عرض کنم. عرض می‌کنم شما می‌خواهید بفرمایید که بنده روز ۲۵ مرداد چرا از نظاهرات حزب نوده جلوگیری نکردم؟

رئیس: نخیر، نظر دادگاه این است که آیا اشخاصی که چنین تظاهری بکنند اخلاک‌گر هستند یا نیستند؟ حالا خواه اطلاع داشته باشید یا نداشته باشید.

دکتر مصدق: همین آقا، همین نیم‌ساعت قبل عرض کردم که هر کس با وضعیت کنونی هر جایی که آن وضعیت مورد تصدیق ملت ایران باشد عملی بر خلاف آن وضعیت بکند، این اخلاک‌گر می‌فرماید باشد، توده‌ای می‌فرماید باشد، هر چه می‌فرمایید باشد.

رئیس: بنده تاچهارم این سؤال را بشکل استغنا از حضرت آقای دکتر محمد مصدق بکنم.

دکتر مصدق: آقا، امر می‌فرمایید آقا.

رئیس: اگر کسی در کشور مشروطه سلطنتی بر علیه شاه و رژیم مشروطه تظاهری بکند، اخلاک‌گر هست یا نیست؟

دکتر مصدق: سمر تبه عرض می‌کنم بلی، بلی، بلی. [خنده شدید حضار]

رئیس: به طوری که در سؤالات قبیل اشاره شد و تأیید نمودند که وزیر خارجه آقای دکتر مصدق سخنگوی دولت ایشان در روز ۲۵ در رأس این مینگ قرار گرفته و پشت بلندگو بد گفته، به قول تیسار دادستان عریده کشیده با نمره کشیده، این آقا هم اخلاک‌گر بود یا نه؟

دکتر مصدق: آقا، من نه از حرفش اطلاع دارم، نه از...

رئیس: استغنا است آقا.

دکتر مصدق: حضرت آقای سرلشکر، وقتی که می‌خواهند استغنا کنند، چه می‌نویسند؟ می‌نویسند: زبیدی.

منی‌گویند: دکتر فاطمی.

رئیس: بیار خوب. آیا آن زبیدی با به قول شما «آن مرده» [خنده شدید حضار] اخلاک‌گر بوده است یا خیر؟ علما دو کلمه زبیرش می‌نویسند: بسمه تعالی. بله یا خیر.

دکتر مصدق: صحیح، صحیح! مگر آقا، دکتر مصدق را نمی‌شناسند؟ مگر شما دکتر مصدق را نمی‌شناسید؟ دکتر مصدق اگر حکم ناحق بدهد، خدا لعنتش کند. دکتر مصدق در عمرش چنین کاری نکرده؛ و اگر خدای نخواست چنین کاری بکند، باید لعنت کرد آن مردی را که این کار را کرده. آقا قاضی باید مطالعه بکند، تحقیق بکند امروز در این دادگاه چه مطرح است. عرض کردم اعمالی که از یک شخص متمصب، از شخصی که در حال طبیعی نیست هیچ وقت ملوک و ملاک محکومیت او نمی‌شود. اول باید تحقیق بفرمایند. به خدا قسم اگر خودتان را شب، یک بعد از نصف شب، آمده بودند از پهلوی اهل و عیالتان برده بودند توفیق کرده بودند از دکتر فاطمی اگر حرفی زده بیشتر می‌زدید. این طبیعت نوع بشر است. اگر شخصی رنجیده‌خاطر شده، در عالم رنجیدگی حرفی می‌زند که در عالم محبت و دوستی و صمیمیت آن را می‌بادرت نمی‌کند. من اگر قاضی دادگاه بشوم، من همان لباس را می‌پوشم و دکتر فاطمی را هم

می آوردم اینجا. دکتر فاطمی می گفت: «چه گفته؟ برای چه گفته؟ در چه حالی گفته؟ و به چه منظور گفته؟» آن وقت می گویند: «أَقْضَيْتُ بَدَلَكُ».

رئیس: موضوع قضایات درباره دکتر فاطمی نبود که حالا وکالت دفاع او را به عهده گرفته اید، بلکه تنها و ساده سوآلی بود. در هر حال یا هر وضعیتی یا هر کیفیتش، عاقل، دیوانه، عصبانی، مست، هوشیار کسی که مرتکب چنین اعمالی شود چه نام به او می گذارند؟

دکتر مصدق: حضرت آقای رئیس دادگاه. باز اقرار می کنم هر کس در حال صحت و سلامت...  
رئیس: همه آنها را بنده ذکر کردم.

دکتر مصدق: بله خودم هم می خواهم ذکر کنم. هر کس در حال صحت و سلامت و داشتن مشاعر و بودن در حال طبیعی عملی برخلاف سلطنت مشروطه بکند، عملی برخلاف پادشاه بکند، این مستحق مجازات است. ولی آقا، عرض می کنم که این مشمول ماده ۳۱۷ نیست. در این باب توضیحاتی اگر اجازه فرمودید عرض می شود.  
رئیس: جلسه را ختم می کنیم. جلسه آینده ...

سرتیپ آزموده: ... مختصری توضیحات دارم. اجازه می فرماید؟  
رئیس: مختصر خواهش می کنم.

سرتیپ آزموده: مختصر است.

لازم است به عرض دادگاه برسانم که آقای دکتر مصدق امشب نیز مانند شب گذشته...  
دکتر مصدق: و هر شب.

سرتیپ آزموده: ... با ژست مخصوص و اطوار خاص که ملاحظه می کنید موجب خنده حضار است...  
دکتر مصدق: گریه هم کردم.

سرتیپ آزموده: عنوان نمود که اسنادی در دست دارد. در شب گذشته که سند درآورد، سندش عبارت بود از یک روزنامه و دو قطعه عکس و به قول خودش از آن اسناد این نتیجه را می گرفت که شاه دوست است. امروز نیز از صبح تا کنون ملاحظه می فرمایید که چند رنگ و رخ زده. این دم آخر نیز که در برابر سوآل صریح و قارسی باز ماند، باز ژستی به خود گرفت. دست به کیف برد و عنوان نمود: «سند ارائه می دهم.» بارها گفته ام این آقا عوام فریب است. وقت دادگاه را از این لحاظ امشب گرفته ام که ببادا کسانی همین امشب بشنوند که مصدق سند ارائه داد. به طوری که خودش توضیح داد. سند عبارت از این است که راجع به فضایی ۳۰ تیر که عده ای از افسران ارتش تحت تعقیب قرار گرفته بودند، باز پرس مربوطه قرار منع پیگرد صادر نموده و دادستان ارتش با آن فرار موافقت نموده است.

اکنون به دادگاه محترم اعلام می کنم که درباره این ارائه اسناد این آقا دو عقیده دارم: یکی اینکه این شخص برای جمع آوری مدرک بساطت جاسوسی راه انداخته. یعنی بسویله ایادی که داده. از وزارتخانه ها و ادارات دولتی و سازمانهای ارتشی به قول خودش به دست می آورد. دوم اینکه این اشخاصی که این اوراق را به دست این شخص می دهند، به طور قطع این شخص را دست انداخته اند زیرا فراری که در دادستانی ارتش صادر می شود و دادستان با آن موافقت می کند، چیز محرمانه ای نیست. گما اینکه قرار صادره راجع به ۳۰ تیر به تمام دوایر دولتی و مراجع مربوطه شاید متجاوز از یک ماه است ابلاغ شده. اینجانب حاضر هشتم همین فردا صبح هر کس مایل است مراجعه کند به دادستانی ارتش و نوشت آن را بگیرد. یک چنین موضوعی را این مرد که ناچاراً باز باید بگیریم قائل به هیچ اصل و ایمان و عقیده ای نیست، چون برای رهایی از کیفر مستأصل می شود باز ژست مخصوصی عنوان می کند: «سند دارم.»

بهر حال دیروز عرض کردم، و اکنون هم از موقع استفاده کرده به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که به عقیده دادستان ارتش این متهم اقرار صریح و تلویحی در همین جوابهایی که داده به‌گناه خود نموده است. دادستان ارتش استدعا می‌نماید برای خاتمه دادن به این وضعیت، دادگاه محترم تصمیمی اتخاذ فرمایند که به این وضعیت هر چه زودتر خاتمه داده شود و تکلیف متهم دیگر نیز بزودی تعیین گردد. دیگر عرضی ندارم.

دکتر مصدق: حضرت آقای رئیس دادگاه، آقا حق داشتند این توهینات را به‌من بکنند؟ همین را می‌پرسم. رئیس: من نفهمیدم به‌شما چه توهینی کردند.

دکتر مصدق: «عوام‌فریب» گفت نشنیدید؟ گفت: «عوام‌فریب»

ساعت ۷/۲۵ بعد از ظهر دادگاه خاتمه یافت و جلسه آینده به‌صبح چهارشنبه موکول شد.

## هواشی

۱) این گزارش عبارت است از گزارش و اظهار نظر سرهنگ شاپور نجم‌سبیعی، بازرس شعبه ۳ دادستانی ارتش، که در تاریخ ۳۲/۱۷/۲۸، پس از دو ماه پس از کودتا و ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق، موافقت سرتیپ آزموه به‌عنوان دادستان ارتش قرار گرفته است. متن این گزارش به‌قرار زیر است:

باز گفت به‌شماره ۱۳۲۲۲... ۳۲/۵/۶۰، در تاریخ ۳۱/۲/۲۶ پس از استعفا آقای دکتر مصدق از نخست‌وزیری و تصویب استعفا و ابراز تمایل مجلس شورای ملی به‌نخست‌وزیری آقای احمد قوام و صدور فرمان نخست‌وزیری نامبرده، عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملی که با برکناری آقای دکتر مصدق و انتصاب آقای احمد قوام مخالف بودند تصمیم می‌گیرند و اعلام می‌نمایند که روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی شود که تصمیم آقایان به‌موقع اجرا می‌آید و در تهران از صبح روز سی‌ام تیرماه طبقات مختلف مردم در خیابانها و دهانها به‌حرکت درآمده بر علیه آقای احمد قوام شروع به‌تظاهر می‌نمایند.

اجتماع مردم و تظاهرات آنها در روز سی‌تیر که حکومت نظامی برقرار بوده نه‌تنها متروک به‌نظم و آرامش نبوده بلکه (صرف نظر از اینکه قانوناً در زمان حکومت نظامی اجتماعات باید یکلی موقوف و متروک باشند) گروه‌های گوناگون عناصر ساجراجو علناً بر ضد مقام سلطنت و امنیت و آسایش عمومی و ارتش قیام و اقدام می‌نمایند که در نتیجه در نقاط مختلفه شهر تهران زده و خورده‌هایی بین افراد و اشخاص مخرجه یا مأمورین انتظامی می‌یونند که منجر به‌ضرب و جرح و قتل غیر نظامی و مأمورین انتظامی می‌گردد و پس از رفع تشنج و برقراری نظم و تفرقه مردم که متروک به‌سقوط آقای احمد قوام و انتصاب مجدد آقای دکتر مصدق به‌مقام نخست‌وزیری بود است، مجلس شورای ملی از یک طرف اجتماع روز سی‌ام تیرماه و تظاهرات مردم را «قیام ملی» تشخیص می‌دهد که نتیجتاً تعقیب و به‌کیفر رساندن آن دسته از افراد که در برابر مأمورین انتظامی مقاومت کرده و به‌نویه خود مرتکب جرایمی شده بودند غیر ممکن می‌گردد، و از طرف دیگر بنا به‌اعلام جرم «کمیته تحقیق» مجلس شورای ملی مقرر می‌گردد به‌صاحب مأمورین انتظامی و دولتی و غیر نظامیانی که با آنان شریک مسامی نمودند رسیدگی به‌عمل آمده تعقیب و تنبیه شوند در اثر اعلام جرم مزبور و ابتدا دبیرای موقت فرمانداری نظامی شروع به‌تحقیقاتی می‌نمایند که در انتهای فن فرمانداری نظامی تهران مسامی می‌شود و رسیدگی به‌موضوع را دادستانی ارتش در صلاحیت دادگاههای نظامی تشخیص می‌دهند و پس‌روند مستیگانه از دادرسی فرمانداری نظامی به‌بازرسی دادستانی ارتش تحویل می‌شود.

در همین حال از روز سی‌ام تیرماه [هیشی از طرف وزیر وقت دادگستری و رئیس بازرسی کل کشور مأمور رسیدگی به‌مجلسیان واقعه بوده و دبیرای تهران شعبه ۲۵ نیز به‌رسیدگی و تعقیب قضیه می‌پیونند که در اثر این جریان بین بازرس نظامی و بازرس عمومی اختلاف حاصل شده و پرونده امر برای حل اختلاف به‌دیوان عالی کشور ارجاع و شعبه ۸ دیوان عالی کشور با اکثریت آرا رأی زیر را صادر می‌نماید

نظر به‌اینکه جرایم انتسابی به‌افراد و افسران ارتش در وقایع تیرماه ۳۱ از حیث قتل و جرح و ضرب و مصادف با صوتی است که حکومت نظامی در تهران برقرار و جرایم انتسابی ارتباط با تکالیف و وظایف نظامی افراد و افسران ارتش داشته و حکم مقرر در ماده ۲۹۹ «قانونی مصوب مرداد ۳۱ نیز شامل مواده و مؤید این نظریه می‌باشد، و چون بنا به‌حکایت پرسونل مذکور لحاظ استخرا و فرمانداری نظامی و مقابله قوای انتظامی با اهالی تهران در حدود تکالیف و وظایف نظامی اقرار و افسران

ارتش و پلیس و خراج یافته، بنا بر جهات مذکور و با توجه به ماده ۱۹۹ آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرایمی که در سیام نیر  
ماد ۳۶ واقع شده است یا اکثریت آراء از حدود اختیارات قانونی بازرس تهران خارج و صلاحیت بازپرس دایرستانی ارتش  
نابید می شود - شعبه ۸ دیوان عالی کشور.

پس از صدور رأی شعبه ۸ دیوان عالی کشور - شعبه ۳ بازپرسی دایرستانی ارتش به رسیدگی ادامه داده و از مأمورین انتظامی و غیر نظامیان مستهم  
تحقیقات به عمل می آورد که در بین متهمین سرهنگ شهرهانی عباس قربانی و ستوان یکم شهرهانی میر کمال الدین قاطمی به موجب قرار صادره از  
طرف بازپرسی دایرستانی وقت نظامی که بعداً مورد تأیید دادگاه واقع شده از تاریخ ۳۶/۵/۵۹ بازداشت بوده و آقایان ناصر علی فرهادپور و بیوک  
صابر و عباس شامنده با سیرین گنبل آزاد بوده اند و مقامات انتظامی به شرح زیر:

۱ - ریاست وقت ستاد ارتش (سرتشکر عباس گرزنی)

۲ - فرماندار نظامی وقت (سرتشکر مهدیقلی علوی مقدم)

۳ - ریاست وقت شهرهانی (سرتشکر صادق گویال)

۴ - فرماندهی وقت ژاندارمری (سرتشکر احمد وثوق)

با سایر افسران و درجه داران و افراد از مأمورین انتظامی در مظان اتهام بوده اند. پرونده متشکله در شعبه ۳ بازپرسی دایرستانی ارتش که ریاست آن  
به عهده سرتشکر سرهنگ فضل الهی بوده و پس از تغییر سازمان اداری دایرستانی ارتش و تغییر شکل افسر نامبرده به اینجناب (سرهنگ نجد سمعی)  
محول شد که اینک با توجه به مستندات پرونده و تحقیقات مصوله به شرح زیر اظهار عقیده می نماید:

تأیید و مسلم است که در روز سیام تیرماه ۳۶ عناصر آشوبگر و ناراحت و ماجراجویی که در کلیه نقاط شهر تهران با تشکیل دستجات فابیل  
توجه و با بطور تفرقه پراکنده بوده اند مجهز به سلاحهای سرد و بعضاً اسلحه گرم بوده و با هر دست داشتن چوب و سنگ و آجر با نعره و آشوب  
علناً بر ضد مقام سلطنت شعار می دادند و تظاهرات دایرستانی می نمودند و به منظور وسوسه به معصود و به قصد خود که بهم زدن امنیت و آسایش  
عمومی و تحریک مردم به اغتشاش و ایجاد رعب و وحشت و هراس و هرج و مرج بوده است در برابر مأمورین انتظامی که وظیفه انسان حفظ  
الانظامات بوده است مقاومت فدیجی نموده که در او عرض آنان عده ای از مأمورین انتظامی مجروح و دو نفر مأمورین مقتول می شوند. با این  
وضعیت و با توجه به اینکه روز سیام تیرماه حکومت نظامی برقرار بود. مأمورین بر حسب وظیفه ملزم به مداخله و برقراری نظم و دفاع از شخص  
خود بوده اند و هر گاه در این بین مأمورین انتظامی مبادرت به استعمال اسلحه نموده باشند عمل آنان نه تنها جرم نبوده بلکه در غیر این صورت  
عمل آنها مستوجب تعقیب و مجازات بوده است.

این نکته شایان توجه است که در روز سیام تیرماه ۳۶ چون در اثر صدور اعلانیه از طرف زعمای وقت و نمایندگان مجلس شورای ملی تحویل  
عمومی اعلام شده بود (که اجتماع مردم نیز بر اثر تصمیم قبلی عده ای از نمایندگان بوده است)، مأمورین انتظامی به هیچ وجه در صدد تفرقه مردم  
بر نیامدند. زیرا چنانچه مأمورین دستور خاصی و قصد تفرقه مردم را هم از مردمی که بدون سوادیت اجتماع نموده و با ماجراجویان و دانشه و  
مبادرت به تیراندازی می نمودند، تنها با یک و دیگر مسلسل تعداد مقتولین و مجروحین از صدها تجاوز می کرد و در روز سیام تیرماه هزاران نفر  
مقتول و مجروح می شوند حال آنکه عده محدودی که مقتول و مجروح شده اند کسانی بوده اند که در گوشه و کنار و نقاط مختلف دهسر مستقر و  
مجروح گردیده که قتل و جرح وارده در مورد پاره ای از آنان با وسایلی بوده که مأمورین فاقد آن بوده اند. چوب و سلاحهای سرد - که این جریان  
خود مزید عدم دستور تفرقه مردم با اجرای تیراندازی از طرف مقامات عالی انتظامی است. روز سیام تیر ماجراجویانی وجود داشته اند که نقش  
دروغی مرصت کرده آن را روی دست بلند کرده در مجرای عمومی گردش داده به منظور اینکه مردم را بر ضد مأمورین انتظامی تحریک نمایند و از  
طرف دیگر مأمورین را مجروح و مضروب و مقتول نموده که در چنین اوضاع و احوالی به نظر می رسد هر گاه مأمورین به منظور دفاع از خود یا حفظ  
اسلحه مبادرت به استعمال اسلحه نموده باشند قانوناً نمی توان او را تعقیب نمود. برقرار نمودن سلاح سنگین در مواضع مختلفه و وجود تانک و  
گردش آن در خیابانها و معابر عملی نبوده است که بتوان آن را جرم دانست و امر را تعقیب نمود. زیرا به نحوی که در کسوف بیان شد، هر گاه  
سلاحهای مذکور با وصول امر به مبادرت به تیراندازی می کردند، هزاران نفر مقتول و مجروح می شدند.

با مراتب مشروحه و سایر اوضاع و احوال قضیه، هیچ یک از مقامات و مأمورین انتظامی به شرح املسی بالا و سایر افسران و درجه داران و  
غیر نظامیان که در مظان نهمت بودند قابل تعقیب کیفری تشخیص داده نمی شوند. سرهنگ نجد سمعی

با نظر بالا که مبنی بر غیر قابل تعقیب بودن موضوع اتهام است موافقت دارم - مرتبه ۱ از ماده ۱۳۳۲/۲/۲۸

۲) در مورد این اظهارات آزموده باید توضیح بدهم. اشخاصی که با اینجناب آشنایی داشتند اوراق و اسناد یا نقل قولهایی را که به صورت کتبی  
درمی آوردند و به نظرشان ملایم می آمد با اطمینان خاطر در اختیار اینجناب می گذاشتند تا به آقای دکتر مصدق تسلیم دارم و اشخاصی که با اینجناب  
آشنایی نداشتند این اسناد را به خانم دکتر مصدق یا دخترش منصوره خانم تسلیم می کردند زیرا می دانستند که من به منزله منصوره خانم (که

مادرش هم مرتکباً ساکن آنجا بوده می‌روم، و آنها اسناد مزبور را به من می‌دادند. اگر اسناد مزبور در دادگاه انعکاس پیدا می‌کرد آنها هم مطمئن می‌شدند که من قابل اطمینان هستم. اتهام جاسوسی از طرف سر تیپ آزموه تافر بر این منتهی بوده است. چون کسی غیر از اینجانب بدون مانع و ولوح با آقای دکتر مهدی در تماس نبود تماماً مرا جاسوس و یا عامل دست انداختن خطاب کرد و طرف حمله قرار دلد در چطبه رسیدگی به وضع خدمت و با تعقیب من به اتهام رابط بین مرحوم دکتر مهدی و نهضت ملی ایران، آزموه نخستین مساند من بسود ولستان این پرونده به عمت و ساجعت مرحوم ارتشبد عبدالله هدایت، وزیر جنگ وقت، با انتظار خدمت به پایان رسید.

## جلسه بیست و یکم

بیست و یکمین جلسه دادرسی در ساعت ۱۰/۱۵ صبح چهارشنبه ۱۱ آذر ۱۳۳۲ به ریاست سرلشکر نصرالله مقبلی تشکیل شد. سرتیب آزموده دنباله اظهارات خود را به شرح زیر ادامه داد:

محترماً به عرض می‌رساند: عرض بنده منحصر به تقدیم نامه‌هایی است که واصل شده که طبق موصول برای ضبط در پرونده تقدیم دادگاه محترم می‌گم. قبل از تقدیم این نامه‌ها، به عرض می‌رسانم: یکی دو نفر از آقایان محترم غیر نظامی به اینجانب تذکر داده‌اند که موقعی که سخنی از تیمسار سرتیب زنگنه فرمانده دانشکده افسری به میان آمده است، چگونه اینجانب حق مطلب را ادا نموده و تیمسار نامبرده را به نحو شایسته معرفی نموده‌ام.

در این مورد به عرض می‌رساند که اینجانب عادت ندارد در موردی که مربوط به اشخاصی است که موضوع پرونده را تشکیل نمی‌دهند، یا تعریف نماید یا تنقید. بهر حال در مورد تیمسار سرتیب زنگنه به عرض می‌رساند که وضع ایشان تصور می‌کنم بر همه اهالی کشور واضح و آشکار است. همه می‌دانند که تیمسار زنگنه در خانواده آذربایجان و در سال ۱۳۲۵ چگونه با شهامت و احساسات شاه دومی و وظیفه‌سربازی خود را انجام داده. در موضوعی که اینجا سخن به میان آمد، شاید به عرض رسانیدم که تیمسار سرتیب زنگنه اساساً در روزهای بین ۲۵ تا ۲۸ مردادماه به چه موجهی یا ستاد ارتش تماس گرفتند. موجب این بوده است که برای انتقال دانشکده افسری از اردوگاه اقدسیه به ستاد ارتش می‌روند. علت اصلی از مراجعه به ستاد ارتش این بوده که مبادا همین حرکت دانشکده افسری از اقدسیه به شهر در آن روزها موجب شایعات و گفتگوهای شود.

اینک نامه‌های واصله را تقدیم می‌کنم که کلیه مبنی بر تأیید عریضی است که از لحاظ دادستانی به عمل آمده و انتقاد از اعمال آقای مصدق است. لزوم ندارد به عرض برسانم تاکنون نامه‌ای که حاکی از انتقاد از بیانات اینجانب باشد و یا تأیید آقای دکتر مصدق باشد و قابل تقدیم به دادگاه باشد، به اینجانب نرسیده. هر گاه نامه‌ای برسد و قابل تقدیم باشد، به‌طور قطع چنان نامه‌هایی را نیز تقدیم خواهم نمود.

آقای ابراهیم حسینی که مقیم خرم‌آباد هستند و از ایل حسوند عشایر لرستان هستند، نامه‌ای ارسال داشته‌اند. نامه‌ای از طرف سازمان فدائیان ایران شاه رسیده است که تقدیم می‌شود. نامه‌ای بدون امضا واصل شده، تقدیم می‌گردد. آقای علی‌اکبر امیر منصور نامه‌ای راجع به صندوق منزل آقای مصدق که به کرات از آن سخن رانده‌اند ارسال داشته‌اند. آقای علی‌اکبر ایمانی نامه‌ای ارسال داشته‌اند که تقدیم می‌شود. آقای حسین پویا رئیس پیشین گمرک استان ۳ و ۴ نامه‌ای فرستاده‌اند. شرکتی واقع در سرای دلگشا به عنوان شرکت موکد با مسئولیت محدود نامه‌ای ارسال داشته‌اند. آقای یگانه نیز نامه‌ای فرستاده‌اند که کلیه تقدیم می‌گردد. دیگر عرضی ندارم.

رئوس: آقای دکتر مصدق، به‌مدافعات خود ادامه دهید.

در یادار تصویر زنده: بنده توضیحی دارم.

رئیس: مختصر بفرمایید.

در یادار تصویر زنده محترماً به عرض می‌رسانم: چون مطابق قانون هر گاه دادستان محترم در دادگاه صحبت می‌کنند منتهی با وکیل مدافع حق دارند پاسخ لازم به اظهارات ایشان بدهند، لازم است عرض کنم راجع به شخصیت تیمسار زنگنه هیچ کس در اوتش تردید ندارد، چه از نظر شخصیت نظامی چه از نظر شخصیت اخلاقی. اگر تیمسار سرنیپ ریاحی در چند جلسه قبل راجع به عنوان مطلب صحبتی کرده‌اند، راجع به تیمسار سرنیپ زنگنه قصدشان این بوده که ایشان از روی نظر یا عرض خاصی این موضوع را عنوان کرده‌اند. ایشان از زوی حسن نیت یک نظری ایراز داشته‌اند. قصد تیمسار ریاحی این بوده که ایشان نظر سوء داشته‌اند، همان‌طور که تیمسار سرنیپ ریاحی نیز در این مورد نظر سوء نداشته‌اند. عرض تیمسار ریاحی این بوده که تیمسار سرنیپ زنگنه را متهم در این قضیه کنند.

(در این موقع دکتر مصدق برخاست و شروع به صحبت کرد.)

رئیس: خواهش می‌کنم رعایت موضوع را هم بفرمایید.

دکتر مصدق: چشم، چشم. دنباله‌مطلبی که این‌طور نوشته شده بود که هر دو مجلسین باشد، تا اینجا عرض شد اگر یکی از مجلسین خواست بر طبق اصل ۶۵ متمم که می‌گوید مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزرا را تحت مؤاخذة و محاکمه در آورند، وزیری را تحت مؤاخذة در آورند و آن وزیر برای برائت خود اگر گفت که «بموضوع مورد مؤاخذة را به امر پادشاه انجام داده‌ام»، آیا مجلس به آن وزیر نمی‌تواند بگوید: «مگر شما از اصل ۶۴ متمم اطلاع نداشتید که می‌گوید وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستصحب فرار داده سلب مسئولیت از خود نمایند؟»

اصول بسیاری از قانون اساسی راجع به عدم مسئولیت پادشاه و عدم مسئولیت وزرا در مقابل پادشاه و مسئولیت آنان در مقابل مجلسین هست که من لازم می‌دانم عیناً در اینجا ذکر نمایم.

اصل ۴۴ متمم قانون اساسی می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و وزرای دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.» این اصل اقتباس از اصل ۶۳ قانون اساسی بلژیک است.

اصل ۴۵ متمم: کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد؛ و مسئول صحبت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.

این اصل اقتباس از اصل ۶۴ قانون اساسی بلژیک است که در این اصل مطرح است هیچ فرمان و دستخط شاه در امور مملکت قابل اجرا نیست مگر اینکه به امضای وزیر مربوطه رسیده باشد.

اصل ۵۰ متمم قانون اساسی: فرمانفرمایی کل قشون بیری و بحری با شخص پادشاه است.

همچنین اصل ۵۱ که می‌گوید: «اعلان جنگ و عقد صلح با شخص پادشاه است» و بعضی اصول دیگر صرفاً جنبه تشریفاتی دارد. زیرا تا وزیر مسئول دستخط و فرمان شاه را امضا نکند، قابل اجرا نخواهد بود.

این موادی که ذکر شد، از قبیل اصل ۴۴، مربوط به این است که شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و اصل ۴۵ می‌گوید که تا وزیر مسئول فرمان را امضا نکند قابل اجرا نیست.

اکنون مواد دیگری راجع به مسئولیت وزرا در مقابل مجلسین ذکر می‌شود، از قبیل اصل ۶۰ متمم که می‌گوید وزرا مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت به اموری که محول به آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند.

اصل ۶۱ متمم از این قرار است: وزرا علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مسخخص وزارت خود هستند، بهیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال بکدیگرند.

اصل ۶۵ متمم می‌گوید: مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزرا را در نعت مؤاخذة و معاکمه درآورند. و نیز اصل ۶۷ متمم قانون اساسی بدین فرار است: در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت نامه عدم رضایت خود را از هیئت وزرا یا وزیری اظهار نمایند، آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منزل می‌شود. این اصول صاف و ساده و روشن مدلل می‌کند که عزل وزیران با شخص پادشاه نیست، والا می‌باید بک چنین اصلی هم در قانون اساسی در آن قسمت که راجع به حدود سلطنت مفررانی وضع شده تدوین شده باشد. این سوء تفاهمی که در دیوار شاهنشاهی راجع به قانون اساسی حاصل شده بود، مرا بر آن داشت که بعد از وقایع روز ۹ اسفند تکلیف بعضی از اصول قانون اساسی را که مردم به آن معنای دیگری می‌دهند مجلس شورای ملی معلوم کند. مجلس شورای ملی هم روز ۱۴ اسفندماه ۳۶ هشت نفر از اعضای خود را انتخاب نمود که راجع به این اختلاف و رفع آن نظریات خود را اظهار نمایند. هیئت مزبور در ۲۱ اسفند ۳۶ نظریات خود را بدین شرح اظهار فرموده‌اند.

[دکتر مصدق متن گزارش هیئت هشت نفری را قرائت کرد].

رئیس: خواهش می‌کنم اینجا قبلاً توضیحاتی بفرمایید.

دکتر مصدق: بفرمایید.

رئیس: آیا اصلی در قانون اساسی هست که بعضی اصول را تشریفاتی قید کرده باشد؟

دکتر مصدق: اساساً در قانون اساسی نمی‌نویسند [اعلان] اصول تشریفاتی است. اگر بگویند اصل فلان

تشریفاتی است که معنی ندارد، نه چنین اصلی نیست اما جریان کار این است.

دیروز توضیحی دربارهٔ اعلان جنگ و عقد صلح دادم. جریان این است که وقتی قرار شد جنگ شود، دولت

می‌رود اولاً افکار مردم را می‌بیند، بعد مجلس رأی می‌دهد. بودجهٔ جنگ را تصویب می‌کند. بعد اعلیحضرت فرمان

جنگ را صادر می‌کند. مثل اینکه قضات دادگستری را خود وزیر دادگستری معین می‌کند، ولی مکمل آن دستخط

اعلیحضرت است. اگر یک قانونی در مجلس گذشت اعلیحضرت امضا نکرد، قانون نیست. یعنی اولی بساید این

مقدمات تهیه شود بعد...

رئیس: بسیار خوب. اگر این قانون نبوده و اختیارات شاه آن طوری در قانون اساسی ذکر شده نفاذ نبوده،

اگر این قانون تشریفاتی بود چه ايجاب می‌کرد طرح هشت نفری به مجلس برود و آنجا به قول شما نمی‌دانم چرا

تصویب نشود؟

دکتر مصدق: این اختلافات حضورتان عرض کنم تازه در این مملکت نشده است. محمد علی‌شاه هم همین را

می‌گفت که من باید وزیر را عزل بکنم، نصب بکنم و این حرفها. بعد در زمان احمدشاه این اختلافات را به عرضتان

برسانم بطور پیش آمده. مظفرالدین‌شاه مشروطه داد و موافق مشروطه بود، اخلاقی نبود؛ هیچ، محمد علی‌شاه با

اینکه سند داد دبه در آورد و می‌گفت: «وزیر را باید من نصب بکنم، من عزل بکنم. هر چه می‌گویم وزیر انجام دهد.»

روی همین اصل رفت به‌عاشاء. پس از چند روز مجلس را بیمارارن کرد. دیگر بالاتر از این چه می‌شود؟ بعد دورهٔ

استبداد صفیر پیش آمد. در استبداد صفیر هر چه می‌خواست می‌کرد. دورهٔ دوم تقنینیه وقتی محمد علی‌شاه رفت،

احمدشاه هجده سال داشت. عضدالملک نایب‌السلطنه بود. این حرفها هیچ پیش نیامد. احمدشاه یک پادشاه غیر کبیر

بود و عضدالملک هم یک آدم هفتادسالهٔ بیکار مثل بنده...



رئیس: باز هم جواب ما را ندادید.

دکتر مصدق: می‌رسیم به آنجا؛ می‌رسیم.

رئیس: بنده سوال کردم قانونی تشریفاتی می‌شود یا نمی‌شود؟ جناب عالی دکتر حقوق هستید. مثلاً در قانون عقد و ازواج اصل این است که طرفین تراضی داشته باشند. ولی آیا اینکه در دفتر اسناد رسمی ثبت شود و اصولی رعایت شود، اینها را باید گفت تشریفاتی است و کنار گذاشت؟

دکتر مصدق: هان، بله؛ خوب فهمیدید. همین عقد که فرمودید یا ثبت در دفتر اسناد رسمی عقد نمی‌شود. باید زنی باشد، مردی باشد، قبلت بگوید. وقتی این کار شد، آن وقت می‌برند در دفتر اسناد رسمی آنجا به ثبت می‌رسانند. ثبت اسناد نمی‌تواند قبل از این مقدمات بگوید فلان کس زن فلان مرد است. این دستخط توشیح شاه هم بدون مقدماتی نمی‌شود. این اصولی که به عرضتان رساندم قسمت مهمتر اقتباس از قانون اساسی بلژیک است. آقا، به بنده اجازه بفرمایید بنده یک نامه می‌فرستم برای بزرگترین حقوقدانهای بلژیک. اگر او نوشت که پادشاه حق عزل و نصب وزرا را دارد شما هر چه بگویید همان است.

رئیس: قانون اساسی ما که نوشته.

دکتر مصدق: نیست. عین قانون اساسی بلژیک است.

رئیس: آیا به نظر شما ارتش یک فرمانده یا یک شخصی که سمت ریاست و برتری بر ارتش داشته باشد، نباید داشته باشد؟ مثلاً آیا ارتش ایران یک فرماندهی می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟

دکتر مصدق: وزیر جنگ است؛ رئیس ستاد است. بالاترین مشروطیت در انگلستان است. یک ضرب‌المثل است که می‌گوید یک وزیر همیشه هست.

رئیس: آیا یک نخست‌وزیری شخصاً مسئول است یا با هیئت دولتش مسئول است؟ [خنده حضار]

دکتر مصدق: به عرضتان رساندم که وزرا در وزارتخانه خودشان مستقلند.

رئیس: مسئولیت مشترک ندارند؟

دکتر مصدق: فقط در مقابل مجلس.

رئیس: کافی است. بسیار خوب، ادامه بدهید.

دکتر مصدق: که هیئت مزبور در ۲۸ اسفند ۱۳۴۶ نظریات خود را بدین شرح اظهار نمودند و بعد معلوم شد چرا این گزارش در مجلس مطرح نشده است. مردم خوب می‌دانند و خوب قضاوت می‌کنند. ترقی مشروطه و استبداد... حضرت آقای رئیس دادگاه، این را توجه فرمایید.

رئیس: گوشم با شماست.

دکتر مصدق: فرق مشروطه و استبداد همین است که در استبداد پادشاه می‌توانست صدراعظم را عزل و نصب کند و دستور هر کاری را به او بدهد؛ ولی در مشروطه این کار نشدنی است. یک چنین مشروطه‌ای در هیچ کجای دنیا وجود ندارد.

رئیس: با این وضع طبیعتاً نمی‌تواند وجود داشته باشد. ملاک عمل شما راجع به عدم نفوذ فرمان شاهانه این است که این طرح هشت نفری به مجلس رفت و می‌خواست آن اختیارات را سلب کند. آیا غیر از قانون اساسی، غیر از این قانونی هم داریم؟

دکتر مصدق: خیر؛ اصل قانون اساسی است. راجع به اعلیحضرت فسقید که استناد به تلگراف احمدشاه

فرموده‌اید. چون خود اینجانب یکی از نمایندگان بودم که برای مراجعت اعلیحضرت فقید به تهران به بومهن رفته بودم و می‌دانم آنجا چه گذشت و چون در جلسه علنی مجلس نیوده صورت جلسه ندارد، مندرجات روزنامه شفق سرخ را که قسمت اول آن ...

رئیس: خواهش می‌کنم از حکایت کم کنید و به اصل مطلب بپردازید.

دکتر مصدق: اصل مطلب است. شما مرقوم فرموده‌اید که احمدشاه...

رئیس: ما که نمی‌خواهیم به صلاحیت برویم.

دکتر مصدق: شما نمی‌خواهید ولی من باید جوابگوی خودم باشم. من باید بگویم.

رئیس: شما جواب نمی‌دهید. جواب بنده را بفرمایید که آیا یک اصولی هست در قانون اساسی که بگوید فلان

اصل شریفتی است؟

دکتر مصدق: حضور مبارک عرض کنم آقا در قرار خودتان...

رئیس: جواب دو کلمه است.

دکتر مصدق: در قرار خودتان مرقوم فرموده‌اید احمدشاه شاه فقید را عزل کرد. ادعا فرموده‌اید که این مسئله

حق شاه است. اینجا می‌خواهم عرض کنم که شاه حق نداشته؛ مجلس هم گفته قبول نیست.

رئیس: از موضوع خارج شدن دادگاه مجاز نیست. دادگاه نمی‌تواند از موضوع خارج شود. در رد

کیفرخواست صحبت کنید. قرار صلاحیت که گذشته.

دکتر مصدق: یک کلام توضیح عرض بکنم؟

رئیس: جواب بفرمایید.

دکتر مصدق: چشم. بنده هیچ عرضی نمی‌کنم. اینجا می‌نشینم و چیزی عرض نمی‌کنم.

رئیس: مختارید.

دکتر مصدق: آقا این مربوط به ماهیت است.

رئیس: شما چند روز است از خواندن لایحه عدول کردید، مسامحه کردید. حالا همین‌طور حکایات و امثال

می‌گویید. قانون ثابت است. از موضوع خارج تشوید.

دکتر مصدق: بنده بسر مبارک‌تان اگر از موضوع خارج شوم. ایداً، ایداً.

رئیس: ما چه کار داریم که احمدشاه چه کار کرده؟

دکتر مصدق: توجه فرمودید چه عرض کردم. این راجع به همان دستخط است. به جهت اینکه بنده...

رئیس: پس اجازه می‌فرمایید بعد از اینکه شما صحبت کردید، تیمسار دادستان صحبت خودشان را بکنند؟

دکتر مصدق: بله، بفرمایند.

رئیس: تیمسار دادستان، توضیح فرمایید راجع به سؤال ایشان.

دکتر مصدق: آقا بنده حرفم را بزنم. بعد.

رئیس: تخریر، اجازه بفرمایید دادستان توضیح دهد.

دکتر مصدق: آقا، دادستان باید جواب مرا بدهد. من که چیزی نگفتم.

سرتیپ از هود: با اجازه ریاست محترم دادگاه. تصور می‌کنم حاجت به استدلال نیست که دادستان یک دادگاهی

نمی‌تواند خارج از قانون بیانی نماید. بالاخص در چنین دادگاهی که علاوه بر اینکه تیمساران دادرسان محترم دادگاه

خود به جز نیات و قوف دارند و یک عده و کلای مدافع محترم نیز که همگی آشنا به قانون هستند نشسته اند. اساساً افکار عامه و توجه ملت ایران معطوف و ناظر به جریان این دادگاه است. پس به طور قطع دادستان این دادگاه سعی تواند عرض خلاف قانون کند.

اکنون نیز به عرض می‌رسانم. اینجانب واقفاً متحیرم که چرا آقای دکتر محمد مصدق سعی دارند دایماً جریان دادرسی را منحرف سازند. البته ریاست محترم دادگاه استحضار دارند که وظیفه دادستان دادگاه است که همواره سعی نماید دادرسی در مسیر واقعی و حقیقی خود جریان یابد. آقای دکتر محمد مصدق موفقی که طبق قانون اعلام فرمودید اگر ایرادی به صلاحیت دارند بیان نمایند، ملاحظه فرمودید جلسات عدیده دادگاه با ایشان کشمکش داشت. کشمکش روی این بود که این آقا موقع ایراد به صلاحیت وارد ماهیت شدند. بالاخره دادگاه هم حریف شد. ایشان هر چه خواستند در موقع ایراد به صلاحیت بیان فرمودند. همه ما هم نشستیم و گوش دادیم. اکنون که باید در ماهیت و فساح نمایند، یعنی همان طوری که مکرر فرموده‌اید از ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد که دادستان ارتش می‌گوید باغی است وارد بحث شود و دلایل مندرج در کبفرخواست را رد نمایند، وارد صلاحیت می‌شود. این واقفاً جای تعجب است. دادگاه قرار صادر نموده که صالح هستیم. یا این فرار دیگر نه منتهم نه وکیل مدافع طبق قانون حق ندارند در این دادگاه کوچکترین صحیحی روی صلاحیت دادگاه نمایند. ولی حق دارند وقتی پرونده به دادگاه تجدیدنظر رفت، در آنجا بگویند سال از تو روزی از تو؛ در آن دادگاه تجدیدنظر شکایت و اعتراض مقرر به صلاحیت این دادگاه نمایند. این آقای دکترای حقوق این القیای قضایی را هم متوجه نیست یا نمی‌داند.

دکتر مصدق: نمی‌داند.

رئیس: ملاحظه صحبت کنید، خواهش می‌کنم.

سرتیپ آزموه: مقصود چیست قربان؟

رئیس: مقصود این است که چیزی نفرمایید که توهین آمیز باشد.

سرتیپ آزموه: توهین نشده.

رئیس: تا حال توهینی نشده. تذکری بود برای بعد.

سرتیپ آزموه: بهر جهت این القیای قضایی است. همه کس می‌داند و حاجت به اقامه دلیل و برهان هم نیست. نتیجه این عرض اینکه دادگاه محترم قرار صلاحیت خود را صادر نموده اند. خوب یا بد، درست یا نادرست. متهم یا باید داخل ماهیت شود یا هم خود را خلاص کند و هم ما را و بگوید دفاعی ندارد. دیگر خواندن قرار صلاحیت دادگاه و بحث و تفسیر آن قرار بدون اندک شک و تردید نه تنها موجب تضییع وقت دادگاه است، بلکه موجب سوءنفاهمانی هم چه بسا بشود.

نکته دیگری که باید به عرض برسانم این است که در بعضی سؤالاتی که دادگاه محترم می‌فرمایند، متهم یا مهارت تمام و تردستی کامل از زیر جواب دادن شانه خالی می‌کند. دادگاه محترم مستحضرنند که دادستان دادگاه می‌تواند در هر موقع هر سؤالی به نظرش می‌رسد به وسیله ریاست دادگاه مطرح نموده و سؤال نماید. اکنون اینجانب دو سؤال را طرح می‌کنم و از ریاست محترم دادگاه استدعا می‌کنم که این دو سؤال را از متهم پرسش نمایند.

سؤال اول همین سؤالی است که ریاست دادگاه فرمودید و بنده از جواب متهم چیزی درک نکردم: آیا ارتش ایران مانند همه ارتشهای جهان چه روی سلسله مراتب و چه روی اداره امور آن ارتش سرفرماندهی یا فرمانده کل قوا که اصطلاح می‌کنم بزرگ ارتشداران فرمانده می‌خواهد یا خیر؟ اگر ارتش ایران تردید نیست سرفرماندهی می‌خواهد که

هر قانون اساسی ایران اصطلاح شده «فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری» آقای دکتر مصدق جواب دهند به نظر ایشان این وظیفه و این مقام به عهده کیست. اصل ۵۰ متمم قانون اساسی عیناً چنین است: «فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.»

دامستان ارتش را روشن نمایند که اگر این اصل صریح است و جای تفسیر ندارد، ارتش شخص شخصیت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را فرمانده کل ارتش تشخیص می‌دهد. کما اینکه ملت ایران نیز همین تشخیص را می‌دهد. هرگاه آقای مصدق این اصل را قابل تفسیر می‌دانند یا به اصطلاح خودشان تشریفاتی می‌دانند که بنده هم مانند ریاست محترم دادگاه از این لغت تشریفاتی آن‌هم در اصول قانون اساسی چیزی نمی‌فهمم، توضیح دهند پس این ارتش فرماندهی کل آن به عهده کیست و در زمان صدارت ایشان این اقساملاً چه مقامی را فرمانده کل ارتش می‌دانسته‌اند. این سؤال فارسی و صریح و روشن است. اینجانب انتظار دارم آقای دکتر محمد مصدق بر ما منت گذارند جواب صریح و فارسی و روشن دهند تا شخص بیسوادی مثل بنده بتواند موضوع را بفهمد.

سؤال دوم اینجانب این است که آقای دکتر محمد مصدق دابماً عنوان می‌نمایند یعنی اساس دفاعشان این است که اعلیحضرت همایونی حق صدور فرمان عزل ایشان را نداشته‌اند صرف نظر از اینکه با فرار صلاحیتی که دادگاه محترم صادر فرمودند این بحث در این دادگاه خاتمه یافته است؛ و صرف نظر از اینکه این دادگاه تشکیل نشده برای اینکه تشخیص دهد آیا اعلیحضرت حق دارند یا خیر. حال اینجانب از نظر آقای مصدق سؤال می‌کنم و سؤال بسته این است که از روز ۲۵ مرداد اعتراف کرده‌اید که مجلس شورای ملی وجود خارجی نداشته. معترفتی و می‌دانید اعلیحضرت همایونی نیز از روز ۲۵ مردادماه به خارج از کشور عزیمت فرموده بودند. ما فرض می‌کنیم شما در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه نخست‌وزیر بوده‌اید. جواب دهید مسئولیت کشور و حفظ مصالح این ۱۴، ۱۵ میلیون جمعیت این کشور در آن روزها به عهده چه اشخاصی بوده است. مجلس که وجود نداشته؛ شما شاه را هم که تشریفاتی می‌دانید؛ آن مقام که در کشور حاضر نبوده. توضیح دهید در آن چند روز مسئول امور کشور فرد بونه یا عده‌ای. اگر فرد بوده، آن فرد را در این دادگاه نام ببرید. اگر جماعتی بوده‌اند، آنها را نام ببرید. این سؤال حساس مورد توجه اینجانب است که دادستان ارتش یعنی مدعی می‌گوید - درست یا نادرست بگوید تأثیری ندارد - و ادعا کرده است که از روز ۲۵ تا ۲۸ یک سلسله اعمال جرم‌آوری در این کشور روی داده. ادعا کرده است مسئول و جوابگو دکتر محمد مصدق از یک طرف و رئیس وقت ستاد ارتش از طرف دیگر بودند. آقای دکتر محمد مصدق اگر در آن روزها خود را مسئول آن اعمال نمی‌شناسخته‌اند، باید بگویند چه کسی مسئول مثلاً فرود آوردن مجسمه‌ها بوده؛ چه کسی مسئول میتینگها بوده؛ چه کسی مشرک شعارهای ضد سلطنت بوده. بهر جهت این دو سؤالی است که به نظر اینجانب بسیار بجاست آقای دکتر روشن فرمایند...

دکتر مصدق: روشن فرمایید به طور خلاصه سؤال اول چه بود.

سرتیپ آژموده... و تردید نیست تمام این مباحث برای این است که حقیقت کسب شود و دادگاه محترم بتواند با وجدانی راحت مبادرت به صدور رأی نماید. در خاتمه از آقای دکتر مصدق استدعا می‌کنم بگذارند این دادرسی جریان واقعی خود را طی کنند. این چه فایده دارد که شما روی قرار صلاحیت صحبت می‌کنید؟ صلاح آقای دکتر این است که آن اعمالی را که اینجانب به ایشان نسبت داده‌ام یک قدری خود را از فضل و علم و ادب و حقوق بساین بیاورند و در ردیف این بنده بسواد بگذارند و جواب آنچه را یک آدم بیسواد نوشته، صاف و صریح بدهند. این استدعای بنده از ایشان است. عرضی ندارم.

ساعت ۱۱:۳۵ ده دقیقه تنفس اعلام شد.

\*\*\*

ساعت ۱۱:۳۵ مجدداً جلسه دادگاه تشکیل شد و پس از اعلام رسمیت، رئیس دادگاه به دکتر مصدق اظهار

داشت:

توضیحات خود را ادامه دهید.

دکتر مصدق: قبلاً می‌خواهم به عرض دادگاه برسانم که در انگلستان قانون اساسی مدون نیست. قانون اساسی آنها یک عادتی است که حفظ شده و از هر قانون اساسی در دنیا بیشتر محترم است. دو عادت در عادات قانون انگلستان هست. یکی از آنها مطابق با همین اصلی است که در قانون اساسی ما هست که هیچ فرمان و دستخطی از پادشاه بدون اینکه وزیر مسئول آن را امضا کرده و مسئولیت آن را قبول کرده باشد، واجب‌الاجرا نیست. این جمله می‌گیرد: *Le Roi n'agit jamais seul*. [پادشاه هیچ وقت به تنهایی عمل نمی‌کند]. مطلب دیگر که برای مصونیت شخص شاه است که می‌گویند *Le Roi ne peut mal faire*. [پادشاه هرگز نمی‌تواند کار بد بکند]. این دو اصل مسلم در قانون مشروطیت انگلستان هست.

رئیس: یک توضیح کوچکی به من بدهید که اگر مجلس نباشد و شاه بخواهد وزیری را عزل کند، آیا به خود آن وزیر باید بگویند که «فرمان امضا کن»؟

دکتر مصدق: اینکه در قانون اساسی ما هست که تأسیسات مشروطیت تعطیل بردار نیست، برای این است که همیشه مجلس باشد که اگر شاه بخواهد اقدام کند مجلس رأی بدهد و شاه روی آن عمل کند. ولی گاهی اتفاق می‌افتد که مجلس نیست. در ایام فترت و جنگ اول مجلس قریب چهار یا پنج سال نبود. در این مواقع خود رئیس دولت هروقت مشکلاتی پیش می‌آید عمل می‌کند. این مشکلات دوجور بوده: یکی اینکه مربوط به خود رئیس دولت و با مشکلاتی است بین المللی. هروقت این طور می‌شده، خود نخست‌وزیر استعفا می‌گمرده. و چگون مجلس نبوده، اعلیحضرت یک نخست‌وزیری را تعیین می‌کردند. اصلاً فلسفه این رأی نمایل مجلس این است که مبادا شاهی با رئیس جمهوری یک کسی را بفرستد به مجلس که مجلس به او رأی ندهد. چون به کرامت دیده شد که نخست‌وزیری را فرستاده‌اند و مجلس رأی اعتماد به او نداده، چون مجلس به او اعتقاد و ایمان نداشته.

رئیس: خواهش می‌کنم بفرمایید اگر نخست‌وزیر استعفا نداد و مقرراتی را اجرا نکرد و مجلس هم نبود، چه مقامی باید شر او را از سر مملکت بکند؟

دکتر مصدق: باید مجلس بیاید و شر او را بکند.

رئیس: یعنی باید باشد سرکار و هرکاری که می‌خواهد بکند؟

دکتر مصدق: بله قربان، بله، بله.

رئیس: بقیه توضیحات خود را بدهید.

دکتر مصدق: ایشان [اشاره به دادستان] فرمودند که اگر اعلیحضرت نباشند، فرماندهی کل قوا با کیست؟ عرض می‌کنم اگر فرماندهی کل قوا با شخص پادشاه باشد که هرکاری می‌خواهد بکند، این مسئله با اصل ۴۵ متمم که وزیر را مسئول می‌داند معنایی ندارد. زیرا شاه می‌خواهد در باب فرماندهی تصمیم بگیرد. اگر خودش فرمان صادر کرده موجب این اصل تا وزیر مسئول یعنی وزیر دفاع ملی آن فرمان را امضا نکند (*contresigner*)، آن فرمان اثری ندارد. حالا آقایان این را تحقیق بفرمایید یا وزارت دفاع ملی، خود بنده که در کار وزارت دفاع ملی هر تصمیمی می‌خواستم

می‌گرفتم و بعد به عرض شاهنشاه می‌رسانند و شاهنشاه هم امضا می‌فرمودند.

رئیس: قانون اساسی حقوقی را برای پادشاه قائل شده، یک مسئولیت برای وزیر و برای اینکه شاهنشاه مصون باشد، وزیر را مسئول کرده است. در این باره توضیحاتی بفرمایید.

دکتر مصدق: در مملکت پادشاه رأس تمام کارها است، یعنی قوه‌ای که مافوق همه وزراء است، پادشاه است. آن شخصی که مملکت را در دنیا معرفی می‌کند پادشاه است. ولی وزیر، خواد وزیر جنگ خواد وزیر دیگری، مسئول مجلسین هستند. این وزراء باید فرامینی را که اعلیحضرت همایون شاهنشاه امضا می‌فرماید، تصویب کنند. بنده نمی‌خواهم عرض کنم که اعلیحضرت نظری در کارها نداشته باشد. چه طور می‌شود من چنین عرضی بکنم؟ وقتی که یک فرد عادی می‌آید به حضرت عالی نظر صحیح می‌دهد و شما قبول می‌فرمایید. آیا اگر شاهنشاه نظر صحیحی به وزیر دفاع ملی داد وزیر دفاع ملی می‌تواند از آن نظر منصرف شود؟

همچنان که هر فردی حق دارد در امور اجتماعی اظهار نظر بکند و قوه مقتنه و قوه مجریه مجبورند از نظریات افراد مردم اگر خوب و در صلاح باشد تبعیت بکنند. وزراء هم نمی‌توانند از نظریات شاهنشاه منحرف شوند. این جنبه اصلی مسئله است. اما جنبه قانونی، وقتی فرمان شاهنشاه اجرا می‌شود که وزیری پیشنهادی به شاهنشاه کرده باشد، این کار از سلسله مراتب شروع می‌شود، می‌آید بالا تا به وزیر می‌رسد. وزیر هم اگر بخواهد در کار مسهمی تصمیم بگیرد، هرگز قبل از استنباط نظر شاه تصمیم نمی‌گیرد؛ و بعد از موافقت تصمیم مهم خود را می‌گیرد. این هم قید قانونی موضوع.

ولی طبق اصل ۴۵ هیچ فرمانی از طرف شاهنشاه صادر نمی‌شود مگر اینکه وزیر مسئول آن را امضا کرده باشد. رئیس: در ایران قانون اساسی ما حکومت می‌کند و می‌گساید پادشاه حق عزل و نصب وزراء را دارد. حالا توضیحات خودتان را ادامه دهید.

دکتر مصدق: جنبه دیگری که ایشان فرمودند...

رئیس: جواب اول ایشان را دادید؟

سرتیپ آرموده: نخیر، جواب سؤال من را ندادند.

دکتر مصدق: جواب ایشان را دادم. مگر جواب ایشان غیر از این بود؟

سرتیپ آرموده: نخیر، جواب من را ندادید. من خیلی فارسی عرض کردم.

دکتر مصدق: چه فرمودید؟

سرتیپ آرموده: عرض کردم در کشوری که شاهنشاه رئیس ارتش است، ارتش فرماندهی کل می‌خواهد یا نه؟ رئیس: جناب عالی فقط دو کلمه بفرمایید که ارتش فرمانده کل قوا می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ اگر می‌خواهد این

فرمانده کل قوا باید شاه باشد یا نه؟

دکتر مصدق: نه آقا؛ شأن شاه نیست که فرمانده باشد. [خنده حضار] وزیر دفاع ملی اگر متخصص بود فرمانده است. اگر نبود، رئیس ستاد ارتش. اگر یک پادشاهی در هیجده سالگی به سلطنت برسد، آیا می‌شود و می‌توان قبول کرد که این پادشاه هیجده ساله فرمانده کل شود؟ این مربوط به وزیر دفاع ملی است. وزیر دفاع ملی باید کارها را به نظر پادشاه برساند و نظر پادشاه را شرط بدانند.

رئیس: یعنی به نظر آقا ستاد ارتش فرماندهی دارد.

دکتر مصدق: وزیر دفاع ملی؛ وزیر دفاع ملی.

رئیس: پس چرا نگفته‌اند ستاد وزیر دفاع ملی. گفته‌اند ستاد ارتش؟

دکتر مصدق: اینها آقا اصطلاح است.

رئیس: اینها تشریفاتی است؟

دکتر مصدق: اصطلاح است.

رئیس: پس بنده استدلالاً عرض می‌کنم رئیس ستاد ارتش یعنی رئیس ستاد فرمانده کل قوا؛ و وزیر دفاع ملی یعنی رابط دولت و پادشاه. حالا توضیحات خودتان را بفرمایید.

دکتر مصدق: اگر بخواهند اعلان جنگ بدهند، این یکی از کارهای بزرگ فرمانده است.

رئیس: فرماندهی از آن وقتی در جنگ شروع می‌شود که مقامات سیاسی فقط به جنگ برسند. اما وقتی جنگ را اداره می‌کنند، دیگر سیاست در آن مداخله ندارد.

دکتر مصدق: صحیح است؛ ولی وزیر جنگ امضا می‌کند.

رئیس: پس دنباله را بفرمایید.

دکتر مصدق: این مسائل بحث بشود مفید است. یک مطلب دیگر: ایشان فرمودند که در همین ۲۵ مرداد من اعلان کردم مجلسی نیست؛ پس بنا بر این اعلیحضرت در غیاب مجلس نخست‌وزیر را متعزل بکنند چون ۲۵ مرداد بنده انحلال مجلس را اعلام کردم. می‌بایستی فرمان بزل را قبول کنم، چون مجلس نبوده است.

یک مطلب را که باید به دادستان محترم توضیح بدهم این است که آنچه بنده در صلاحیت عرض کردم، این بود که من نخست‌وزیرم و نخست‌وزیر را دادگاه نظامی نمی‌تواند محاکمه کند. یکی از اعتراضات دیگر من این بود که هیئت منصفه باشد. دیگر اینکه این دادگاه مطابق لایحه‌ای که خود بنده تصویب کردم، تشکیل آن قانونی نیست. دادستان فرمودند: «خیر؛ ما حق داریم رسیدگی کنیم.»

برای اینکه مبادا خدای نکرده مرا محکوم کنید، البته از محکومیت نرم ندارم، چون محکومیت در این دادگاه را برای خود افتخار می‌دانم؛ ولی روی همان دلایل فرار دیگری بر له خودتان اقامه فرمودید که نقض رأی خودتان است و باید در این باره توضیح مختصری عرض کنم.

رئیس: در صلاحیت صحبت نفرمایید. مطلب خودتان را بگویید.

دکتر مصدق: اینجا اگر بنده هیچ عرضی نکنم که آن دلایلی که فرمودید مخوش است...

رئیس: اینها را در تجدیدنظر خواهید فرمود.

دکتر مصدق: نه، نه، نه. دلایلی آوردید که...

رئیس: شما تأیید صحبت‌های دادستان را می‌کنید که برگشته‌اید به صلاحیت.

دکتر مصدق: آقا شما دلایلی آوردید.

رئیس: شما حقیقتاً ملاحظه فرمایید آنچه دادستان گفت که شما هر سوالی می‌شود به جای دیگر حواله می‌دهید صحیح است. شما بعد از آن همه گفتگو سوال اول را جواب دادید، دومی را که راجع به موضوع دیگری است، برمی‌گردید به مطلب دیگر.

دکتر مصدق: دومی را هم جواب می‌دهم، بله، بله، بفرمایید بفرمایید من توجه نداشتم. [خنده حضار].

رئیس [خطاب به منشی]: سوال دوم را برای اطلاع آقای دکتر مصدق بخواهید.

[منشی دادگاه سوال رئیس را قرائت نمود.]

دکتر مصدق: اینجا نظرشان این است که در آن چند روز چه کسی مسئول بود؟ عرض می‌کنم شخصی بسند و دولت بوده. می‌فرماید که مجلس نبوده. به یک قول مجلس نبوده؛ به قول خود ایشان مجلس بوده. آن قولی که مجلس نبوده، قول دولت است که رفراندوم کرد و نتیجه را اعلام نمود. آن قولی که ایشان و یک عده‌ای معتقد هستند به آن قول، مجلس بوده.

اکنون لازم است عرض کنم در یکی از نسخه‌هایی که قرائت شد، چنین استدلال شده بود که موقع صدور دستخط مجلس شورای ملی نبوده است. بر فرض اینکه بتوانیم قبول کنیم که شاهنشاه در غیاب مجلس می‌توانند نخست‌وزیری را عزل کند، تا روز ۲۵ مرداد که اینجانب نتیجه رفراندوم را به اطلاع عموم رسانیدم مجلس شورای ملی بوده است. مجلس شورای ملی وقتی نیست که مدت دوره تقنینیه به آخر برسد و یا اینکه قبل از انقضای مدت منحل شود. نمایندگان که استعفا داده‌اند تا آخر دوره تقنینیه و کیل مجلس هستند. زیرا بر طبق ماده ۲۱۴ آییننامه مجلس شورای ملی که عیناً نقل می‌شود:

نماینده استعفانامه خود را به‌عنوان رئیس مجلس می‌نویسد و رئیس مجلس آن را در اولین جلسه علنی به اطلاع مجلس می‌رساند. شخص مستعفی در ظرف ۱۵ روز از تاریخ قرائت استعفانامه در مجلس می‌تواند آن را مسترد دارد والا پس از خانمه مدت وکیل مزبور مستعفی شناخته می‌شود.

تا استعفای نماینده در جلسه علنی به اطلاع مجلس نرسد و تا ۱۵ روز از تاریخ قرائت استعفا نگذرد، استعفای نمایندگان، نمایندگان را محروم از نمایندگی نمی‌کند. هر وقت نمایندگان مستعفی مجلس بیرونند و جلسه را تشکیل بدهند هر کاری بکنند در حدود نمایندگی خواهد بود. چنانچه مجلس به یکی از دو جهت یعنی یکی استعفای ناقص عده‌ای از نمایندگان و یا استنکاف آنها برای حضور در جلسات حاضر نشوند، لازم می‌آید که انتخابات تشکیل شود و دوره تقنینیه دیگری انجام گردد. چنین عملی در هیچ‌یک از ممالک مشروطه واقع نشده است. در این مملکت هم آن عده از نمایندگان دوره هفتم که استعفا داده‌اند، خود را وکیل مجلس می‌دانند. چنانچه دولت فعلی هم با آنها موافق نبود چون بر طبق اصل هفتم متمم قانون اساسی مشروطیت جز تأویلاً تعطیل برادر نیست، انتخابات دوره هفتم تقنینیه می‌بایست چندماه قبل شروع شده باشند. خلاصه عرض این است که اگر بگویند اعلیحضرت در غیاب مجلس می‌توانند یک نخست‌وزیری را عزل کنند...

رئیس: سؤال ایشان به نظر بنده این موضوع نبود که اعلیحضرت در غیاب مجلس می‌تواند عزل کند یا خیر. سؤال ایشان این بود که از ۲۵ تا ۲۸ که مجلس منحل شده بود و اعلیحضرت هم در خارج تشریف داشتند مسئول کسی بوده است؟

دکتر مصدق: رئیس دولت و دولت.

رئیس: همین؟

دکتر مصدق: بله فریاد همین. و همین مطلب به آنجا رسیده بود که دادگاه محترم استناد فرموده می‌تواند در آن فرار که سابق مشروطیت...

رئیس: باز برگشتیم به فرار صلاحیت. ممکن است این فرار عادلانه نباشد. قراری است که این دادگاه صادر کرده و روی آن وارد ماهیت شده. بحث درباره آن در تجدیدنظر است. در آنجا می‌گویید این دادگاه در اولین مرحله مرتکب خطا شده است.



دکتر مصدق: خوب، حالا آقای می‌خواهید حکم صادر بفرمایید برای بنده برای چه؟  
رئیس: برای کیفرخواست.

دکتر مصدق: کیفرخواست اصلش این است که این دکتر مصدق باغی بوده است؛ و به کرات در حضورتان عرض شد که من باغی بودم و دستخط را اجرا نکردم. حالا دادگاه محترم روی این مسئله می‌خواهد رأی بدهد، بسیار خوب. حالا بنده باید عرض کنم که چه دلیلی داشته که بنده دستخط را اطاعت نکردم. این روی ماهیت است.  
رئیس: به شرطی که روی حکایت نرود. [خنده حضار]

دکتر مصدق: قربان، اصلاً بنده صلاحیت را ول کردم. نصیحت کردم. بنده این «ص»، «ل»، «ا»، «ح»، «ی» و «ت» را ول کردم. خوب شد؟ اجازه بفرمایید بقیه عرض را در ماهیت بکنم  
سررتیب از موده: اجازه می‌فرمایید؟ چون در کیفرخواست تعریف نمودند و نیز مسکن است بعد استناد کنند، اجازه بنده توضیح بدهم.

رئیس: بفرمایید، بفرمایید.

سررتیب از موده: مبنای کیفرخواست و ادعای اینجانب این است که آقای دکتر محمد مصدق باغی شده‌اند. در یکی از جلسات عرض کردم اگر این آقای فرمان عزل را گرفته بودند و به خاطر دارم عرض کرده بودم مثلاً تشریف می‌بردند احمدآباد، اینجانب اساساً وظیفه‌ای نداشتم انجام بدهم.

دکتر مصدق: جز آنکه تشریف بیاورید آنجا بک ناهاری بخوریم.

سررتیب از موده: مبنای ادعا این است که پس از دریافت فرمان عزل و دادن رسید، به جای این‌که مثلاً بروند احمدآباد یا گوشه دیگری، دست به یک سلسله اعمالی زده‌اند که آن اعمال را جرم می‌شمارند. به کرات عرض کرده‌ام که این منم مانند همه متهمین باید در این دادگاه روی این موضوع دفاع نمایند که «آن اعمالی که دادستان به من نسبت می‌دهد جرم نیست». به نظر اینجانب کیفرخواست بسیار روشن است. بارها بیان شده است، استدعا می‌کنم از منم که کیفرخواست را لااقل تشریف نکنند. اعمالی که به ایشان نسبت داده‌ام و تعقیب نموده‌ام، از لحظه پس از دادن رسید فرمان شروع می‌شود و منحصر است به اعمالی که در چهار روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد انجام گرفته. به هیچ وجه مورد توجه اینجانب نیست که ایشان فرمان عزل را حق داشته‌اند اجرا نکنند. آنچه مورد توجه اینجانب است، این است که از لحظه بعد از دادن رسید، اینجانب ایشان را نخست‌وزیر نمی‌دانم.

دکتر مصدق: هان، همین.

سررتیب از موده: دادگاه محترم نیز با صدور قرار صلاحیت نظر دادستان ارتش را تأیید فرمودند. یعنی دادگاه تصدیق کردند که ایشان از لحظه بعد از دادن رسید نخست‌وزیر نبوده‌اند.

دکتر مصدق: صحیح!

سررتیب از موده: زیرا اگر نظر دادگاه غیر از این بود، اساساً صالح به رسیدگی و تشکیل جلسه داد می‌نمود. این هم واضح است که صرف نظر از موازین قانونی که به عرض رسانیدم، وقتی دادگاهی فرار صلاحیت صادر می‌کنند دیگر منم حق ندارد در آن دادگاه تجدید مطلع کند. فرض کنید پنجاه روز آقای دکتر مصدق در این دادگاه صحبت کنند که نه دادستان ارتش صالح است و نه این دادگاه. بنده که یک کلمه از این حرفها را نخواهم شنید و ممانع انجام وظیفه‌ام نخواهد شد. تصور می‌کنم دادگاهی هم که قرار صلاحیت خود را صادر کرده، دیگر این حرفها در او مؤثر نیست. چاره، همان طور که عرض کردم، این است که این آقای دکتر لطف بفرمایند اعمالی را که در کیفرخواست به

ایشان نسبت داده شده به هر طوری که صلاح می‌دانند رد کنند. بعد که به سلامتی پرونده‌شان رفت به دادگاه تجدید نظر، البته در آن دادگاه می‌توانند باز شکایت کنند و عنوان کنند که دادگاه نظامی صالح نیست. به هر حال این مختصر توضیح هم برای این بود که باز هم بیان شود ادعا چیست. دیگر عرضی ندارم.

رئیس: در تأیید اظهارات تیمسار دادستان و استحضار و توجه آقای دکتر مصدق برای اینکه موضوع جلسات روشن باشد و دیگر خروج از آن موضوع جایز نباشد، این توضیح خود را اضافه می‌نمایم: نظر به اینکه دادگاه در قرار صلاحیت نافذ بودن دستخط را تأیید نموده و دیگر موردی برای بحث آن باقی نمانده، از آقای دکتر محمد مصدق خواهش می‌شود توضیحات و مطالب خود را راجع به ماهیت دعوا که عبارت از اعمالی است که در ایام ۲۵ الی ۲۸ واقع شده و دادستان جرم بودن آنها را معروض دانسته و اقامه دعوی نموده است، به این معنی که آیا اعمالی که در آن ایام واقع شده جرم هست یا نیست، باید سرلوحه دفاع آقای دکتر مصدق باشد. پیش از این هم با هر دقیقه خارج شدن از موضوع و اعاده به تاریخ و قصص و وقت خود و دادگاه را اشتغال نکنند که مجال برای رسیدگی و تحقیق و تسحق موضوع به دست بیاید.

ساعت ۱ بعد از ظهر جلسه ختم گردید و جلسه آینده به پنجشنبه ۱۲ آذر موقوف شد.

## حواشی

۱۹ متن گزارش هیئت هشت نفری که در جلسه خصوصی روز پنجشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی قرائت شد و در اثر مخالفت نمایندگان مثل شمس‌الدین قنات‌آبادی و خود دکتر بقایی در آن جلسه تصویب نگردید به شرح زیر است:

ساحت مقدس مجلس شورای ملی

چون حسب تصمیم آقایان نمایندگان محترم در جلسه خصوصی روز پنجشنبه چهاردهم اسفندماه ۱۳۳۱ مقرر گردید اعضا کنگدگان زیر درباره تنایبه اخلاف حاصله بین دو پار و رئیس دولت که به واسطه پیش آمد اخیر در اقواء مستبشر و موجب باره‌ای تشنجیات و تگرانی گردید مطالعات و اقدامات لازمه نموده و نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برسانیم، لذا هیئت منتخب بنام آقای جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ملاقات و با استحضار از مطالب ایشان به حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و فرمایشات ملوکانه را اصفاً نمود. اینک خلاصه مذاکرات و نتیجه را به شرح زیر به عرض مقدس مجلس شورای ملی می‌رساند:

خوشبختانه بین اعلیحضرت همایونی و رئیس دولت کوچکترین اختلافی که ناشی از نظریات شخصی و خصوصی باشد موجود نیست. علاوه اعلیحضرت همایونی فرمودند که «همواره علاقه کامل خود را به رعایت اصول قانون اساسی تصریح و زحمات جناب آقای دکتر مصدق را در پیشرفت نهضت ملی ایران تقدیر نموده‌ام.» و همچنین علاقه و احترام کامل آقای نخست‌وزیر نسبت به مقام شامخ سلطنت و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسلم و ابداً محل تردید نیست. تنها جهش را که می‌توان مشاهده اختلاف نظر تسلط داد، اختلاف در تفسیر و تعبیر مقررات قانون اساسی در مسوره اعمال حقوق سلطنت و اختیارات قانونی هیئت دولت مخصوصاً راجع به قوای انظامی کشور است که با توجه به مجموع اصول قانون اساسی و منتم آن نظریه خود را به شرح زیر به عرض می‌رسانیم:

نظر به اینکه موافق اصل ۳۵ منتم قانون اساسی سلطنت و پدیده‌ای است که به موجب الهی از طرف ملت به شخص شاه مقوض شده و طبق اصل ۴۴ منتم شخص پادشاه از هرگونه مسئولیت مبرا است. و از طرفی طبق همین اصل و اصل ۴۵ منتم اداره امور سلطنتی به عهده وزراء و هیئت دولت می‌باشد. پدیده‌ای است که اداره و مسئولیت امور سلطنتی اعم از کنسوری و لشکری از شئون مقام شامخ سلطنت بوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است که در اداره امور و وزارتخانه‌های مربوطه به نام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونی نموده متفرداً و مستقلاً از عهده مسئولیت در مقابل مجلس

شورای ملی برآیند. بنابراین برای اینکه این موضوع برای همیشه واضح و روشن باشد، استدعای تأیید این گزارش را از  
ساحت مقدس مجلس شورای ملی داریم.  
حسین مکی، جواد گنجعلی، سید ابوالحسن حاتریزاده، مجتازاده، دکتر عبدالله مصطفی، دکتر مسطخر بیگانی، رضا  
رفیعی، دکتر کریم سنجایی.

۲۲) منتقل از شفق سرخ، پنجشنبه ۲۶ حمل ۱۳۰۳، شماره ۲۲۹:

دوگربا اخیراً شاهد تلگرافی بهتوسط ولعهد بمجلس مخابره کرده و در آن اشعار داشته است که اعتماد بامرداد سپه ندرود و  
مجلس تعامل خود را بدرتیس الوزرای دیگری معین کرده است و اطلاع دهند.

مهری کاپنه ۲۶ حمل ۱۳۰۳

منظور از عزیمت جناب آقای دکتر مصدق این بود که انزال سردار سپه از رئیس الوزرائی چون مخالف قانون اساسی بوده  
صحیح بوده و برای حفظ قانون اساسی این عزیمت انجام گرفته... و جایی که با تغییر سلطنت موافق نبوده است.

## جلسه بیست و دوم

بیست و دومین جلسه دادرسی دو ساعت ۱۰/۱۵ صبح پنجشنبه ۱۲ آذر ۱۳۳۲ به ریاست سرلشکر مقبلی تشکیل گردید. پس از فراغت صورت جلسه قبل و اعلام رسمیت، رئیس دادگاه اظهار داشت: نظر به اینکه دادگاه برای کشف حقیقت لازم می‌بیند از عدوی از همکاران آقای دکتر محمد مصدق و مأمورین استظامی حضوراً در دادگاه تحقیقاتی نماید. بنابراین اشخاص مورد نظر به دادگاه احضار می‌شوند. رئیس دادگاه به یکی از افسران انتظامات دادگاه گفت: «آقای عبدالملی لطفی را بیاورید». پس از صدور این دستور، سرگرد بلاری افسر محافظ دکتر مصدق از تالار جلسه خارج شد و آقای لطفی را در حالی که دو نفر سر باز از او مراقبت می‌کردند به تالار جلسه آورد.

آقای لطفی پس از حضور در دادگاه به طرف جایگاه منتهین و وکلای مدافع آنها رفت و در کنار میز مشبهای دادگاه بهلوی سرلشکر میرجلالی وکیل مدافع سرتیپ ریاحی ایستاد.

رئیس: آقای لطفی، به طوری که مستحضرید، دادستان ارتش حوادثی را که از روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کشور روی داده، جرم تشخیص داده است. به همین مناسبت بر علیه آقای دکتر محمد مصدق کیفرخواست صادر کرده است که اینک دادگاه مشغول تحقیق و دادرسی است. چون آقای دکتر محمد مصدق ضمن اظهارات خود در دادگاه گفته‌اند در چهار روز مزبور مسئولیت امور کشور به عهده شخص ایشان و هیئت وزیران بوده، از شما سؤال می‌شود توضیح دهید در چهار روز مذکور در فعال و اقامتی که جریان یافته چه اقدام و عکس العملی بروز داده‌اید؟ توضیح بفرمایید.

لطفی: منظور از واقعات و حوادث را نفهمیدم چیست. کدام واقعه و کدام حادثه؟ من بخصوص گرم اشتغال به کارهای دادگستری بودم و آنی فراغت نداشتیم و خیلی برکنار بودم. بسیاری از حوادث را نمی‌فهمیدم و با اشخاص هم ارتباط نداشتیم. حالا اگر واقعه بخصوصی در نظر است، آن را بفرمایید تا من عرض کنم.

رئیس: تیسار دادستان، خواهش می‌کنم برای استحضار آقای لطفی توضیح دهید. سرتیپ آرز موده: در امتثال امری که می‌فرمایید، عرض می‌کنم آقای لطفی خود تحت تعقیب هستند. تصور می‌کنم منظور سؤال ریاست محترم دادگاه را می‌دانند چیست. اکنون به عرض می‌رسانم به طوری که اینجانب از سؤالی که فرمودید استنباط می‌کنم، مبنای سؤال روی اظهار آقای دکتر محمد مصدق است که در دادگاه بیان داشتند واقعاتی که در چهار روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد روی داد جوابگو باید شخص خودشان یعنی آقای مصدق و به اصطلاح ایشان هیئت وزیران باشند که این آقای لطفی یکی از آنها بوده است. حوادثی که روی داد عبارت از این بود که اولاً آقای دکتر مصدق ساعت ۱ صبح روز ۲۵ مرداد فرمان عزل از نخست‌وزیری را مبراغت داشتند. به نظر اینجانب اگر ریاست

محترم دادگاه سؤالی از این آقایان می‌فرمایند، یکی از نکات حساس باید این باشد که آقای لطفی متلاً صریحاً در این دادگاه بگویند آقای دکتر مصدق فرمان صادره را به آقای لطفی رسماً یا غیر رسم ابلاغ نموده‌اند؛ یعنی به استحضار ایشان رسانیده‌اند یا خیر؟ این اولین توضیحی است که به نظر اینجانب آقای لطفی باید روشن فرمایند. ثانیاً از صبح ۲۵ مرداد به بعد به ترتیب رئوس حوادث را به عرض می‌رسانم و از آقای لطفی خواهش می‌کنم درست توجه فرمایند که چه عرض می‌کنم.

اولین حادثه تشکیل جلسه فوق‌العاده هیئت‌وزیران مفارن ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد بود. این حادثه را نه تنها اهالی ایران بلکه سراسر دنیا در همان روز و ساعت یعنی بین ساعت ۶ صبح و ۷ صبح بخوبی اطلاع حاصل کردند. بدین ترتیب که رادیو تهران از ساعت ۶ تا ۷ بکنواخت اعلام نمود ساعت ۷ صبح اعلامیه دولت صادر می‌شود. پس آقای لطفی باید روشن کنند در آن جلسه چه گذشته است. البته باید توجه داشته باشند عنوان آن جلسه فوق‌العاده بوده است. یعنی در کشور یک حادثه فوق‌العاده روی داده که ایجاب کرده جلسه فوق‌العاده هیئت‌وزیران تشکیل گردد؛ و توجه فرمایند که ساعت ۷ صبح همان روز دولت اعلامیه داد و دادن اعلامیه هم چیزی نیست که آقای لطفی اطلاع حاصل نکرده باشند.

حادثه مهم بعدی این بود که بلافاصله پس از ساعت ۶ صبح عده‌ای دستگیر و توقیف شدند. عده مسزورستان بدشخصیت و شغل و مقام دو طبقه بودند: یک طبقه نظامیان و یک طبقه اشخاص غیر نظامی. اگر بگویند نظامیان به اصطلاح خودشان کودتا کرده بودند، آقای لطفی باید روشن کنند که شخصاً از اطلاعاتی که در صبح ۲۵ مرداد در اختیارشان قرار گرفت آیا در آن اطلاعات نشانه‌ای از کودتا بود یا خیر؟ و باید روشن کنند با توجه به اینکه در رأس وزارت دادگستری بوده‌اند موجب اینکه عده‌ای اشخاص غیر نظامی بازداشت شدند، از قبیل آقایان هیراد، بهبودی، حتی عصر آن روز آقایان دکتر بقائی و علی زهری و به‌طور کلی اشخاص غیر نظامی، ایشان چه اقدامی به عمل آوردند و موجب بازداشت این اشخاص چه بوده است؟

در اینجا باید این توضیح را به عرض برسانم: در این کشور نه‌جای اشخاص نیست دارد و نه آبرو و حیثیت آنان. منظور از این دادرسی این است که اگر آقای لطفی که در این دادگاه حاضر شده‌اند بخواهند موضوع را به اصطلاح مامت مالی کنند، دادستان ارتش به هیچ وجه من‌الوجه از موضوع صرف‌نظر نخواهد کرد. آقای لطفی که اینک احضار شده‌اند باید توضیح دهند. این باید در آنکه عرض می‌کنم از لحاظ تحکم نیست؛ بلکه از این لحاظ است که مصلحت را در این می‌بینم که باید لطف بفرمایند و توضیح بدهند ایشان که خود را وزیر دادگستری می‌دانسته‌اند، آیا از این آقای دکتر مصدق سؤال کردند که «این اشخاص را برای چه به زندان می‌افکنید؟» و حتی سؤال کردند که «گناه آنها چیست؟» و حتی اقدامی به عمل آوردند یا نه؟

حادثه دیگر تشویش اذهان و افکار عمومی بود و ایجاد رعب و هراس و وحشت در جامعه ایرانی. بدین ترتیب که از صبح روز ۲۵ مرداد رادیو دولتی و روزنامه‌های دولتی شروع کردند به تولید اضطراب و وحشت در مردم. عصر روز ۲۵ مرداد میتینگ در میدان بهارستان برپا شد که در آن میتینگ ناطقین فریاد می‌کشیدند: «شاه نسبی خواهیم!» و عناصری اطراف آنها فریاد می‌کشیدند: «طالب جمهوری هستیم.» همان روز در دیواری نبود در تهران که روی آن شعار خواستار بودن جمهوری نوشته نشود. در آن میتینگ دو نفر از همکاران این آقای لطفی حضور داشتند. یکیشان نطق بلخی ایراد نمود. و آن دکتر حسین فاطمی بود. دیگری با گردن کج<sup>۱</sup> در آنجا روحیه ناطقین را تقویت می‌کرد. خلاصه رونق آن میتینگ در آن بود که دو نفر از همکاران آقای لطفی در آن میتینگ حضور داشتند و ناطقین میتینگ

را میتینگ دولتی می‌دانستند که نمایندگان به اصطلاح دولت در آن میتینگ حضور دارند. آقای لطفی باید توجه فرمایند که موضوع آن میتینگ هم چیزی نبود که گرفتاری وزارت دادگستری مانع اطلاعشان باشد. حتی بچه‌های تهران نیز که در هر گوشه‌ای بودند، از جریان آن میتینگ اطلاع حاصل کردند.

پس از آن میتینگ یک سلسله حوادثی روی داد که مبنای آن دو موضوع اصلی بود: یکی اینکه در خانه ۱۰۹ فعالیت عجیبی ایجاد شده بود برای یکسره کردن کار مملکت. این فعالیت هم چیزی نبود که آقای لطفی اطلاع حاصل نکرده باشند. زیرا کلیه جرایم آن روز کلمه به کلمه نحوه فعالیت را درج می‌کردند. روزنامه‌ای نبود که جریان آن فعالیت را نوشته باشد. اشخاصی که فعالیت می‌کردند، اشخاصی نبودند که آقای لطفی آنان را شناخته باشند. دکتر شایگان‌ها بودند که آقای لطفی شاید صدها جلسه با ایشان نشست و برخاست کرده بودند. در هر صورت یک مبنای حرارت فعالیت‌هایی در خانه ۱۰۹ ایشان بودند و یکی از تناول کنندگان ناهار بیست نفری.

دکتر مصدق: نخیر، نخیر! آقای لطفی نبودند.

سرتیپ آرموده: بهر حال فعالیت‌های خانه ۱۰۹ چیزی نبود که گرفتاری در وزارت دادگستری مانع اطلاع از آن باشد. جریان دیگر این بود که سید تلگراف به سوی خانه ۱۰۹ و مراجع دولتی سرانجام می‌شد که موفقیت پیشروی عالیجاه را استناداران و فرمانداران خواستار می‌شدند. روزنامه‌های تهران به دو دسته متمایز تقسیم می‌شدند: یکی به اصطلاح طرفداران مبارزه ضد استعمار از قبیل روزنامه مردم و شهباز و نجاست و از این قبیل و پروازدهندگان کبوتر صلح، اینها با خط جلی درشت می‌نوشتند: «جمهوری می‌خواهیم»، دسته دیگر روزنامه‌های موافق دولت بودند از قبیل نیروی سوم و شورش و از این قبیل. اینها هم با عناوین بسیار جلی و سخنانا می‌نوشتند: «جمهوری می‌خواهیم»، سه شب تمام هم یکی از همکاران آقای لطفی یعنی حسین قاطمی در مقاله در روزنامه باختر امروز نوشت که سراسر آن غیر قابل توضیح است. یعنی به‌طور خلاصه آن همکار آقای لطفی که در عین حال سخنگوی رسمی دولت، یعنی زبان آقای لطفی بود، او هم می‌گفت اساس سلطنت باید برچیده شود.

در خلال این حوادث یک حادثه بسیار مهم هم روی داد و آن این بود که حسین قاطمی همکار آقای لطفی رسماً تلگراف کرد که سفرای کشور شاهنشاهی ایران با اعلیحضرت همایونی تماس نگیرند. این تلگراف هم چیزی نبود که بر آقای لطفی پوشیده باشد. زیرا آن همکار آقای لطفی ظهر روز ۲۶ مرداد متنی تلگراف را در اختیار خیر نگاران داخلی و خارجی قرار داد و هر کس کوره سواد داشت و حتی اگر سواد هم نداشت، اطلاع حاصل کرد. زیرا خود اینجانب به کرات ملاحظه نمودم که حتی کارگران و عملجات و اشخاصی که وسیله فراهم کردن روزنامه ندارند، پشت دکاکین و خانه‌ها جمع می‌شدند و رادیو گوش می‌دادند که ببینند در این کشور چه می‌گذرد. حال، آقای لطفی واقعاً معقول است که بگویند: «چون گرفتاری وزارت دادگستری داشتیم، نه چشمم به روزنامه افتاد نه گوشم چیزی شنیدم؟ و بگویند: «در آن چهار روز آب از آب تکان نخورد»؛ اینکه معقول نیست.

بالاخره به عرض آقای لطفی می‌رسانم که حادثه این بود که در روز ۲۵ مرداد در حالی که آقای مصدق فرمان انحلال مجلس شورای ملی را داده بودند که لابد آقای لطفی اطلاع دارند و در حالی که اعلیحضرت همایونی در خارج از کشور بسر می‌بردند، که آن را نیز حتماً آقای لطفی بی‌اطلاع نبودند، دستگاهی که خود را دستگاه مسئول کشور حایانده بود و جز هیئتوزیران کسی نیست، آن دستگاه با همکاری عناصر چپ بکدل و یکجهت می‌گفتند تکلیف سلطنت یکسره شود؛ و از دو جهت تکلیف را یکسره می‌کردند: یکی اینکه در خانه ۱۰۹ مطالعه روی تشکیل شورای سلطنتی با شورای موقت می‌کردند. دیگر اینکه یکی از همکاران آقای لطفی تلگراف کرد در روز ۲۸ مرداد به تمام

استادان و بخشداران که «حاضر برای فرانوم باشید».

پس بالاخره به نظر دادستان ارتش آقای لطفی باید با در نظر گرفتن خدا و وجدان این دادگاه را به حقیقت سوق دهند. انتظار اینجانب و استدعایم از ایشان این است که یک کلمه نفرمایند: «چون گرفتار وزارت دادگستری بودم، از همه این مطالب اطلاع نداشتم» چگونه می شود باور کرد که آقای لطفی در آن چهار روز با اشخاصی یا خانه ۱۰۹ و یا مردم ارتباط نداشتند؟ و چگونه می شود باور کرد این همه بهانه‌هایی که در تهران بود به گوش ایشان نرسد؟ به نظر اینجانب اگر چنین عنوان کنند، معقول و قابل قبول نیست. بنده دیگر در مورد توضیح آقای لطفی که فرمودند: «کدام حادثه را می فرمایید؟» فعلاً توضیح دیگری به نظر نمی رسد، مگر اینکه مجدداً آقای لطفی سخنران نکانی را روشن کنم، البته اگر چنین موضوعی را تقاضا کردند، بنده ذهن ایشان را راجع به هر مطلبی روشن خواهم کرد، رئیس: آقای لطفی، البته متوجه توضیحات شدید.

لطفی: بنده. احضار من در دادگاه یا به عنوان اتهام یک متهم است یا به عنوان گواه. من از طرز فرمایشات دادستان ارتش استنباط نکردم که منظورشان دادرسی بنده است یا استدلال و شهادت من. ریاست دادگاه توجه کامل فرمایند که طرز جریان کار در دادگاه از اصول دادرسی خارج نشود. اگر دارید من را محاکمه می کنید که درست نیست، زیرا محاکمه و دادرسی بایستی پس از انجام یک مقدماتی باشد. اگر گواهی از من می خواهید، موضوع را بفرمایید که «در این موضوع چه اطلاعاتی داری؟» نه آنکه از من بپرسید: «مسئولیت را چگونه انجام دادی؟» انجام مسئولیت مربوط به اتهام نیست، ولی برای آنکه دادگاه تصور نفرمایند که منظور من طفره است، به پرسشهای آقای دادستان ارتش پاسخ می دهم.

رئیس: اجازه بدهید من قبلاً برای استحضار آقای لطفی متذکر بشوم که دادگاه شما را به عنوان گواه اکنون احضار کرده. اگر چه دادستان توضیح دادند، در حقیقت برای چند موضوع زیرین بوده است: اولاً، موضوع فرمان رویت شده یا نه؟ آیا جلسه فوق العاده هیئت وزیران سفارن ساعت ۶ صبح روز ۲۵ و صدور اعلامیه در ساعت ۷ صبح به وقوع پیوسته یا خیر؟ همچنین عده‌ای بعد از ساعت ۶ صبح نظامی یا غیر نظامی دستگیر و بازداشت شده‌اند یا نه؟ شورش اهواز و ایجاد رعب و وحشت در اثر نطقهای بیتینگ و اعلامیه‌های صادره به وقوع پیوسته است یا خیر؟ تکرار می کنم فقط به عنوان مطلع و گواه توضیحات خودتان را بدهید.

لطفی: دیگر فرمایشی ندارید؟

رئیس: خیر، بفرمایید.

لطفی: همان طوری که ریاست دادگاه فرمودند، معلوم شد احضار بنده به عنوان گواه بوده است. [با عصبانیت] با گواه در دادگاه چنین رفتاری نمی کنند که دادستان ارتش بفرمایند: «بایستی فلان کار را کرده باشی؛ چرا نکرده‌ای؟» و از پیش‌پیش هنوز گواه حرف نزده به او بگویند که «اگر بخواهی ماست مالی کنی، پذیرفته نیست و اگر بخواهی بگریی طبر ندارم من تکذیب می کنم.» خیلی غریب است و جای تأسف است که من که به عنوان گواه در دادگاه شرفیاب می شوم با کمال اطاعت و انقیاد، هنوز حرف نزده هدف حمله می شوم، در صورتی که بایستی ریاست محترم دادگاه اول از من گواهی را بخواهند. پس از آنکه من عریضی کردم، آقای دادستان ارتش مسکن است صحبت‌هایی بفرمایند و به آیین دادرسی و کبفر ارتش مراجعه فرمایند. البته ریاست دادگاه کاملاً بیطرف و مورد اعتماد هستند. ولی اصول محترم است؛ بایستی رعایت شود. حق نبود که قبل از ادای گواه دادستان فرمایشی بکنند. اینک به فرمایشات ریاست محترم دادگاه پاسخ می دهم.

مرتیب از موده: بنده باز هم توضیحی دارم، اگر اجازه فرمایید.

لطفی: نخیر، بشین. بنده اعتراض می‌کنم. جایش نیست.

رئیس: ممکن است بعد فرمایید؟

مرتیب از موده: اختیار دادگاه دست ایشان نیست.

لطفی: دست قانون است.

مرتیب از موده: دست قانون است. به نظر بنده باید تابع اصول بود. چون اینجا مطلبی گفته شد که خلاف واقع

بود، بنده استدعا می‌کنم اجازه فرمایید بنده برای روشن شدن ذهن دادگاه توضیحاتی به عرض برسانم.

رئیس: مختصر فرمایید.

مرتیب از موده: یک اصولی هست که شریک قابل انکار است. یعنی فرمودند باید تابع اصول بود. واقعاً همین طرز

است و باید تابع اصول بود. اصل این است که آقای لطفی را به دادگاه احضار فرمودید و موالی از ایشان نمودید.

پاسخ دادند: «موضوع سؤال را نفهمیدم» حتی فرمودند: «کدام حادثه را می‌پرسید؟» ریاست دادگاه به دادستان ارتش

تکلیف فرمودید: «حادثه را توضیح بده». دادستان ارتش هم امر را اطاعت کرد و حادثه را توضیح داد. خود سرتا

عملی انجام نداد.

پس یک اصل رعایت شد. یعنی وقتی ریاست دادگاه به دادستان ارتش امر می‌فرمایند: «توضیح بده»، دادستان

ارتش نمی‌تواند از اطاعت آن امر امتناع نماید. اصل دیگری که فرمودند، اصل کسب اطلاع دادگاه از موضوعات

است. همان طوری که آقای لطفی گفتند، معمولاً در دادگاه با به عنوان مطلع از کسی سؤال می‌شود و یا به عنوان گواه،

ولی آقای لطفی به یک نکته توجه نمی‌فرمایند و آن این است که وضع آقای لطفی یک وضع خاصی است. یعنی اگر

گواه به آن مفهوم قانونی بودند اولین عملی که دادگاه انجام می‌داد این بود که ایشان باید سوگند بخورند که برخلاف

حق و حقیقت چیزی نگویند. چرا ایشان را وادار نکردند که سوگند بخورند؟ برای اینکه خود منهم هستند.

آقای لطفی الآن در بازداشت بسر می‌برند؛ و روی همان حوادثی که به اصطلاح خودشان به عنوان گواه آمده‌اند،

تحت تعقیب هستند. بنابراین وضعیت آقای لطفی آنچنان وضعیتی نیست که مثلاً الساعة ریاست دادگاه امر بفرمایند

مدیر کل وزارت دادگستری بیاید در دادگاه توضیح دهد. اگر مدیر کل وزارت دادگستری بیاید، وضع او وضعیت گواهی

است که قانون پیش‌بینی نموده. پس آقای لطفی یک وضعیت خاص و ذات‌الیهی دارند. هم متهمند و هم در این دادگاه

احضار شده‌اند که اگر میل مبارکشان هست به کشف حقیقت کمک کنند به همین مناسبت بود که بنده ضمن عرایض

خود دو سه بار عرض کردم لطفاً توجه به عرایض بنده کنند. و عرض کردم خدا و وجدان را در نظر بگیرند. این نکته را

هم باید بگویم و آن این است که به اصطلاح معروف نمی‌شود گفت کوسه و ریش پهن یا نمی‌توان شتر سواری دولا دولا

نمود. اگر آقای لطفی که عمری را در خدمت دادگستری گذرانیده‌اند احضار خود را به این دادگاه خلاف قانون

می‌دانند، دادستان ارتش معتقد است باید همیشه به قانون تکیه نمود و ایشان نباید یک کلمه توضیح دهند اگر ادای

توضیح را به حکم قانون اجباری می‌دانند، ایشان نباید کم لطفی فرمایند و بیانات بنده را که هیچ نبود جز اجرای

درخواست ایشان — یعنی گفتند کدام حادثه و اینجانب حوادث را شرح دادم — تخطئه کنند. بهر حال به نظر اینجانب

بسیار بجا است که اگر حایند بدون آنکه سوء تفاهمی در برابر سؤال ریاست محترم دادگاه پاسخ دهند، قضاوت

پاسخهای ایشان به دادستان ارتش به هیچ وجه مربوط نیست و به عهده دادگاه محترم است. دادستان ارتش به چیز شرح

حوادث بیان دیگری نمود. دیگر عرضی ندارم.



لطفی: اجازه بفرمایید قبل از پاسخ سؤال مختصری در جواب آقای دادستان عرض کنم که رفع اشتباه بشود.

رئیس: بفرمایید.

لطفی: این قسمت به عرض می‌رسد که گواه موفقی که به‌عنوان گواه در دادگاه حاضر می‌شود، اگر مبلینوها اتهام داشته باشد با او طبق قوانین رسیدگی درباره گواهان رفتار می‌شود، وضعیت او در هر حال مؤثر در سلب تشریفات نیست. تیسار دادستان ارتش همین‌جا اشتباه فرمودند خیال کردند که اگر یک گواهی به‌عنوان محکومیت جزایی یا مدنی محکوم شده است، نباید درباره او تشریفات گواه اجرا شود.

این جواب فرمایش ایشان در اصول و قواعد حقوقی و مدنی و کیفری است. اما راجع به فرمایشات ریاست دادگاه در باب موضوعاتی که فرمودند پاسخ می‌دهم. راجع به فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه سؤال فرمودید. آقای دکتر محمد مصدق فرمان را به‌بنده ارائه ندادند. حرف آن را هم بمن زدند، چه به‌طور تصریح و چه به‌طور ایما و اشاره و چه به‌طور تلویح. خلاصه با تمام اقسام دلالت‌های لفظی با بنده صحبت فرمان نکردند. روح من از فرمان بی‌اطلاع بود تا وقتی که پای رادیو جناب نخست‌وزیر فعلی اعلام فرمودند که «من به‌سبب فرمان اعلیحضرت همایونی نخست‌وزیرم.» در جلسه مواجهه با آقای دکتر محمد مصدق صریحاً آقای دکتر گفتند که من «فرمان را به‌لطفی ارائه ندادم.» آقای دادستان ارتش، با این مواجهه‌ای که شما خودتان داده‌اید دیگر جای شبهه و تردید نبود. بیخشید، موضوع دوم فرمایش ریاست دادگاه چه بود؟

رئیس: تشکیل جلسه فوق‌العاده.

لطفی: بله، عرض می‌شود. اما در باب تشکیل جلسه فوق‌العاده عرض می‌کنم که بنده در آن جلسه فوق‌العاده نبوده‌ام. زیرا که به‌من ابلاغ نکردند که «بیا.» منزل بنده هم شمع‌ان بود. ایداً چنین بی‌گامی به‌بنده نرسیده بود که بنده حاضر شوم. سؤال دیگر چه بود؟

رئیس: آخر این سؤال ماند که راجع به اعلامیه دولت که صادر شده بود.

لطفی: و راجع به اعلامیه دولت چیز عجیب و غریبی است که من هیچ متوجه این قسمت نشدم که به‌عنوان دولت اعلامیه‌ای صادر شده است. فاصله و مدت بین آن روز و سقوط کابینه آقای دکتر محمد مصدق سه روز بیشتر نبود و یک جلسه هیئت دولت هم بیشتر تشکیل نشد. در آن جلسه مخصوصاً بنده و آقای دکتر ملکی راجع به یک پیش‌آمدی مذاکره کردیم که مذاکره من به‌حال اعتراض بود و دکتر مزبور هم تصدیق کرد. موقعی که جلسه رسماً تشکیل شد، دکتر ملکی اجازه خواست و یک صحبت‌هایی راجع به آن پیش‌آمد کرد. ولی آقای دکتر صدیقی که از طرف آقای دکتر محمد مصدق سمت نیابت داشت، جواب داد. خلاصه قرار بر این شد که آقای دکتر صدیقی جناب آقای دکتر محمد مصدق را ملاقات کنند و برای هیئت پاسخ بیاورند. بعد من اجازه صحبت به‌حال تعرض و اعتراض خواستم. آقای دکتر صدیقی گفت باند برای جلسه بعد و اجازه نداد. جلسه بعد هیئت دولت هم که مسبقاً منعقد نشد. بنابراین به‌موضوع اعلامیه و با آن جلسه فوق‌العاده هیچ مسبقاً نشدم. بیخشید یک توضیحی دارم. یعنی جلسه فوق‌العاده را آن روز فهمیدم ولی اعلامیه را مسبقاً نشدم. دیگر سؤال چه بود؟

رئیس: راجع به بازداشت غیر نظامیها ...

لطفی: اما راجع به بازداشت نظامیها، دادستان ارتش بر استیضاح کردند از اینکه چگونه لطفی نساگاه است؟ هر چند از موضوع جواب خارج است و این بیان من شبیه به‌حالت دادرسی است، ولی برای اینکه دادگاه تصور

نفرمایند که من طرفه می‌روم. عرض می‌کنم که چطور ممکن است یک وزیر دادگستری در ظرف سه روز حوادثی واقع شود، یعنی اگر مقاله‌ای در روزنامه درج شود، یا اگر درجایی جنجال رخ دهد، وزیر دادگستری چگونه تفهیمیده است. ریاست دادگاه، من در این موقع نمی‌خواهم خودستایی کنم...

رئیس: بفرمایید بنشینید.

لطفی: اجازه فرمایید کامل کنم. لطفی وزیر معمولی مانند وزرای گذشته نبود که ببیند یک قاضی رشوه‌خواری بیگانه را محو و نابود می‌کند و حقی را باطل و باطلی را حقی می‌نماید. لطفی طبق قانون اختیارات دادگستری را واگزن کرده و بر روی هم ریخته است. از ساعت ۵ صبح تا ۲ بعدازظهر مشغول و از ۴ بعدازظهر تا ساعت ۶ شب مشغول است. زیرا که یک دادگستری زیرورو شده و بایستی سرعت کار را انجام داد که کارهای مردم محقق نشاند. [در این موقع آقای لطفی آه کشید.] هی دادا از طرفی لوایح قانونی آقای دکتر محمد مصدق چه در قسمت مربوط به دادگستری و چه در قسمت مربوط به وزارتخانه‌های دیگر به من احاله می‌شد که من یا خودم موادی تنظیم می‌کردم و با به کمیسیون که برای این کار تشکیل داده بودم می‌بردم که کمیسیون آن را حلاجی کند. گذشته از این دو مرحله، آقای دکتر مصدق به من مجال نمی‌داد. زیرا دستور تشکیل یک کمیسیونی را برای کارهای مربوط به وزارتخانه‌ها داده و مرا به آن کمیسیونها دعوت می‌کرد. این مقدمه را داشته باشید تا یک مقدمه دیگری را هم بعد عرض برسانم که استبعاد و استیضاح آقای دادستان ارتش وجداناً رفع شود، ولو اینکه در دادگاه از حرف خودشان پابین نیابند.

چندماه قبل از سقوط کابینه، آقای دکتر محمد مصدق قانون مطبوعاتی تصویب کرد. بعد منتشر شد. من دیدم که اگر بخوام روزانه وقت خودم را صرف مطالعه روزنامه‌ها بکنم، به هیچ کار نخواهم رسید. می‌شوم مانند بعضی از وزرای سابق که خرابیها را می‌دیدند و چشم بر هم می‌گذاشتند، ناچار یکی از قضات را که نام او انوری پور است خواستم و به او دستور دادم که «وظیفه تو فقط مطالعه مطبوعات است. تمام روزنامه‌ها را بایستی اول وقت مطالعه کنی. اگر برخلاف قوانین چیزی در آن منتشر شده است، به‌دادمرا ارجاع کن و برای من نفرست. زیرا که من مجال نگاه کردن روزنامه با آن کارهای متواتر و متراکم ندارم.»

به‌توسط ریاست محترم دادگاه به آقای دادستان ارتش عرض می‌کنم یک پیر مرد هفتاد ساله... [در این مرفوع سرنیب آزموده به‌اشماره ریاست دادگاه به لطفی گفت: «می‌فرمایند بنشینید.» ولی لطفی گفت: «نه خیر، اجازه فرمایید.» و به اظهارات خود ادامه داد. ]... که دارای چهار شغل مهم به‌شرحی که عرض کردم و ضعف و نفاقت که بسیاری از شبها ساعت ۱۱ که به‌منزل می‌رفتم حال غذا خوردن نداشتم، دیگر می‌تواند که ببیند در فلان روزنامه چه مقاله بدی نوشته شده یا در نوب شهر چه جنجالی رخ داده است، خاصه با بودن حکومت نظامی که مقدمات اسر و رسیدگی به‌عهده اوست؟ البته پس از رسیدگی و معلوم شدن قضایا اگر یک وزیر دید کار بی‌فعاذه‌ای شده است، بایستی اعتراض کند و بپرسد، مدت سه‌روز، من هم با آن طرز کار هیچ کس هم جرئت نداشت در وزارتخانه با من غیر از صحبت اداری صحبت امور خارج بکند.

آقای دادستان ارتش، رئیس کاخ دادگستری بهترین کسی است که طرز کار مرا در شبانه‌روز در کاخ دیده است، من حتی روز جمعه و تعطیلهای دیگر هم که حق قانونی خودم بود در آن روزها کار نکتم، در دادگستری کار می‌کردم. طوری سرگرم کار دادگستری بودم که مجال گفتن و شنیدن نداشتم. در آن وقت موقعیت دادگستری مثل مواقع دیگر نبود. وزیر دادگستری هم مثل سایر وزرای گذشته نبود. دیگر از فرمایشتان چیزی باقی است؟

رئیس: البته راجع به‌بازداشت‌شدگان هم این‌طور که فرمودید هیچ اطلاعی نداشتم.

**لطفی:** هیچ؛ ابدأ. صریحاً عرض می‌کنم که راجع به بازداشت‌شدگان، بخصوص آن اشخاص، بنده مطلع نشدم در آن وقت. سرگند قبلی را در خاتمه عرض می‌کنم که آنچه عرض کردم طبق حقیقت و واقع است، یعنی آنچه که در یادم هست. صعباً یک چیزی را فراموش کردم که عرض کنم. اجازه می‌فرمایید؟  
رئیس: بفرمایید.

**لطفی:** آقای دادستان ارتش چه اطرز کار مرا از وکلای دادگستری تحقیق نمی‌کنند؟ آنها می‌دیدند که من با چه مشکلی کار می‌کردم. یک پیرمرد با این سن و با آن بارهای بزرگی که به سر دوشش گذاشته شده بود کجا می‌توانست و حالی داشت که جستجو کند و ببیند چه واقعاتی رخ داده است؟ اجازه می‌فرمایید عرض دیگری را که خارج از موضوع است، یعنی خارج از سوالات شما است، بکنم؟  
رئیس: بفرمایید؛ بفرمایید.

**لطفی:** آقای دادستان ارتش فرمودند که من با آقایانی از قبیل دکتر شایگان ارتباط یا آمد و شد داشتم. این بکلی بی‌اصل است. اشتباه ایشان ناشی است از اینجا که چند جلسه در منزل آقای دکتر محمد مصدق کمیونی برای اصلاح قوانین تشکیل شد از عده‌ای که یکی هم ایشان بودند. از کمیسیون گذشته. خود آقای دادستان وجداناً قانع است که من با این اشخاص و یا وکلای دیگر مجلس به هیچ وجه آمد و شد منزلی و یا جلسه و یا انجمنی دیگر از راهها ارتباط نداشتم. شخصی هستم خیلی کم معاشرت. از روزی که شغل قضاوت به عهده گرفته‌ام معاشرت را از بین زده‌ام که اگر الآن از من پرسید: «رفقای تو چه اشخاصی هستند؟» از پنج نفر تجاوز نمی‌کنند. زیرا عقیده‌ام آن است که کسی که بار مسئولیت قضایی را به دوش گرفت و درستکار باشد، باید از مردم کناره‌گیری کند تا بیطرفی او محفوظ و دچار خواهشهای بیجا نشود. از این آقایانی که در این‌جا جمعند و چشم من قیافه آنها را تشخیص نمی‌دهد، پرسید کدام آنها با من رفیقند؟ کدام یک از آنها با من ارتباط دارند؟ تحقیق بفرمایید من با کدام افسر نظامی مربوط بودم؟ یک شخصی که به این درجه کم معاشرت است و برای اینکه وجداناً در اشکالات و معظورات قضایی رافع نشود، معاشرتش را با مردم می‌برد و تازه هم چهار تا بار به دوش او گذاشته‌اند، نباید درباره او گفت یک حداده‌ای را که پیرزن شهری فهمیده است. تو وزیر دادگستری چگونه فهمیدی؟ زیرا ممکن است آن پیرزن بسیار باشد؛ عقب جادوگری هم برود. ولی یک وزیر دادگستری که سالهای سال رشا و ارتشا را در دادگستری می‌دید و خون دل می‌خورد و مورد تمسخر و استهزای اشخاص نادارست بود، نفهمد که در شهر، در بیک مکان چه خبری رخ داده یا در روزنامه چه نوشته شده است. پله اگر فاصله زیاد بود و مرور زمان ممکن بود که فهمید نه سه روز فاصله، آن هم بسا اشتغال من به کار محسوس که آنی فراغت نداشتم.

آقای دادستان ارتش، چون خودت راحت بودی و در ساعت اداری می‌رفتی و پس از انقضای هم به خانقاهات می‌رفتی و مسئولیت جای و از گون شده را هم نداشتی، آن بارهای سنگین هم به دوش تو نبود، حق داری چنین تصویری بکنی. [در این موقع لطفی که از شدت عصبانیت می‌گریزد صدایش را به فریاد بلند کرد.] و البته درست خبر نداشتی که در دادگستری چه خبر بود. تنها رشا و ارتشا نبود. ناموس کسی در امان نبود. حیثیت مردم متزلزل بود. کسانی را که سالها سال من آنها را امتحان کرده بودم و آنها هم مثل من خون دل می‌خوردند، سرکار آوردم که بلکه بتوانم در جامعه خدمت کنم.

رئیس: آقای لطفی، اینها از موضوع خارج است.

**لطفی:** خارج نمی‌شوم. اجازه بدهید اینها را برای نفعشان می‌خواهم عرض کنم.

رئیس: ایشان تعاضی نکردند.

لطفی: چرا. آخر برسدند؛ «نو چرا بی‌خبر بودی؟»

رئیس: ممکن است این جوابها را بفرمایید که موضوع روشن شود؟ برای تکمیل توضیحاتتان اگر ممکن است بگویید جلسه‌ای که اشاره کردید چه روزی بود؟

لطفی: کدام جلسه؟

رئیس: عرض می‌کنم. اعتراض شما و موضوع صحبتتان با آقای لنگی و سپس تقاضا نمودن صحبت در جلسه هیئت دولت که اجازه ندادند چه بود؟

لطفی: این را لازم می‌دانید؟

رئیس: برای تکمیل اطلاعات دادگاه بفرمایید.

لطفی: اگر لازم می‌دانید، بفرمایید تا عرض کنم.

رئیس: بفرمایید، خواهش می‌کنم.

لطفی: آن جلسه روز دوشنبه بود. فقط جلسه هیئت دولت بود که همیشه منعقد می‌شد و دیگر جلسه‌ای منعقد نشد.

رئیس: روز دوشنبه چندم بود؟

لطفی: خاطر من نیست چندم بود. شاید بیست و ششم. بنده غیر از این جلسه، دیگر جلسه‌ای ندیدم. اما موضوعی که بنده با آقای دکتر ملکی آنجا گله کردم، این بود که من به‌ار گفتم شنبه‌ام مجسمه را انداخته‌اند و این کار بسیار بدی است. ایشان هم فرمودند که این کار بسیار بد است و باید جلوگیری کرد. ایشان هم اجازه خواستند و موضوع مجسمه را عنوان کردند. آقای دکتر صدیقی جواب دادند که حکومت نظامی خواست جلوگیری کند، نتوانست. بعد قرار شد که راجع به این قسمت که اوضاع چیست، ایشان با آقای دکتر محمد مصدق مذاکره کنند. نتیجه را جلسه بعد برای ما بیاورند.

جلسه بعد هم منعقد نشد. بعد من هم اجازه خواستم. ایشان گفتند: «کار زیاد داریم. باشد برای جلسه بعد.» این بود که اجازه بنده ماند و گذشت.

رئیس: آخرین توضیح را هم که در حقیقت موضوع استدلال دادگاه همین بود که جواب صریح یعنی توضیح روشن ندادید، روشن کنید.

لطفی: کدام یکی، آقای

رئیس: آقای دکتر محمد مصدق اظهار داشته‌اند مسئول حوادث از ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه ۳۲ ایشان و هیئت وزیران

سابق...

دکتر مصدق: بنده خودم را عرض کردم.

رئیس: ... بودند. شما در این مورد اطلاع و نظرتان چیست؟ کما اینکه در روز دوشنبه بنا به اظهار خودتان جلسه هیئت دولت نیز تشکیل شده و نسبت به یارهای وقایع که مورد اعتراض شما بوده مذاکرانی به‌عمل آمده.

لطفی: البته مسئولیت کلیات کشور و امور عمومی کشور مطابق قانون اساسی به‌عهده دولت است، و هر وزیر می‌دارای مسئولیت اختصاصی و اشتراکی است. ولی من حوادث آن روز را نمی‌دانم چگونه بوده، و آیا در حدوده

مسئولیت اختصاصی وزیر بوده است یا عمومی. البته تصدیق خواهد فرمود که در یک جایی اگر اجتماعی شد در بند امر مسئول آن حکومت نظامی است که مرتبط با ارتش و وزارت دفاع ملی است. اگر در این اثنا یک امری رخ داده که

مربوط به کلیات کشور می‌شود، مسئولیت آن به عهده دولت است. اما نه آنکه در کوجه و بازار و خیابان قتل‌ها واقع شد یا پاسبان حرکت خلاف قانون کرد یا زاندارم کار بی‌دویه کرد، اینها مسئولیتش تقسیم می‌شود بین وزرا. دو صورتی که به کلیات بر نخورده، وزرا هم مسئول نیستند، من نمی‌دانم آقای دکتر محمد مصدق چه امری را به گردن وزرا گذارده است.

دکتر مصدق: من گردن شما چیزی نگذاشته‌ام، آقا؛ هیچ.

لطفی: اگر در شهر پنجاه خانه سرقت شد یا پنجاه آدم کشته شد، مسئولیت آن به عهده اداره و وزارتخانه مربوطه است. اگر در وزارت دفاع ملی فرضا یک کار غلطی جریان پیدا کرد، وزیر دادگستری مسئول نیست با وزرای دیگر؛ مگر طوری باشد که به کلیات کشور بر نخورد. طبق قانون اساسی، آن وقت وزرا همگی مسئولند. خاطر شریف ریاست دادگاه را به این نکته جلب می‌کنم که فرق بین مسئولیت مشترک و مسئولیت اختصاصی خیلی دقیق است. دست پرمایند. برای آنکه خوب روشن کرده باشم چند مثال عرض می‌کنم که کاملاً روشن شوید. مرخص می‌فرمایند بنشینم!

رئیس: فرمایید.

لطفی: اگر...

رئیس: برای اینکه زحمت آقا کم بشود، به نظر بنده از این تفسیر که قبلاً برای دادگاه بیان شده و دیگر مورد نیاز نیست، صرف نظر فرمایید.

لطفی: پس فقط یکی را عرض کنم.

رئیس: نظر دادگاه فقط در امور کلی کشور از قبیل صدور اعلامیه دولت و تبلیقات دولت و کلیات امور کشور از قبیل رفراendum و غیره است. این آیا در مسئولیت عمومی وزراست یا جزو مسئولیت انفرادی؟ این را برای بنده روشن فرمایید.

لطفی: بنده عرضم برای مباحثه نیست. بنده خوشم نمی‌آید از مباحثه. این سؤال به طرز استغنا است. از شهود نمی‌توان استغنا کرد، اینجا ممکن است بنده عرضی بکنم؟

سرتیب از موده: اجازه می‌فرمایید؟ چون بنده هم از لحاظ داستانی می‌خواستم استدعا کنم اگر ممکن است بنده را روشن کنید.

رئیس: آقای لطفی توجه فرمایید.

سرتیب از موده: بنده توسط ریاست محترم دادگاه این کسب اطلاع را از آقای لطفی می‌نمایم که آیا جناب ایشان از رفتن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج کشور در صبح روز ۲۵ مرداد ماه اطلاع حاصل کردند یا خیر؟ اگر اطلاع حاصل کردند، این عزیمت ملوکانه را جزء امور مهمه کشور می‌دانسته‌اند یا نه؟ این امر از اموری بوده است که بلافاصله باید مورد توجه واقع شود یا خیر؟ و سؤال می‌نمایم [در این مرفع لطفی بر جای خود نشسته بود و با تسبیح زودرنگی بازی می‌کرد. پلنتوری خود را نیز کشته و روی سندی زیر خود گذارده بود.] در خانه ۱۰۹ که کمپسیونهای متعدد برای تعیین تکلیف مملکت تشکیل می‌شد و از صبح تا نصف شب این کمیسیونها دایر بود، آیا جناب آقای لطفی از این جریان مطلع گردیدند یا خیر؟ بالاخره مبنای سؤال اینجانب این است که تشکیل شورای سلطنت که مورد بررسی بوده جزو مسئولیت مشترک وزیران هست یا نیست؟ بالاخره در روز ۲۸ مردادماه که بخشنامه شد استانیهای کشور و استانداران در انتظار رفراendum ثانوی باشند، آیا صدور چنین امری در جزو مسئولیت مشترک هست یا

نیست؟ و بالاخره به یک حادثه هم پاسخ ندادند و آن این بود که وقتی دکتر فاطمی به عنوان وزیر خارجه و سخنگوی دولت دستور صادر می کند که سفرای ایران با اعلیحضرت پادشاه ایران در خارجه تماس نگیرند، آیا این مطلب هم جزء سیاست عمومی کشور و جزء مسئولیت عمومی فرار می گیرد یا نه؟

این توضیح را به عرض می رساند که به نظر دادستان ارتش در این دادگاه استثنائی به عمل نمی آید. این دادگاه تشکیل شده برای رسیدگی به اتهام دو نفر منهم یکی از متهمین گفته است: «در روز ۲۵ الی ۲۸ مردادماه اگر حادثه مسئولیت داری روی داده باشد مسئول، من و عده ای بوده اند.» یکی از آن عده آقای لطفی است؛ آقای لطفی که اینجا حاضر شده اند. از نظر دادستان ارتش و این سؤالی که به عمل آمد، استثنا نمی کنم. طرح سؤال این است که یک متهمی می گوید آقای لطفی هم باید منهم باشند...

دکتر مصلح: چنین حرفی نزنم، آقا.

سرتیپ آزموده: ... برای کشف حقیقت است. خود آقای لطفی بهتر می دانند که تا چه اندازه می توانند اظهارات ایشان دادستان ارتش را به حقیقت رهبری کند و دادگاه محترم را می تواند به حقیقت برساند. بهر حال چنانچه ریاست محترم دادگاه منقضی می دانند، جناب آقای لطفی بنده را روی دوشه موضوعی که عرض کردم، روشن کنند.

رئیس: ممکن است، آقای لطفی، سؤالات ایشان را پاسخ دهید؟

لطفی: همینها را که ایشان گفتند جواب عرض کنم؟

رئیس: خلاصه، توضیحاتی که ایشان را قانع کند و دادگاه هم روشن شود.

لطفی: موضوع تلگراف به سفر ا که آقای دادستان پرسش فرمودند روح من اطلاع نداشت، و تا تاریخ سقوط کابینه و تصدی نخستوزیر هیچ من مسبوق نبودم. تصدیق می فرمایید که اگر یک وزیر در وزارتخانه خودش یک تلگرافی را مخابره کند، خواه علنی خواه در پرده، در طرف دوشه روز بنده مسبوق نمی شدم. بکلی من از این قسمت بی اطلاع هستم.

همچنین راجع به فراندوم دومی که می فرمایید، الان به گوش من می رسد، برای اینکه ما فراندوم دومی نداشتیم. اما تشریف فرمای اعلیحضرت همایون شاهنشاه به مسافرت، البته فهمیدم. اعلیحضرت پادشاه حق دارد که به هر جا بخواهد مسافرت فرماید، خواه رسمی و خواه به طور عادی. آن مسافرت یک امری نبود که برای من ایجاد اندیشه ای کند. مگر اعلیحضرت همایون شاهنشاه در داخل کشور سفر نمی فرمایند؟ گاهی هم شده است به طور مخفی به زیارت آستان قدس رضوی هم مشرف شده اند. در اینجا بحث و ایرادی نیست. ولی در هیئت دولت راجع به مسافرت ایشان در آن یک جلسه مذاکره ای به عمل نیامد. زیرا مسافرت یک امر عادی بود؛ جای مذاکره نداشت. دیگر چه بود؟ اما راجع به شورای سلطنتی، در راهروی منزل آقای دکتر مصلح یکی از آقایان خاطر من نسبت که دکتر ملک اسماعیلی بود یادگیری گفت: «صحبت شورای سلطنتی است در میان مردم.» من عرض کردم: «برای شورای سلطنتی یک قانونی نیست. این حق شخص پادشاه است. خود اعلیحضرت اگر خواستند تشکیل می دهند. کسی را این حق نیست.»

خلاصه به طور کلی هر وزیری که متوجه سوء جریانات کشور بشود و مرتبط به امور عمومی و کلیات کشور باشد و انتقادات و توجه هم بکند و یقین حاصل کند که مسئول است، اگر غیر از این شد مسئول نیست. در آن چندروزه بنده عرض کردم یک آدم بی خبر بودم. حالا اگر حوادثی واقع شده آیا خصوصی است و مسئولیتش اختصاصی است یا اشتراکی، اطلاعی از آن حوادث ندارم. بقیه فرمایشات آقای دادستان، ارتش مربوط به استیضاح قضایی است که

شایسته نیست از گواه سؤال شود. البته به طور غیررسمی در خارج از جلسه بنده حاضرم نظریات قضایی خودم را عرض کنم.

رئیس [خطاب به افسران انتظامی دادگاه]: آقای دکتر ملکی را به جلسه بیاورید.

لحظه‌ای بعد سرگرد بلاری و سرگرد تاجبخش از تالار جلسه خارج شدند تا دکتر ملکی را به جلسه بیاورند. ولی چند دقیقه بعد یکی از افسران وارد شد و مطلبی اظهار داشت که دادستان خطاب به رئیس دادگاه گفت: گویا حضور آقای دکتر ملکی چند دقیقه معطلی دارد.  
رئیس: پس ده دقیقه تنفس می‌دهیم.

ساعت ۱۲/۲۵ بعد از ظهر جلسه به عنوان تنفس تعطیل گردید.

\*\*\*

ساعت ۱ بعد از ظهر مجدداً جلسه دادگاه تشکیل گردید. پس از حضور هیئت دادرسان، دکتر ملکی وزیر بهداشت کابینه دکتر مصدق به وسیله مأمورین انتظامی به تالار جلسه هدایت شد و در کنار میز مشیها روی صندلی نشست. پس از حضور هیئت دادرسان و اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه خطاب به دکتر ملکی گفت:  
آقای دکتر محمدعلی ملکی، به عنوان اطلاع دادگاه را روشن فرمایید. به طوری که مستحضرید دادستان ارتش حوالی را که در روزهای ۲۵ الی ۲۸ در کشور روی داده جرم تشخیص داده و به همین مناسبت بر علیه آقای دکتر محمد مصدق کیفرخواست صادر نموده است که اینک دادگاه مشغول تحقیق و دادرسی است. چون آقای دکتر محمد مصدق ضمن اظهارات خود در دادگاه اظهار داشته در چهار روز مذکور مسئولیت امور کشور به عهده شخص ایشان و هیئت‌وزیران ایشان بوده...

دکتر مصدق: هیئت را عرض نکردم، آقا.

رئیس: ... توضیح دهید در چهار روز مذکور در قبال واقعاتی که جریان یافته چه اطلاعی دارید؟ چه اقدامی و عکس‌الصلى ابراز شده است؟

دکتر ملکی: اجازه فرمایید که عرض کنم. در این سه روز از فرمان همایونی اطلاعی نداشتیم. جریاناتی هم که در جریان بوده، شخصاً هیچ نوع مداخله نداشتیم. در این فاصله فقط روز دوشنبه یک جلسه‌ای در هیئت دولت بوده است که در آنجا هم غیر از چند کار عادی و تصویبنامه چیز دیگری مطرح نبود. چون در هیئت دولت اطلاعی با صحتی از این واقعات بهمیان نیامده است، طبیعی است که تصمیمی و یا عمل دیگری انجام نشده است.

رئیس: به طوری که آقای لطفی اظهار می‌داشتند، در همان جلسه مطالبی با شما مذاکره نموده و حتی تقاضای صحت در جلسه هیئت دولت نموده‌اند. ممکن است توضیح دهید موضوع صحت ایشان و اعتراض شما و چگونگی آن وقایع چه بوده؟

دکتر ملکی: با اینکه ما در جریان نبودیم، یک چیزهایی افواهاً و مابین مردمان کوچک شنیده می‌شد. چون در جلسه روز یکشنبه صبح بنده دعوت نشدم و حضور نداشتیم، از روز دوشنبه در جلسه هیئت دولت شخصاً و چند نفر از همکاران دیگر خود را بی اطلاع و ناراحت می‌دیدیم. به این ترتیب بنده در اول جلسه اظهار کردم که «خیلی باعث تأسف است که یک جریاناتی در گوشه‌ها و خباپانها هست که ما حتی به قدر مردمان کوچک هم از آن اطلاع نداریم.» در جلسه اظهار شد که فعلاً کارهای فوری مربوط به وزارتخانه‌ها ابتدا مطرح شود تا جواب بنده بعداً داده

شود. پس از دو ساعت تقریباً دو مرتبه اظهار خودم را تکرار کردم؛ و حتی چند نفر دیگر از آقایان همکاران تسأید کردند. در جواب، آقای دکتر صدیقی اظهار کردند که «تازه ای نیست. آنچه من اطلاع دارم قرار بوده است که روز شنبه ساعت هفت و نیم بعد از ظهر اعلیحضرت همایونی فرمان انتخابات دوره هجدهم را صادر فرمایند و تاکنون این عمل نشده است. اگر خبر تازه دیگری باشد تحقیق خواهد شد و برای جلسه روز چهارشنبه به عرض آقایان خواهد رسید. البته اظهارات ایشان به نظر آقایان کافی نیامد و آقایان را قانع نکرد. روی همین اصل در حدود ساعت ۱۰ شب به حال عرض از جلسه خارج شدیم. موضوع این بود که در جلسه روز دوشنبه مذاکره شد.

رئیس: موضوعی که آقای لطفی به آن اعتراض داشته اند و راجع به آن با شما مذاکره کرده اند، آیا به مضاطر دارند که راجع به چه موضوعی بود؟

دکتر ملک: آنچه حافظه بنده اجازه می دهد این است که آقای لطفی به لوی بنده نشسته بودند و آن صحبتی را که بنده شروع کردم ایشان هم به طور آهسته به بنده تأیید کردند. اگر ایشان هم شخصاً به طور علنی و رسمی اظهار کرده باشند حقیقتاً در نظر ندارم.

رئیس: از عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به چه وسیله و چه وقت استحضار پیدا کردید؟

دکتر ملک: از عزیمت اعلیحضرت همایونی به وسیله روزنامه در روز یکشنبه ساعت ۸ بعد از ظهر در محکمه اطلاع یافتیم.

رئیس: از اعلامیه دولت که روز ۲۵ صادر شد و همچنین جریان میتینگ و غیره استحضاری داشتید؟

دکتر ملک: همان طور که در ابتدا عرض کردم، روز شنبه شب مرتباً در منزل بودم و برای ساعت هفت و نیم روز یکشنبه به وزارتخانه رفتم بدون آنکه اطلاعی از جلسه آن روز داشته باشم. شاید تصادف بوده است که به بنده اطلاعی داده نشده است. چون معمول بود که هر وقت جلسه فوق العاده ای تشکیل می شد، به وسیله تلفن فوری اطلاع می دادند. در آن روز نه بمنزل و نه به وزارتخانه به بنده اطلاعی داده نشد. و بنابراین مطلقاً اطلاعی از اعلامیه دولت نداشتم. فقط شوهر وزارتخانه که ساعت ۷ صبح در منزل آمده بود...

رئیس: ۷ صبح چه روزی؟

دکتر ملک: روز یکشنبه بیست و پنجم آمده بود. پس از اینکه برای رفتن به وزارتخانه آماده شدم او اظهار کرد که «من رادیوی اتومبیل را شنیدم که گفت دیشب کودتایی در حال تکوین بوده ولی فعلاً اوضاع آرام است.» راجع به میتینگ بنده شخصاً هیچ وقت جزو دسته یا حزبی نبوده ام و هیچ گاه نه کسی عقب من می آمده است نه خودم در صدد مداخله در این قبیل مسائل بوده ام. چنانچه روز یکشنبه بیست و پنجم از ساعت ۴ تا ساعت ۸ بعد از ظهر در مطب شخصی بوده ام و هیچ گاه اطلاعی از میتینگ تا روز دوشنبه نداشتم. علت عدم آشنایی و اظهارات روز دوشنبه بیست و هشتم در هیئت دولت خواندن روزنامه و اطلاعی از بعضی از اظهاراتی که به نظر شخص بنده صحیح نبوده است بود.

رئیس (خطاب به سرتیپ آرمونه): شما توضیحاتی از آقای دکتر ملک نمی خواهید؟

سرتیپ آرمونه: بنده با اجازه مقام ریاست از آقای دکتر ملک خواهش می کنم توضیح دهند و فتی می گویند: «به وسیله رساننده اطلاع حاصل کردم که رادیو اظهار داشته کودتایی در شب گذشته در شرف تکوین بوده.» ظاهراً چنین به نظر می رسد وقتی وزیر چینی مطلبی را بشنود طبیعتاً به دنبال این گفتار می رود که ببیند موضوع چیست، بالاخص وقتی که به او بگویند رادیو چنین اظهار کرده است. همچنین موقعی که آقای دکتر اطلاع حاصل پیدا می کند که



اعلیحضرت همایونی به خارج از کشور تشریف برده اند، این موضوع نیز نه تنها فاعداً جلب توجه وزیری را می‌کند، بلکه این طبیعی است که اشخاص عادی هم این موضوع مورد توجهشان واقع می‌شود. به اصطلاح در این قبیل مواقع اشخاص عادی هم سروگوش آب می‌دهند. که ببینند موضوع از چه قرار است. اگر آقای دکتر ملکی بنده را روشن فرمایند که در برابر آن گفتار راننده‌شان و آن اطلاعی که پیدا کردند اعلیحضرت به خارج از کشور تشریف بردند و آن جریان‌هایی که تلویحاً می‌گویند از مردم کوچه شنیدند چه اقدام مجدانه‌ای به عمل آوردند و در قیبال تمام آن اوضاع چه عکس‌العملی بروز دادند، موجب تشکر اینجانب خواهد بود. هر گاه آقای دکتر ملکی به عنوان مطلع فعلاً دادستان ارتش را روشن نمایند که در برابر آن حوادث طرز تفکر شخصیشان از چه قرار بوده و آیا آن حوادث را مبهم تشخیص می‌داده‌اند یا غیر مبهم، باز موجب امتنان خواهد بود. به نظر می‌رسد در همان روز دوشنبه‌ای که می‌فرمایند جلسه هیئتوزیران تشکیل شده بود این جلسه در منزل آقای مصدق بود که در همان موقع اشخاص سرشناس و معروف دیگری نیز در جوار همان اطاقی که هیئت‌وزیران تشکیل شده بود به‌بررسیهای دیگری مشغول بودند. در آن روز در روزنامه‌های عصر به‌نحوی که روزنامه‌فروشها داد می‌کشیدند و اخبارخانه ۹-۱۰ را اعلام می‌کردند، موضوع به‌طور روشن درج است. اگر آقای دکتر ملکی این جریان را هم روشن نمایند و بفرمایند اطلاعات ایشان چیست، اینجانب از ایشان سپاسگزار خواهم بود.

**دکتر ملکی:** راجع به‌روز یکشنبه و اطلاعی که شوهر گفت شنیدم و بنده هم به‌وسیله تلفن سؤال کردم در منزل جناب آقای دکتر مصدق چه خبری بوده است، زودتر از ساعت ۱ بعدازظهر تلفن بنده نتوانست تلفن منزل ایشان را بگیرد. گفته شد خیر؛ یک کودتایی در حال تکوین بوده است و فعلاً موضوع منفی است و خبری نیست. آن روز هم در وزارتخانه‌ای که بنده بودم، هیچ نوع جریان غیر عادی که توجه را جلب کند نبود. بعد از ۱ بعدازظهر هم به‌منزل آمدم و در حدود ۴ بعدازظهر هم به‌مطب رفتم.

و اما راجع به‌سؤال درم آقای دادستان که راجع به‌روز دوشنبه فرمودند که در هیئت دولت جریان‌هایی بوده است، عرض می‌کنم در آن ساعتی که ما جلسه هیئت دولت داشتیم، حقیقتاً و وجداناً هیچ جریان غیر عادی در منزل جناب آقای دکتر مصدق دیده نشد که توجه هیچ‌یک از ماها را جلب کند. البته ما در جلسه هیئت دولت بودیم، در راهرو هم از طرف اطاقی بسته بود. اگر هم حقیقتاً رفت‌وآمد غیر عادی بوده است، به‌هیچ‌وجه توجه هیچ‌یک از ماها را جلب نکرده که از آنجا حس اوضاع غیر طبیعی یزنیم. شاید اغلب اوقات رفت‌وآمد آنجا بود. ولی آن روز به‌نظر غیر طبیعی نیامد و ما کسی را ندیدیم. زیرا ساعت ۶ بعدازظهر با شش‌ونیم تا ساعت ۱۰ شب در جلسه بودیم نه تنها بنده بلکه چند نفر از همکاران هم که با بنده بیرون آمدند نه در راهرو و نه در دم منزل اشخاصی که توجه را جلب کنند ندیدیم.

و اما راجع به‌مسافرت بندگان اعلیحضرت همایونی هم که اظهار کردند، حقیقتاً و وجداناً ما هیچ نوع تعبیری برای این نمی‌توانستیم بکنیم جز یک مسافرت عادی، زیرا هیچ مقدمه‌ای و هیچ پایه‌ای در پیش خودمان نداشتیم که بتوانیم روی آن نتیجه بگیریم. بعلاوه آقایان تصدیق می‌فرمایند که یک شخصی که وظیفه کار و اداره‌ای را عهده‌دار است و گرفتاری شغلی به‌اندازه‌ای است که خیلی کمتر از اشخاص آزاد و معمولی می‌تواند در صدد تفحص و تجسس برآید و بالاخص کسی که هیچ نوع رابطه اجتماعی و حزبی ندارد، نمی‌تواند پیش خود تعبیری جز چیزهای عادی و معمولی بکند.

راجع به‌روزنامه‌ها، آقایان خیلی خوب می‌دانند که روزنامه‌ها خیلی چیزها می‌نوشته‌اند. بنده هم اصولاً غیر از مسائل مربوط به‌وزارت بهداری که هم‌روزه با خط قرمز از دفتر یادداشت می‌شد و وقت مطالعه روزنامه‌های متفرقه

نداشتم. و تصدیق می فرمایید که نمی توان هیچ وقت روزنامه های مسترفه را مقیاس و معیار اساسی و کلی دانست. مخصوصاً که بنده همان طور که عرض کردم بجز اطلاعات غنی راجع بهوزارخانه مربوطه خودم که طبق معمول بایستی اداره مربوطه با خط قرمز یادداشت کند و در آن روز روی آن اقدامی شود. نمی توانستم بهمسائل مختلفه روزنامهها توجه خاص داشته باشم. اینکه فرمودند که شما از اشخاص کوچک می شنیدید. بنده عرض نکردم که در کوچک می شنیدم. عرض کردم که در هیئت دولت اظهار کردم که «ما اطلاعاتمان شاید از اشخاص کوچک کمتر است! و خوب است اگر اتفاقی است. خبری است که هیئت دولت باید بداند. به اطلاع ما برسانند.» آن اظهارات روز دوشنبه ۲۶ در هیئت دولت که با عصبانیت یک عده از حکمران و بنده بود. روی همین افواهیات بود که علاقمند بودیم و نسته بودیم که شاید اطلاع صحیحی به دست بیاوریم.

ساعت ۱/۴۵ بعد از ظهر جلسه به عنوان تنفس ختم گردید و دنباله جلسه به ساعت ۳/۲۰ بعد از ظهر موکول شد.

\*\*\*

دنباله جلسه بیست و دوم دادرسی در ساعت ۴/۲۰ بعد از ظهر پنجشنبه ۱۲ آذر ۱۳۳۴ تشکیل گردید. پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه به یکی از افسران مأمور انتظامات جلسه گفت:

آقای مبشر را به جلسه بیاورید.

دو نفر از افسران مأمور انتظامات به خارج از جلسه رفتند و لحظه ای بعد آقای علی مبشر کفیل وزارت دارایی کابینه دکتر مصدق را در دادگاه حاضر نمودند. آقای مبشر پس از ورود به تالار جلسه در کنار میز منشیها فرار گرفت. آقای مبشر لباس خاکستری رنگ بر تن داشت. ولی صورت او اصلاح نشده بود و چنین به نظر می رسید که چند روزی است صورت خود را اصلاح نکرده است.

رئیس [خطاب به مبشر]: آقای مبشر، به طوری که مستحضریں دادستان ارتش حوادثی را که از روز ۲۵ تا ۲۸ در کشور روی داده جرم تشخیص داده و به همین مناسبت بر علیه آقای دکتر محمد مصدق کیفرخواست صادر نموده که اینک دادگاه مشغول تحقیق و دادرسی است. چون آقای دکتر محمد مصدق ضمن اظهارات خود در دادگاه اظهار داشته اند که در چهار روز مذکور مسئولیت امور کشور به عهده شخص ایشان و هیئت وزیران ایشان بوده، توضیح دهید در چهار روز مذکور در قبال واقعاتی که جریان یافته چه اطلاعی دارید و چه اقدام و عکس العملی ایراز شده است؟ اکنون به عنوان گواه از شما سؤالی می شود در چهار روز مذکور در قبال این حوادث چه اطلاعی دارید و آیا مذاکراتی از طرف دولت شده و عکس العملی ظاهر گردیده یا خیر؟

مبشر: بنده آنچه اطلاع دارم، در آن چهار روز اقداماتی از طرف دولت نشده. یعنی در هیئت وزیران صحبتی راجع به حوادث به میان نیامده است.

رئیس: شما شخصاً اطلاعی از وضعیت یعنی جریاناتی که از ۲۵ به بعد واقع شد یعنی مسافرت اعلیحضرت، میتینگ، اعلامیهها، اطلاعی پیدا کردید یا نه؟

مبشر: در این مورد مطلقاً اطلاعی پیدا نکردم. راجع به اعلامیهها باید عرض کنم که بعداً متوجه شدم که دولت اعلامیه ای صادر کرده است. درباره وقایع از هیئت دولت اطلاعی به دست نیاوردم مگر آنچه در روزنامهها نوشته می شد.

رئیس: از اعلامیه دولت چه وقت اطلاع پیدا کردید؟